شماره ۸۲
دوره دوم
دوشنبه ۱ تیر ماه ۱۳۶۰
بها ۲۰ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

مرحله‌ای طی شد

روز دوشنبه بیست و پنجم خرداد ۱۳۶۰ مرحله‌ای از انقلاب ضدامپریالیستی مردمی و اسلامی ایران طی شد. در آن روز به دعوت شبح بیجانی به نام "جبههٔ ملی" همهٔ مخالفان خط سازش‌ناپذیر امام خمینی می‌بایست در میدان فردوسی گردآیند و به توقیف چندروزنامهٔ زمینه ساز آشوب، و در واقع به عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا — که خودمی‌دانستند اقدامات دیگری را برای به راه آوردن یا برکناری کامل او در پی خواهد داشت، — اعتراض کنند.

جریان رنگارنگ و ناهمگونی که طی‌ماه‌ها زیر پرچم بنی‌صدر شکل گرفته بود و در آن لیبرالهای اسلامی و غیراسلامی با گروهک‌ — های چپ‌رو و چپ‌نما وهمه با زماندگان ضدانقلاب درهم می‌لولیدند، به لشکرکشی این روز امید بسته بودند تا راه را، اگر هم شده به زور، بر پیشروی انقلاب در راستای خواست‌های بنیادی مستضعفان ببندند. اما افسون این سازشکاران بیگانه با رنج‌ — ها و آرزوهای توده محروم پیش از ظهر

بقیه در صفحهٔ ۱۲

دوشیوهٔ عمل انقلابی برای از پادرآورن ضدانقلاب

ضد انقلاب در تلاشی است مذبوحانه، یعنی تلاش آخرین، با تمام نیرو، نومیدانه و بی‌محابا برای ادامهٔ حیات. ولی ضدانقلاب جانور هزارپاگونه جان‌سختی است که خودبه‌خود نمی‌میرد، هر قطعه آن می‌تواند بر مرگ غلبه کند و در شرایط مساعد، نشو و نما کند. ضد انقلاب را باید از پای درآورد، هرقطعه آن‌را بایدنابود کرد، شرایط زیست آن‌را باید از بین برد، تا انقلاب‌از خطر مصون گردد.

ضدانقلاب را با دوشیوه عمل می‌توان و بایدنابود کرد، که مکمل یکدیگرند و می‌بایستی تواما اجرا شوند:

یکی شیوه مقابله قاطع‌با آن، یعنی جلوگیری از فعالیت‌های تبلیغاتی، تشنج‌آفرینی، قانون‌شکنی، هرج و مرج‌سازی آن، کشف عناصر، سازمان‌ها و شبکه‌ — های آن و متلاشی کردن آن‌ها.

یکی هم شیوه خشکاندن زمینه بقاء و ادامه حیات ضدانقلاب، ایجاد شرایطی که‌درآن ضدانقلاب ازنفس بیفتد، خفه شود، جان تسلیم کند، و این شیوه همان پیشبرد انقلاب، تعمیق انقلاب، گسترش انقلاب، پیشرفت در جهت تحقق محتوای انقلاب، درجهت تحقق اهداف انقلاب است.

این دو شیوهٔ عمل‌باید هم‌زمان و با قاطعیت اجرا شوند، زیرا مکمل یکدیگرند و به‌یکدیگر متقابلا کمک می‌کنند. ولی اگر بخواهیم کارآئی آن‌ها را با یکدیگرمقایسه کنیم، می‌توان گفت که اگر اجرای‌شیوه اول قطعه کردن جانور هزارپا گونهٔ جان‌سخت ضد انقلاب است، اجرای شیوه‌دوم — تعمیق انقلاب —

بقیه در صفحه ۲

چه می‌گذرد و چگونه باید اقدام کرد؟

باردیگر انقلاب وجمهوری اسلامی ایران با وضع بغرنجی روبروشده‌است. پس‌از آنکه نیروهای ضدانقلابی بسرکردگی امپریالیسم‌آمریکانتوانستند در دوران دولت موقت "گام بگام" وبه‌کمک امیرانتظام‌ها و دیگران انقلاب رابه‌بیراهه بکشانند وانقلاب رامسخ‌کرده آن‌را از محتوی ضدامپریالیستی وضد استبدادی ومردمی‌اش تهی سازند وبدین وسیله راه‌رابرای استقرار مجدد قدرتی دست — نشانده وخشن در ایران هموار کنند، پس‌ازآن‌که‌بدنبال آن با قهر ضدانقلابی یعنی تهاجم نظامی طبس‌وکودتای نوژه وپس از آن تجاوزنظامی صدام نتوانستند به‌مقصود برسند، اینک مدتی است که‌میکوشند ازطریق‌ایجادتشنج روزافزون، درآن‌واحد به‌دوهدف‌دست‌یابند: یکی نمایش عدم‌ثبات ودرنتیجه سلب امنیت وسلب اطمینان وامید مردم نسبت به انقلاب ودیگری تضعیف پشت‌جبهه‌جنگ ودرنتیجه‌تضعیف جبهه جنگ دربرابر دشمن متجاوز.

هدف‌امپریالیسم، بسرکردگی‌امپریالیسم‌آمریکا، در هم شکستن‌انقلاب وسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی‌ایران است‌وشیوهٔ‌عملی‌که‌اکنون "شیطان‌بزرگ" برای رسیدن به‌این‌هدف‌بکارمیبرد، تشنج‌آفرینی است.

درجبهه تشنج آفرینی — ضد انقلاب‌متشکل،

بقیه در صفحهٔ ۱۱

نبرد با غم

گفته‌اند:

«آن‌کس‌که می‌رود تیره‌روز نیست.
تیره‌روز کسی است که بجا می‌ماند».

زیستن و مرگ عزیزان و بار فراق ابدی آنها را کشیدن برای مادران، پدران، همسران و خویشان کاری است دشوار. گاه، اندوه از دست دادن کسی که شما او رابا آنهمه عشق و آرزو پروردید، هرگز خانه جان و دل را ترک نمی‌کند.

در دوران انقلاب، گلوله‌های شاه، بسیاری را شهیدکرد واکنون گلوله‌های صدام و ضدانقلاب. تیرانداز یکی‌است: آن کسی که نمی‌خواهدایران روی پای خود بایستد. آن کسی که ما را "گاو شیردهٔ" خودمی‌خواهد. از سوئی شرکت دراین نبرد بزرگ حیاتی وملی ومیهنی برضدغارتگران واسارتگران وطن ما تا سرحدایثار هستی‌خود وظیفهٔ یک خلق شریف و نیاز اولیه یک جنبش به سوی جلواست. ولی از سوی دیگر این شهادت‌ها برای بازماندگان دشوار است، دشوار، تلخ است تلخ. دراین‌کوچک — ترین تردیدی نیست.

این تنها سرنوشت ما نیست. همهٔ خلقها درتاریخ خودبه‌این دورانهای دشوار دچار شده‌اند. درکشورما، هم‌انقلاب و هم

بقیه در صفحه ۲

محکومیت عباس امیرانتظام

محاکمه باید ادامه یابد

سرانجام پس از قریب به ۳ماه محاکمه دادگاه انقلاب اسلامی‌مرکز، عباس امیرانتظام جاسوسی‌را که سخنگوی دولت موقت بود، مجرم شناخت و به حبس دائم محکوم کرده چند روز پیش از صدوررای دادگاه، توده‌های میلیونی‌مردم، باآگاهی‌کامل‌نسبت به‌تحولات سیاسی‌کشوروصف بندی جبههٔ نیروهای انقلابی ومخالف انقلاب، دربزرگداشت سالروز شهدای ۱۵خرداد، به خیابانها آمده ورأی قطعی‌خودرا درپشتیبانی از انقلاب ودستاوردهای آن‌علیه امپریالیسم‌آمریکاو ایادی‌ومتحدانش، علیه سازشکاران، لیبرال — ها وقانون شکنان داده‌بودند. آراء میلیونی خلق، بیانگرورشکستگی‌قطعی‌آن خط مشی بودکه‌طی‌دوسال ونیم. پس از انقلاب، زیر ظاهرجانبداری از انقلاب، با در اختیار گرفتن اهرمهای بسیارموثرقدرت، تمامی تلاش خودرا برای مسخ انقلاب واحیای‌سلطهٔ خونبار وغارتگرانه امپریالیسم‌آمریکا و حفظ منافع غاصبانه‌کلان سرمایه‌داران وبزرگ مالکان، بکارانداخته بود. همان خط مشی

بقیه درصفحهٔ ۱۱

مهارکردن قیمتها نیاز به اقدامات قاطع انقلابی دارد

صعود بی‌وقفه بهای کالاهای ضروری، نفس مردم‌را بریده است. بدون ذره‌ای اغراق باید گفت که قیمت‌ها از این‌ساعت تا آن‌ساعت، از امروز تا فردا، افزایش می‌یابد. بهای رسمی هر کیلو گوشت که سال‌گذشته ۴۵ تومان اعلام شد که همان‌وقت گران ومورداعتراض‌بود، امسال به حدود ۱۰۰ تومان رسیده است. هندوانه‌که دوسال پیش کیلویی ۲ تومان فروخته می‌شد، امسال به کیلویی ۶ تا ۸ تومان‌فروخته می‌شود، برنج، حبوبات، روغن، کره، شیر همه و همه چیز گران است ودر موارد بسیار کمیاب.

طبق آمار رسمی قیمت‌ها تا قبل از جنگ تحمیلی ۵۰ درصد افزایش‌یافته بود و در دوران جنگ این افزایش، در مواردی حتی به ۳۰۰ تا ۴۰۰ درصدرسیده است.

زحمتکشان، چنان‌که بدیهی است، درآمد ثابت دارند. دستمزد کارگران به‌علت مشکلات مالی دولت، تثبیت شده و در رقم ۶۳۵ ریال متوقف مانده است.

توقف اجرای بند "ج" و "د" و تعدیات خان‌ها و فئودال‌ها در روستاها، مانع از رونق کشاورزی و افزایش درآمد دهقانان زحمتکش شده است. حقوق‌کارمندان نیز با حذف برخی امتیازات، نه‌تنها افزایش نیافته، بلکه در مواردی‌کاهش‌پذیرفته است. در این شرایط، که درآمد اکثریت مطلق زحمتکشان ثابت و ناچیزاست، قیمت‌ها جهش‌وار افزایش یافته و هزینه زندگی باگام‌ — های بلند از درآمد زحمتکشان پیشی جسته است.

دولت برای مهار کردن قیمت‌ها به اقداماتی‌در جهت تثبیت بهای برخی از اقلام مورد نیاز مردم از طریق سهمیه‌بندی‌متوسل شد که‌امیدبخش بود و می‌شد آن‌را آغاز گشایشی در زندگی زحمتکشان ارزیابی‌نمود. اما متاسفانه این اقدامات به نتایج مورد انتظار نرسید، زیرا هم کلیه کالاهای موردنیاز اولیه مردم را دربر نمی‌گیرد و هم‌کمبود کالا مشکلاتی برسرراه توزیع دولتی ایجاد کرده‌است.

مهار کردن قیمت‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده سرمایه‌داران و بازرگانان بزرگ، به تصمیمات‌واقدامات انقلابی نیازمند است. نمی‌توان با پند و اندرزومماشات و مدارا، عقرب را از زهرافشانی بازداشت.

سرمایه‌دار بزرگ در هررشته‌ای که سرمایه‌خود را به

بقیه در صفحه ۲

دولت "میانه‌رو" ونقش آن

چنانکه میدانیم، رونالد ریگان، رئیس جمهورایالات متحدهٔ آمریکا، پس از این که به دنبال کارتربرکرسی‌ریاست جمهوری درکاخ سفیدجلوس کرد، مکررخواستار شدکه درایران یک دولت "میانه‌روومعقول" قدرت حاکمه را دردست گیرد، تا مناسبات بین ایران وآمریکا "مانندگذشته دوستانه" شود.

چندی پیش (۶۰/۳/۹)در "جنگ هفته" (ضمیمهٔ هفتگی‌روزنامهٔ جمهوری‌اسلامی) ترجمهٔ قسمتهائی ازمصاحبه‌ای‌که‌اخیرا برژینسکی، مشاورامنیتی معروف کارتر بعمل آورد، انتشاریافت، که‌درآن او (ضمن اشاراتی به‌آن سیاست ریگان، دنباله‌سیاست کارترمنهای "حقوق بشر" است) چه‌درزمینهٔ برتری جوئی نظامی برابر اتحادشوروی وچه‌در زمینهٔ "حفاظت" از "خلیج فارس وخاورمیانه" که "برای ایالات متحده دارای اهمیت استراتژیک حیاتی‌است"، نظراتی در بارهٔ انقلاب ایران وشیوهٔ برخوردبا آن بیان داشته‌که متمم‌مضامین مقالهٔ سالیوان — سفیرکبیرسابق آمریکا درایران — (منشره درمجله "سیاست‌خارجی" وابسته به‌وزارت امورخارجهٔ آمریکا درشهریورماه ۵۹) است و با اندک دقتی نشان میدهدکه دولت "میانه روئی که‌طراحان ومجریان سیاست آمریکا خواستاربروی کارآمدن آن درایران‌هستند

بقیه در صفحه ۸

درنیمهٔ راه نمی‌توان متوقف ماند

* سرنوشت انقلابهای اجتماعی و رهائیبخش با سرنوشت دهقانان ومسائل دهقانی‌گره خورده‌است. بدون حل مسائل جامعهٔ دهقانی، انقلاب از اهداف خود دور می‌ماند.

* انقلاب شکوهمند ما باید در مسیرتکامل خودبا اقدام‌به‌حل سریع مسئلهٔ ارضی به‌نفع دهقانان زحمتکش پایه‌های جامعه‌مردمی‌را پی ریزی کند.

* توقف دراجرای کامل قانون‌اصلاحات ارضی تلاش برای تامین استقلال اقتصادی‌را متزلزل میسازد. فقط با اجرای کامل این قانون میتوان رشدتولیدکشاورزی راتضمین نمودوبه‌خودکفائی مطلوب رسید.

درکشورهائی که‌پس از پیروزی انقلاب رهائیبخش راه‌استقلال وآزادی را می‌ — پیمایند، مسئلهٔ ارضی ودهقانان وتولید کشاورزی، مسئلهٔ مرکزی وگرهی تحولات انقلابی برای آزادی کامل از سلطهٔ اقتصادی سیاسی، فرهنگی ونظامی امپریالیسم‌است. عقب ماندگی ساختار اقتصادی واجتماعی این گروه ازکشورها به‌واپس ماندگی‌صنعت‌و سایررشته‌های تولیدی مربوط میشود. واپس ماندگی صنعت موجب میشودکه‌اکثریت قاطع جمعیت زحمتکش درکشاورزی متمرکزشوند وجمعیت روستائی درکل نیروهای مولدهٔ کشوروزنهٔ تعیین کننده‌ای داشته‌باشند. بنابراین، مبارزات اجتماعی دراین‌کشورها

بقیه درصفحه ۹

در صفحات بعد

در شناخت امپریالیسم معاصر (۸) صفحه ۴
وحشت و خونریزی در السالوادور ادامه دارد صفحه ۵
لهستان سوسیالیستی در برابر ضدانقلاب تنها نخواهد ماند صفحه ۳

بازگشت به جنگ سرد، یعنی رجعت به سیاستی نافرجام و زیان بخش برای خلق ها

"جنگ سرد"، چه بود، چه شیوه هایی را به کار می برد و به کجا انجامید؟

بدقت نمی توان گفت که "جنگ سرد" درچه تاریخی آغاز شد و چه وقت پایان یافت. اما برخی شروع این دوران را با سخنرانی چرچیل، نخست وزیر بریتانیا، در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۲۴ (۵ مارس ۱۹۴۶) درفولتون (ایالات متحده آمریکا) ایراد کرد، مترادف می دانند. وی، در این سخنرانی، با تکیه بر انحصار اتمی آمریکا، خواهان همکاری نظامی کشورهای سرمایه‌داری علیه اتحاد شوروی و دموکراسی‌های توده‌ای، که پس از جنگ دوم جهانی پدید آمده بودند، گردید. یکسال بعد، در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۲۵ (۱۲ مارس ۱۹۴۷)، پرزیدنت ترومن دکترین خود را، که بنام "دکترین ترومن" معروف شد، اعلام داشت. "مقابله" باسوسیالیسم واقعا موجود و "بازگرداندن" روند تاریخ در دمکراسی‌های توده ای (به اصطلاح ...) بی‌ستون این "دکترین" را تشکیل می داد.

جنگ سرد: کوشش برای صدور ضدانقلاب به سراسر جهان

ماهیت بنیادی جنگ سرد را در کوشش برای صدور ضدانقلاب به سراسر جهان باید جستجو کرد. در این گستره، امپریالیسم، نه تنها احتمال تبدیل جنگ سرد را به جنگ گرم از دیده دور نمی داشت، بلکه درمواردی "عمدا" به تحریک در این راستا دست می‌زد. نقشه‌جنگ اتمی علیه اتحاد شوروی بارها تدارک دیده شد.

از جمله شیوه‌هایی، که امپریالیسم در جنگ سرد بکار می برد، می توان روش‌های زیر را نام برد:

* تهدید و کاربست قهرنظامی به انواع گوناگون،
* تسریع دائمی مسابقهٔ تسلیحاتی، ایجاد بلوک‌های نظامی چون "ناتو"، "سیتو" و "سنتو"، احداث پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان پیرامون کشورهای سوسیالیستی،
* جنگ‌های محلی و مداخلات مسلحانه علیه خلق‌های مختلف،
* شانتاژ نظامی، اقتصادی و سیاسی برضد کشورهای سوسیالیستی،
* جنگ روانی،
* کوشش برای براندازی نظام کشورهای سوسیالیستی.

"ما با اتحاد شوروی سخن خواهیم گفت، ولی، در عین حال خویش را سراپا مسلح خواهیم کرد."

این جمله که آدناثر، صدراعظم آلمان غربی، در تاریخ ۴ آبان ۱۳۳۵ (۱۲ اکتبر ۱۹۵۶) به زبان آورد، نمونهٔ بیان امپریالیسم در دوران جنگ سرد می باشد.

سیاستمداران غربی همیشه تنها به گفتار خصمانه بسنده نمی‌کردند، بلکه با تحریم اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی و رد پیشنهادهای گفتگوی آن‌ها جو بین‌المللی را مسموم می ساختند. با "دکترین هالشتین" که بموجب آن آلمان غربی "حق" نمایندگی انحصاری همهٔ آلمانی‌ها، از جمله در "جمهوری دمکراتیک آلمان" را برای خود قائل می‌شد، تلافی‌جویان آلمان فدرال و متحدان امپریالیستی آن‌ها می‌کوشیدند تا "مسئله آلمان" را باز بگذارند و آلمان دمکراتیک را در تصرف خود درآورند. آن‌ها در ۲۷ خرداد ۱۳۳۲ (۱۷ ژوئن ۱۹۵۳)، با دخالت مستقیم در رویدادهای داخلی آلمان دمکراتیک، عملا" در راه پیشبرد این هدف اقدام ورزیدند.

نزدیک به ده سال بعد، دولت آدناثر کنسرن‌های "مانس‌مان"، "هوش" و "فنیکس-راین رور" را از اجرای قراردادی، مبنی بر فروش ۱۶۳ هزار تن لولهٔ فولاد به اتحاد شوروی، بازداشت. این اقدام بر پایه تصمیم "شورای ناتو" صورت گرفت، دولت مذکور به‌این بهانه که اتحاد شوروی بعلل استراتژیک، مایل به‌خرید لوله نفت است، به کشورهای عضو توصیه کرده بود، تا از فروش چنین لوله‌هایی به آن کشور خودداری ورزند. پیامد مستقیم این تصمیم بیکارنیمه‌بیکارشدن کارگران در کنسرن‌های نامبرده بود. دولت آلمان غربی در آن زمان، از کشورهای سوسیالیستی، تنها با اتحاد شوروی مناسبات داشت، آن‌هم مناسباتی بسیار سطحی.

شکست سیاست "جنگ سرد" و علل آن

روشن است که چنین سیاستی محکوم به‌شکست بود. کشورهای سرمایه‌داری نه می‌توانستند روند تاریخ را در دموکراسی‌های توده‌ای "بازگردانند" و نه یارای "مقابله" با سوسیالیسم پیشتاز را داشتند. علیرغم دسیسه‌های تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکاوتحریم بازرگانی جهان سرمایه‌داری، کوبا، بعنوان نخستین کشور قاره آمریکا، راه سوسیالیسم را برگزید.

چنانکه در بالا اشاره شد، آمریکا نخست، بخاطر برخورداری انحصاری از سلاح‌های اتمی به شانتاژ اتحاد شوروی کوشش ورزید. اما این سیاست نیز در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹)، با دستیابی اتحاد شوروی به اتم به شکست انجامید. پرواز "اسپوتنیک" در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) استراتژهای اتمی را دررویاهای جنگ‌افروزانه‌شان غافلگیر کرد. بدینسان، آشکار شد که اتحاد شوروی در زمینهٔ موشک‌های میان قاره‌ای نیز به پای ایالات متحده آمریکا خواهد رسید. بدین ترتیب برتری نظامی بعنوان پایهٔ سیاست امپریالیستی "تحکم از موضع قدرت" رو به‌زوال نهاد.

افزایش توان اقتصادی کشورهای سوسیالیستی، بخشی از بورژوازی کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری را به گسترش مناسبات بازرگانی با کشورهای مذکوربرانگیخت. تشدید بحران‌های جامعه سرمایه‌داری و رقابت میان کشورهای امپریالیستی نیز در این گستره نقش‌مهمی بازی کرد. بدین ترتیب، بازار اقتصاد استوار کشورهای سوسیالیستی برای این محافل جالب و چشمگیر شد.

در سال‌های ۷۰، سیاست تنش زدایی، که ازسوی نیروهای صلح‌جوی جهان هرچه بیشتر برجنگ‌طلبان تحمیل می‌گردید، ثمره خود را ببار آورد. مناسبات بازرگانی کشورهای رشدیافته سرمایه‌داری با کشورهای سوسیالیستی گسترش یافت. برای نمونه، درسالهای ۱۳۴۷-۵۸، حجم مبادلات بازرگانی میان جمهوری فدرال آلمان و اتحاد شوروی چهاربرابر شد. چنانکه مبادلات بازرگانی میان این دو کشور یکباره قطع گردد، در آلمان غربی حداقل نیم میلیون کارگر به خیل بیکاران خواهند پیوست. در دیگر کشورهای رشدیافته سرمایه داری نیز وضع به همین منوال است.

بازگشت امپریالیسم به سیاست جنگ سرد نه تنها همه این دستاوردها را بویژه در کشورهای سرمایه‌داری نابود خواهد کرد، بلکه چشم‌انداز روند تنش زدایی را نیز در سراسر جهان بخطر خواهد افکند. بازگشت به سیاست جنگ سرد، یعنی رجعت به سیاستی نافرجام و زیان‌بخش برای مردم و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری.

مهار کردن...

بقیه از صفحهٔ ۱

کار اندارد، توقع حداکثر سود را دارد و این حداکثر سود را جز به‌حساب زحمتکشان به‌دست نمی‌آورد. ۱۲۵۰ میلیارد تومانی که‌بازرگانان عمده در سال ۵۹ به جیب ریخته‌اند، فقط از راه غارت دسترنج زحمتکشان، یعنی کارگر و دهقان و پیشه‌ور و کارمند به‌دست آمده است. این‌سرمایه‌داران سودجو با دردست داشتن ذخایرکالایی کشور، بازار مصرف را برسردست خود می‌چرخانند، با احتکار کالا کمبود مصنوعی ایجاد می‌کنند و کمبود، ناگزیرگرانی می‌آورد. آن‌بازرگان آهن، که به گفته‌آقای رجائی نخست‌وزیر، با واردکردن ۱۵۷ میلیون تن‌آهن، مبلغ ۳۵۰ میلیون تومان سود برده است، و آن بازرگانان‌آهن که برای هر کیلو تا ۱۰۰ ریال برای خود سود درنظر می‌گیرند، آیا جز این است که آهن احتکار می‌کنند و چون بازار را به‌حد کافی‌تشنه مصرف دیدند، آهن وارد بازار می‌کنند و به‌هرقیمتی که زورشان برسد، می‌فروشند؟ عجبا که جنس سودجویان طماعی، با گستاخی تمام وزیربازرگانی را به مناظره تلویزیونی هم دعوت می‌کنند!

همین‌سرمایه‌داران آزمند هستند که درحالی که مغازه‌ها از گوشت و مرغ و ماهی تهی است، صدهاکیلو گوشت و ماهی‌را می‌گندانند و به بیابان‌ها می‌ریزند. همین‌ها هستند که از کلید و بریز گرفته تا باطری وقفل و کپسول گاز و کولر را در انبارهای خوداحتکارمی‌کنند. همین‌ها هستند که به‌نام "تعدادی از بازاریان" در توطئه گروه ضدانقلابی "پارس" از آنان نام برده شده است. اینان نه فقط با احتکار و گرانفروشی به ریشه‌اقتصادکشور تیشه‌می‌زنند، بلکه با شرکت در توطئه‌های آمریکا قصد سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را دارند. باچنین جنایتکارانی نمی‌توان باربان پند و اندرز سخن گفت، بلکه باید به‌آنان اعلان جنگ قطعی داد.

برای برکندن سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امپریالیسم آمریکا باید پایگاه‌های داخلی آن‌را که سرمایه‌داران وابسته بر قلهٔ آن ایستاده‌اند برچید.

متاسفانه اقدامات دولت در مقابله با این دشمنان لجوج انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران، تاکنون جدی و موثر نبوده و آن‌ها با سوءاستفاده ازاین وضع، به اقدامات تخریبی و سودجویانه خود ادامه داده‌اند.

رئیس‌دادگاه امورصنفی در مصاحبه‌ای محتکران را به زندان و شلاق تهدید کرده‌است. اگر قرار است آفتابه‌دزدها مشمول مجازات حد شرعی باشند، انگشتان دست خود را از دست بدهند و برای ابد سرشکسته و شرمسار شوند، چرا دزدان ۱۲۰ میلیارد تومانی از درآمد مردم، باید راست راست در خیابان‌ها بگردندو معزز و محترم باشند و اگر یکی از آن‌ها برحسب تصادف به‌دام افتاد تازه به تبعید و زندان تهدید شود، که مجازاتی قابل ابتیاع است و کافی است با پرداخت بخش ناچیزی از "سود"های بادآورده، خود را از مجازات معاف کند؟

دولت برای مقابله با اقدامات سرمایه‌داران ضد انقلابی بایددر گام نخست تمام ذخایر کالایی کشوررا در اختیار خود گیرد و همه انبارهای پنهان و آشکار کالارا زیر نظارت خود قرار دهد، تا سرمایه‌داران وابسته نتوانند نبض بازار عرضه و تقاضا را در دست داشته‌باشند. لایحه دولتی کردن تجارت خارجی، که اکنون دردستور کار کمیسیون مجلس است، باید هرچه زودتر بررسی و تصویب شود و بازرگانی خارجی به‌معنای واقعی دردست دولت قرار گیرد و همه واردکنندگان بخش خصوصی و واسطه‌ها در مورد ضروری‌ترین‌کالاها در گام نخست حذف شوند. ایجاد شبکهٔ دولتی وتعاونی‌و خصوصی توزیع کالا از اقدامات ضرور است که بایدهرچه زودتر انجام پذیرد. وجود شبکهٔ توزیع دولتی وتعاونی ترمزی است، تا شبکهٔ خصوصی توزیع نتواند قیمت‌هارا به‌میل خود بالاببرد، بلکه به‌مثابهٔ تبعی از شبکهٔ‌دولتی و تعاونی توزیع عمل کند.

فزون بر این‌همه، گام مهم دیگر اعتلاء و شکوفایی تولید داخلی است، که بی‌آن نمی‌توان به‌جنگ باگرانی و گرانفروشی رفت. گرانی همزاد کمبودکالا است. باید با سرمایه‌گذاری درتولید و به‌کار انداختن چرخ لنگ صنایع وکشاورزی، کمبود را به‌فراوانی بدل کرد و غول گرانی را از پا درآورد.

دوشیوه عمل...

بقیه از صفحهٔ ۱

انهدام شرایط زیست ضدانقلاب و درنتیجه انهدام نهایی ضدانقلاب است.

• حاکمیت انقلابی به‌لزوم اجرای هردو شیوه، بخصوص در این اواخر، توجه دارد، ولی در عمل گویی پیشرفت در اجرای شیوه اولی بیشتر از اجرای شیوه اساسی‌تر و ریشه‌ای‌تر دومی است. هر دوشیوه‌را باید با قاطعیت هرچه بیشتر اجرا کرد، در عین‌حال که باید توجه داشت که بدون اجرای قاطع شیوه دوم، که تعمیق انقلاب، تحقق اهداف انقلاب و در یک‌کلمه خود انقلاب است، شیوهٔ اول به نتیجه نهایی نخواهد رسید. محیط زیست را باید از ضدانقلاب گرفت، تا به‌کلی و برای همیشه از پای درآید.

در کدام‌شرایط و در کدام محیط، ضدانقلاب می‌تواند زندگی و فعالیت کند؟ در شرایط و درمحیطی که بیکاری گسترده باشد، گرانی شتابان‌باشد، هزاران دانشجو سرگردان باشند، میلیون‌ها دهقان بار گران ظلم مالک و استثمار وحشیانه‌را بردوش داشته‌باشند، مشتی بازرگان "طاغوتی" زالووار خون مردم را بمکند و غیر از این‌ها.

مردم - یعنی مردم زحمتکش وستم‌کشیده‌ای که انقلاب کردند و رژیم ستمگر و آدمخوار "شاهنشاهی" را برانداختند، نیک می‌دانند که نمی‌توان با یک چرخش دست "جهنم بزرگی" را، که آمریکا به دست شاه ملعون در مدت چندین دهسال از ایران ساخته، به "بهشت کوچکی" تبدیل کرد. به‌همین دلیل صبر انقلابی دارند، به‌همین دلیل علی‌رغم تمام فتنه‌ها و توطئه‌های ضدانقلابی، مشاهده‌می‌کنیم که توده‌های میلیونی ایثارگرانه در سنگر انقلاب، استوارایستاده‌اند. ولی همین مردم از انقلاب توقع دارند، خواستار رویت بیشتر و لمس ثمرات انقلابند. در راه برآوردن این‌توقع باید با قاطعیت پیش رفت، زمین به دهقان زحمتکش داد، دست بزرگ زمین‌دار ستمگر را قطع کرد، درجهت ایجاد کار و رفع بیکاری مجدانه اقدام کرد، جوانان رااز سرگردانی رهانید، با مهارغارتگران بازرگان گرانی را مهار کرد... وغیر از این‌ها.

این حکم که انقلاب‌توقف‌پذیر نیست، یا پیش می‌رود و یا واپس می‌نشیند، به این معنی است که اگر انقلاب به‌سوی اهداف خود پیش نرود، ضدانقلاب سر بلند می‌کند و انقلاب را به‌خطر می‌اندازد. انقلاب‌ما توقف نکرده است، به‌سوی اهداف خود پیش می‌رود، ولی سخن بر سر سرعت این پیشرفت است، سخن‌برسر انهدام هرچه سریعتر محیط زیست و نشو ونمای ضد انقلاب است.

یک مطلب موکدا گفتنی است، مطلبی که باید دانست و عمیقا بدان باور داشت:

ضدانقلاب "عاقل" وجود ندارد، یعنی ضدانقلابی که از روی "عقل" بتواند تناسب قوا را محاسبه کند و "داوطلبانه" تسلیم شود، وجود خارجی ندارد. ضد انقلاب می‌تواند چهره عوض کند، هزار رنگ و هزار چهره به‌خود بگیرد، خود را به‌موش مردگی بزند، "میانه‌روی" پیشنهاد کند، دست "آشتی" دراز کند، پندآموز و توصیه‌گر جلوه کند، ولی همه این نیرنگ‌ها برای حفظ محیط زیست خود، برای ایجاد امکان نشو و نمای خود، برای تدارک ایراد ضربه بر انقلاب است. ضدانقلاب هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شود. فقط آن‌گاه تسلیم می‌شود، که بمیرد. باید محیط‌زیست را از او گرفت، تا بمیرد.

مطلب‌دیگری که موکدا گفتنی است و باید آن‌را دانست و عمیقا به‌آن‌باور داشت این‌است که: ضد انقلاب فقط باندهای سازمان‌یافته بمب‌گذار، گروهک‌های‌ضدانقلابی متشکل و یا کمابیش متشکل نیست. اینها وسایل عمده ضدانقلاب است، ابزار کار اوست. ضد انقلاب بنیادین آن قشر اجتماعی است که "منافعش" از سوی انقلاب به‌خطر افتاده و یا "منافع" خود را از سوی انقلاب درخطر می‌بیند، یعنی در شرایط کنونی، کلان سرمایه‌داران وبزرگ‌مالکان.

از دوشیوه عمل مقابله با ضدانقلاب (که ذکر آن‌ها رفت)، شیوه اول در واقع برای شکستن ابزار کار ضد انقلاب به‌کار می‌رود و شیوه دوم برای زدن وکندن ریشه ضدانقلاب. پس تا این دو قشر اجتماعی کلان‌سرمایه‌داری و بزرگ‌مالکی از جامعه ایران حذف نشوند، ضد انقلاب باقی است و دائما برای خود "ابزار کار" می‌تراشد.

برای دفع کامل خطر جانور هزارپاگونهٔ جان‌سخت ضدانقلاب، هم باید پاهای او را برید و هم محیطی برای او ساخت که نتواند در آن به‌زیست خود ادامه دهد و درنتیجه ازپای درآید.

برای نبرد با امپریالیسم آمریکا متحد شویم!

نبرد باغم

بقیه ازصفحهٔ ۱

جنگ (که‌هنوز پایان نیافته) می‌توانسته است دشوارتر باشدومی‌تواندد شوارترشود. دشمن آنجاست، توطئه آنجاست. درواشنگتن ولندن دوکمیسیون ایران، که ازشبکهٔ اطلاعاتی عظیمی استفاده می‌کند، گرم کار است. نقشه‌های بمباران‌ها واشغال‌ها هم اکنون تنظیم شده است. اویسی‌ها، اگر بتوانند، درهر روستای ایران هم حمام خون به راه خواهنداداخت.

هنوز انقلاب به پیروزی قطعی و نهایی نرسیده و درنیمه راه است. هنوز وضع نو تثبیت نشده‌است. مرکزاستراتژیک "جورج تاثون" درآمریکا ازدسیسه‌های دهها ساله سخن می‌گوید. راهزنان دست بردار نیستند. کسی‌نمی‌داندکه ازما "زنده‌ها" کدام و تاکی دراین نبرد شگرف زنده خواهدماند.

تاریخ از ما پایداری می‌طلبد: نبرد با ترس، نبردبا تردید، نبردبا حرمان، نبردبا خودخواهی، نبردبا وظیفه گریزی و سرانجام نبردبا اندوه.

بسیارندا ولیاء وهمسران وخویشانی که شهادت عزیزخودرا با بزرگواری وبرازندگی تحمل‌می‌کنندودربرابرامپریالیستهای جنایتکاروهمدستان صدامی آنها به مویه‌گری نمی‌پردازند. گوئی‌می‌گویند: آقای ریگان! جگرگوشهٔ خودراازدست داده‌ام. مانند شمع در درون خودمی‌گدازم. ولی‌دربرابر کاخ سفیدتو، ارتش واکنش سریع تو، بگین و سادات وصدام تو، اویسی وبختیار و آریانای تو، زانونمی‌زنم، اشک نمیریزم صلابت انسانی خودرا، به بهای تشنج سراپای هستی‌خود، حفظ می‌کنم".

آنکسانی که قادربه‌نبردبا غم‌نیستند ازاین نمونه‌ها پندبیاموزند. اگرنمونه‌های‌مذهبی به‌آنها الهام می‌دهد، به زینب بیندیشند. اگرنمونه‌های‌عادی برای‌آنها عبرت انگیزاست‌به‌مادران وهمسران ویتنامی وفلسطینی والسالوادوری‌بنگرند زنجموره و ناتوانی راکناربگذارندوبه زبان بیهقی‌بگویند: "بزرگامرداکه پسرم بود!"، "شگرفا زنا که دخترم بود!" زیرا ازمایهٔ نشاط خانواده، به‌مایه افتخار جامعه بدل شدو خود را وارد فهرست جاودانان تاریخ ساخت.

زندگی تن بهرصورت گذراو سپنجی است. انسان درعمل خودجاویداست. در عمل خود دوزخی یا بهشتی است. آنکس که با آن‌همه گذشت، بهترین سرمایه هستی "جان" خودرانثارمردم می‌کند، برای‌ابد شایان احترام وعشق مردم وانسانیت است.

چرا برای جوانی‌گمنام مانند "بابی سندز" جهان بخودمی‌لرزد؟ عظمت ایثار همیشه هیجان انگیزاست. با این‌اندیشه‌ها، که هم والاست وهم درست، در برابر اندوه پایداری کنید. با اندوه به نبرد برخیزیدبه دیگران نمونه بدهید.

وقتی شما عزیزی راازدست می‌دهید، درسوگ مقدس شما همهٔ ما، که عاشقان آرمان ویاران رزمندگان جان برکفیم، شرکت داریم. همه با شما هستیم. همه به شما می‌اندیشیم.

تاریخ دیروز وامروز از ما شهادت می‌طلبدوآنراکلیدگنج خانهٔ آرزوهای ما ساخته است. تنها شهادت نیست که دشوار است. مادر و پدر وهمسر و فرزندشهید بودن کمترازآن نیست. شهادت یک واقعهٔ آتش بیز درکانون خانواده ودوستان است یکی‌می‌سوزد و دیگران کباب می‌شوند. مردم ما نشان دادند که قادرندازاین‌کوره‌سوزان آزمون تاریخی بگذرندو سربلندی ملی و میهنی‌خودرا حفظ کنند.

مادران و پدران داغدار، همسران وفرزندان شهیدان! پیروزی در رویارویی با اندوه بزرگ نصیبتان باد! رفتار پر افتخارشما صفحه‌ای دیگربرافتخارشهیدان از دست‌رفته بیفزایدو مایه سربلندی سراپای جامعه باشد.

لهستان سوسیالیستی دربرابر ضدانقلاب تنها نخواهد ماند

درهمان حال که حوادث لهستان به علت گسترش روزافزون فعالیت ضدانقلاب، بیش از پیش ابعاد نگرانی آوری به خود می‌گیرد، متاسفانه در مطبوعات ایران این حوادث غالبا از زبان امپریالیسم خبری بصورت دگرگونه انعکاس می‌یابد.

اخیرا نامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیتهٔ مرکزی حزب متحد کارگری لهستان در جراید خارجی انتشار یافت که ما ترجمهٔ آن را از نظر اهمیتی که در ارزیابی حوادث لهستان دارد به اطلاع خوانندگان گرامی میرسانیم. این نامه درهمان حالی که بیان کنندهٔ نگرانی واقعی و بجای دوستان لهستان سوسیالیستی از فعالیت ضدانقلاب در این کشور است، نشانهٔ این واقعیت نیز هست که دولت لهستان سوسیالیستی این کشور را دربرابر ضدانقلاب تنها نخواهد گذاشت.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با احساس نگرانی عمیق از سرنوشت سوسیالیسم در لهستان و سرنوشت لهستان به عنوان یک کشور آزاد و مستقل طی این نامه به شما مراجعه میکند:

مراجعهٔ ما به شما از علاقمندی رفیقانهٔ ما نسبت به فعالیت حزب، کمونیستهای لهستان و تمامی خلق برادر لهستان و لهستان سوسیالیستی به عنوان عضو پیمان ورشو و شورای همیاری اقتصادی نشات می‌گیرد. کمونیست‌های شوروی و لهستان در نبرد با فاشیسم دوشادوش هم قرار داشتند. آنها در طول تمام سالهای پس از جنگ نیز با هم بوده‌اند. حزب ما و مردم شوروی در ساختمان زندگی نوین به رفقای لهستانی خود یاری رسانیده‌اند. و این مطلب که امروز دستاوردهای انقلابی خلق لهستان را خطر مهلکی تهدید میکند، نمیتواند موجب نگرانی ما نشود.

با صراحت سخن بگوئیم. برخی گرایشها در روند رشد و توسعهٔ جمهوری خلق لهستان، بویژه در زمینهٔ ایدئولوژی و سیاست اقتصادی رهبری سابق آن کشور، طی سالهای متمادی نگرانی ما را برمی‌انگیخت. این نگرانی‌ها در جریان ملاقاتها و گفتگوهای ما در سطح عالی و در سایر دیدارها به پیروی کامل از روح مناسباتی که میان حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب متحد کارگری لهستان بوجود آمده به رهبران لهستان ابراز میشد. متاسفانه این هشدارهای دوستانه مانند انتقادات شدیدی که در داخل حزب متحد کارگری لهستان به عمل می‌آمد مورد توجه قرار نگرفت و حتی نادیده گرفته میشد. نتیجه آن شد که در لهستان بحرانی عمیق بوجود آمد که سراسر زندگی سیاسی و اقتصادی کشور را فرا گرفت.

تغییر رهبری حزب متحد کارگری لهستان و کوشش برای رفع اشتباهات مربوط به نقض قانونمندیهای ساختمان سوسیالیسم با حیاء اعتماد توده‌های مردم و قبل از همه طبقهٔ کارگر نسبت به حزب و استحکام مبانی دمکراسی سوسیالیستی از جانب ما با حسن تفاهم کامل استقبال گردید. از نخستین روزهای پیدایش بحران، ما براین عقیده بودیم که حزب باید به تلاشهای دشمنان سوسیالیسم که میخواهند از دشواریهای موجود برای اهداف دامنه‌دار خود استفاده کنند پاسخ دندان شکن بدهد.

اما این عمل انجام نگرفت. گذشتهای بی‌پایان دربرابر نیروهای ضدسوسیالیسم و فشارهای وارد از سوی آنان موجب شد که حزب متحد کارگری لهستان دربرابر فشارهای ضدانقلاب داخلی که به حمایت مراکز خرابکار امپریالیستی در خارج متکی است، گام به گام عقب نشست.

امروز اوضاع کشور نه تنها بغرنج است، بلکه وضع کشور را به مرز خطر کشانده است. به گونهٔ دیگری این وضع را نمی‌توان ارزیابی کرد. دشمنان لهستان سوسیالیستی کوشش برای پنهان کردن سیاست خود ندارند. آنها برای حاکمیت مبارزه میکنند و اکنون در کار غصب آن هستند. مواضع یکی پس از دیگری زیر کنترل آنها قرار میگیرد. ضد - انقلاب از جناح افراطی "همبستگی" به عنوان نیروی ضربتی خود استفاده میکند و با نیرنگ و فریب کارگران این اتحادیهٔ کارگری را به توطئهٔ جنایتکارانه برضد حاکمیت خلقی جلب مینماید. در کشور امواج ضدکمونیزم و ضد شوروی‌ستیزی در حال اعتلاست و نیروهای امپریالیستی تلاشهای هرچه گستاخانه‌تری برای مداخله در امور داخلی لهستان به کار میبرند.

خطر فوق‌العاده‌ای که سوسیالیسم را در لهستان تهدید میکند، خطری است که موجودیت لهستان را به عنوان یک کشور مستقل تهدید میکند. اگر بدترین وضع پیش آید و دشمنان سوسیالیسم به حاکمیت برسند و اگر لهستان از دفاع جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی محروم گردد، بیدرنگ چنگال آزمندامپریالیستها به سوی آن دراز خواهد شد، و در آن صورت چه کسی خواهد توانست استقلال، حق حاکمیت و مرزهای لهستان را بمثابه یک کشور تضمین کند؟ مسلما هیچکس.

رفقا، شما از ملاقات رهبران احزاب برادر جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی در پنجم دسامبر ۱۹۸۰ و چهارم مارس ۱۹۸۱ در مسکو باخبرید. درجریان برگزاری بیست و ششمین کنگرهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی، رهبری اتحاد شوروی با هیئت نمایندگی حزب متحد کارگری لهستان ملاقات و مذاکراتی به عمل آورد و در بیست و سوم آوریل هیئت نمایندگی حزب کمونیست اتحاد شوروی با کلیهٔ رهبران لهستان ملاقات نمود. درجریان همهٔ این دیدارها و مذاکرات و دیگر تماسها، از جانب ما نگرانی فزاینده نسبت به توطئه - های نیروهای ضدانقلاب در لهستان خاطرنشان می‌شد. در این ملاقاتها ما ضرورت برطرف کردن آشفتگی در صفوف حزب متحد کارگری لهستان و دفاع جدی از کادرهای حزبی در برابر اتهامات دشمنان و دفاع قاطعانه از حاکمیت خلق در لهستان را گوشزد می‌کردیم.

بویژه به این مطلب توجه می‌شد که دشمنان لهستان عملا رسانه‌های گروهی را به زیر سلطهٔ خود درآورده و این رسانه‌ها بطور عمده وسیلهٔ فعالیت ضدسوسیالیستی تبدیل شده‌اند و برای خرابکاری علیه سوسیالیسم و به فساد کشاندن حزب به کار گرفته میشوند. بر این مطلب تاکید میشد که تا زمانی که مطبوعات، رادیو تلویزیون نه به نفع حزب بلکه به نفع دشمنان آن فعالیت میکند، نمیتوان در مبارزه برای دفاع از حزب متحد کارگری لهستان پیروز شد.

مسئله ضرورت بالابردن حیثیت ارگانهای انتظامی کشور و ارتش و دفاع از آنان دربرابر توطئه‌های ضدانقلاب بطور فوق‌العاده جدی مطرح می‌شد. امکان دادن به تلاشهای ضدانقلاب برای بی‌اعتبار کردن و به تباهی کشاندن ارگانهای امنیتی، انتظامی و سپس ارتش، درواقع به منزلهٔ خلع سلاح کردن حکومت سوسیالیستی دربرابر دشمن طبقاتی است.

می‌خواهیم متذکر شویم که در تمام مسائلی که با کانیا، یاروزلسکی و دیگر رفقای لهستانی مطرح می‌شد، آنها با نظریات ما ابراز موافقت میکردند، اما در عمل همه‌چیز به حال سابق باقی مانده است. در سیاست گذشت و سازش هیچ - گونه تغییری داده نشده است، مواضع یکی پس از دیگری از دست داده میشود. با این که در اسناد آخرین پلنوم‌های کمیتهٔ مرکزی حزب متحد کارگری لهستان به وجود خطر ضدانقلاب اعتراف شده است در عمل تاکنون هیچگونه تدبیری برای مبارزه با آن اتخاذ نشده است و حتی از سازماندهندگان ضدانقلاب به صراحت نام برده نمی‌شود.

در دوران اخیر وضع درونی خود حزب متحد کارگری لهستان بویژه نگرانی انگیز است. تا کنگرهٔ حزب کمی بیش از یک ماه باقی مانده است. اما در فعالیتهای انتخاباتی بیش از پیش آن نیروهائی تفوق می‌یابند که دشمن سوسیالیسم هستند. این واقعیت نمی‌تواند نگرانی‌آور نباشد، که در رهبری سازمانهای محلی حزب و نیز برای نمایندگی در کنفرانسهای حزبی و کنگرهٔ حزب اغلب عناصر مشکوک و تصادفی انتخاب می‌شوند، عناصری که نظریات اپورتونیستی خود را آشکارا تبلیغ میکنند.

درنتیجهٔ شیوه‌های فریبکارانهٔ گوناگون تجدیدنظرطلبان و سازشکاران، کارمندان و کادرهای وفادار حزبی که هیچگونه خدشه‌ای در سوابق آنان وجود ندارد از کار برکنار میشوند.

این وضع نیز موجب نگرانی است که میان نمایندگان کنگرهٔ آینده شمار کمونیستها از میان کارگران بسیار ناچیز است. جریان تدارک برای کنگره، با به اصطلاح "جنبش ساختارهای افقی"، که وسیله‌ای برای انشعاب در حزب است و اپورتونیستها از آن استفاده میکنند تا عناصر معین را به کنگره راه دهند و کار کنگره را در مسیر دلخواه خود بیندازند، دشوار و بغرنج شده است. بدینسان تلاش میشود که در کنگره نیروهای مارکسیست - لنینیستی حزب دچار شکست قطعی شوند، تا از این راه انحلال حزب میسر گردد.

بویژه این مطلب را خاطرنشان میکنیم که در ماههای اخیر نیروهای ضدانقلاب فعالانه به اشاعهٔ اتهامات ضد شوروی پرداخته‌اند و تلاش دارند که روی نتایج همکاریهای احزاب ما قلم بکشند و روحیات ملت گرایانه و ضدشوروی را در میان اقشار مختلف جامعهٔ لهستان احیاء کنند. این مفتریان دروغ پرداز در این راه از هیچ وسیله‌ای ابا ندارند. آنها حتی چنین ادعا میکنند که گویا اتحاد شوروی لهستان را "غارت" می‌کند و این درحالی است که اتحاد شوروی در این دوران دشوار برای لهستان، کمک‌های مالی فراوانی میکند. این درحالی است که اتحاد شوروی با صدور نفت، گاز، مواد خام معدنی و پنبه با قیمت یک و نیم تا دو برابر کمتر از قیمتهای جهانی، عملا رشته‌های عمدهٔ صنایع لهستان را تغذیه میکند.

رفقای محترم! انگیزهٔ نوشتن این نامه به شما نه تنها اضطراب و نگرانی ما نسبت به اوضاعی است که در کشور برادر لهستان پیش آمده و نه تنها از نگرانی ما نسبت به شرایط و آینده همکاریهای شوروی و لهستان نشأت میگیرد، بلکه به همان اندازه ما و دیگر احزاب برادر از این مطلب نگران میکند که پیشروی نیروهای ضدسوسیالیستی و دشمن در جمهوری خلق لهستان، منافع تمامی کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی وحدت این کشورها و تمامیت ارضی و امنیت مرزهای آنان را تهدید میکند. آری، امنیت همگانی ما را. ارتجاع امپریالیستی که از ضدانقلاب لهستان حمایت و آن را ترغیب و تحریک میکند، محاسبات خود را برای آن که از این راه تناسب نیروها را در اروپا و در جهان به نفع خود دگرگون سازد، پنهان نمی‌دارد. امپریالیسم از بحران لهستان فعالانه استفاده میکند تا نظام سوسیالیستی، آرمانها و اصول سوسیالیسم را بی‌اعتبار کند. برای تهاجم جدید علیه جنبش کمونیستی جهانی از این بحران استفاده میشود. بدینترتیب نه تنها حزب متحد کارگری لهستان در قبال سرنوشت میهن خود، استقلال و شکوفائی آن و امر سوسیالیسم مسئولیت تاریخی به عهده دارد، بلکه رفقا! ما نیز در قبال منافع مشترک جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی مسئولیت سنگینی را عهده‌دار هستیم.

به عقیدهٔ ما هنوز امکان آن وجود دارد که از وخیم‌تر شدن اوضاع و از وقوع فاجعهٔ ملی در لهستان جلوگیری بعمل آید. در حزب متحد کارگری لهستان کمونیستهای اصولی و فعال بسیاری وجود دارند که آماده‌اند در راه اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و به خاطر لهستان مستقل عملا مبارزه کنند. در لهستان بسیاری از مردم نسبت به سوسیالیسم و امر طبقهٔ کارگر و زحمتکشان وفادارند. حتی آن کسانی که با نیرنگ و فریب دشمنان سوسیالیسم گمراه شده‌اند، درنهایت از حزب پیروی خواهند کرد.

مطلب بر سر این است که تمام نیروهای سالم جامعه برای مقاومت دربرابر دشمن طبقاتی و برای مبارزه با ضدانقلاب باید بسیج شوند، و برای این امر خود حزب فعالان و رهبری آن باید از خود قاطعیت انقلابی نشان بدهند. آری رهبری حزب باید قاطعیت انقلابی داشته باشد. زمان می‌گذرد. حزب باید و میتواند در خود نیرو بیابد، تا در روند حوادث چرخشی پدید آورد و تا قبل از گشایش کنگرهٔ حزب متحد کارگری لهستان، روند حوادث را به مسیر لازم بیندازد.

ما مایلیم مطمئن باشیم که کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیستهای لهستان برادر، توانائی آن را دارد که در اجرای مسئولیت تاریخی خود سربلند باشد.

رفقای گرامی! به شما اطمینان میدهیم که در این روزهای دشوار مانند همیشه در گذشته، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، همهٔ کمونیستهای اتحاد شوروی و تمامی مردم شوروی از مبارزهٔ شما پشتیبانی میکنند. مواضع ما در سخنرانی رفیق برژنف در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بطور مشخص چنین بیان شده است:

"ما به لهستان سوسیالیستی و لهستان برادر در برای رهائی از این وضع دشوار کمک خواهیم کرد و آن را تنها نخواهیم گذاشت.

درشناخت امپریالیسم معاصر (۸)

۲- استعمار نو و شیوه‌های آن

جنبش ضد امپریالیستی در کشورهای آمریکای لاتین که اکثر آنها در آغاز قرن اخیر به استقلال ملی نایل آمدند گسترش می‌یابد. این خلقها اکنون برای کسب حاکمیت ملی واقعی و تامین استقلال اقتصادی برضد تحمیلات نواستعماری انحصارات ایالات متحده و دیگر دولت های امپریالیستی مبارزه می‌کنند. بعلاوه مبارزه طبقاتی برضد انحصارات محلی و زمینداران شدت می‌گیرد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کوبا یکی از عظیم‌ترین حوادث تاریخی خلقهای قاره آمریکاست.

مرحله نهایی نابودی رژیم های استعماری را خود طی می‌کنند. اکنون نامیبیا و سرزمین های کوچک استعماری واقع در دریای کارائیب، اقیانوس هند و آرام که قدرت های امپریالیستی به عنوان پایگاه نظامی از آنها استفاده می‌کنند در مبارزه برای نابودی رژیم های استعماری شرکت دارند.

امپریالیسم در مبارزه برضد جنبش رهائی‌ملی از بقایای استعمار سرسختانه دفاع کرده و درعین‌حال می‌کوشد از طریق سیاست نواستعماری خود را به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشورهای در راه رشد که به استقلال ملی نایل آمده‌اند تحمیل کند. با وجود این، امپریالیسم امروز دیگر قادر نیست از راه نظامی یا سایر اسلوب ها جنبش رهائی‌ملی را ترمز کند و رژیم های استعماری را از فروپاشی نهائی‌شان برهاند.

جنبش رهائی‌ملی که شاخص آن مبارزه برای استقلال اقتصادی است به مرحله نوینی گام نهاده است. نتیجه این مبارزه منوط به پابرجا ماندن استقلال سیاسی است. لنین خاطرنشان می‌ساخت که رهایی اقتصادی عنصر اساسی رهائی‌ملی است.

فروپاشی سیستم استعماری در شرایط همپیوندی نیروهای سوسیالیسم و جنبش رهایی‌ملی برضد دشمن مشترک - امپریالیسم - تحقق یافته است. این همپیوندی مبارزه خلقها را برای رهائی‌شان آسان کرده و این روند را بطور قابل ملاحظه شتاب داده است. اکنون می‌بینیم که آنچه لنین شصت سال پیش نوشت به تحقق پیوسته است. او در آن موقع گفته بود که کامیابی جنگ های رهائی بخش ملی بر ضد قدرت های امپریالیستی مستلزم "هماهنگ کردن کوششهای شمار قابل ملاحظه کشورهای تحت ستم (صدها میلیون در نمونه‌ای که ذکر کرده‌ایم مانند نمونه هند و چین) یا اوضاع ویژه مساعد بین‌المللی (مانند خنثی شدن مداخله قدرت های امپریالیستی بعلت ضعف‌شان، جنگ بین آنها، تضادهای آشتی‌ناپذیرشان و غیره) یا همزمان وقوع قیام پرولتاریای یکی از قدرت های بزرگ برضد بورژوازی است (این احتمال که درشمارش آخر آمده درحقیقت در ردیف نخست قرار دارد، یعنی این امر برای پیروزی پرولتاریا بسیار مطبوع‌تر و سودمندتر است" (۴)

سیستم جهانی سوسیالیستی که همواره رشد و تحکیم می‌یابد بر اوج جنبش رهایی ملی در مستعمرات و کشورهای وابسته تاثیر قاطع دارد. کشورهای سوسیالیستی در امر رهائی واقعی نمونه بارزی برای خلقهای مستعمرات در مبارزه برای استقلال آنها است. آنها برای رشد دموکراتیک کشورهای جوان و تقویت مبارزه شان بر ضد اشکال مختلف استعمار نو از بذل هیچ نوع کمک اقتصادی، فنی، اخلاقی و سیاسی نسبت به این کشورها دریغ ندارند. مبارزه کشورهای سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی به خاطر صلح و برضد خطر جنگ هسته‌ای برای خلقهای آزادشده اهمیت بسیار زیادی دارد. پشتیبانی پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از خلق های کشورهای در راه رشد گسترش می‌یابد. جنبش رهایی ملی یکی از عناصر اساسی جبهه جهانی مبارزه انقلابی برضد امپریالیسم و ارتجاع است. تعداد زیادی از کشورهای رهایی یافته راه رشد غیرسرمایه‌داری در پیش گرفته‌اند.

آنچه در جنبش رهایی‌ملی نو و بسیار با اهمیت است این است که "مبارزه برای رهایی‌ملی که در بسیاری کشورها جریان دارد عملا به مبارزه برضد مناسبات استثمارگرانه از نوع فئودالی و سرمایه‌داری تغییر شکل یافته است".

ماهیت استعمار نو

کسب حاکمیت ملی پیروزی بسیار مهمی برای خلقهای مستعمرات و کشورهای وابسته پیشین به شمار میرود. این بدان معنا نیست که استعمار بکلی نابود شده بلکه به روشنی میتوان گفت که استثمار استعماری به امکانات خود محدود شده است. انحصارات از عقب ماندگی اقتصادی کشورهای آزادشده، از رشد یکجانبه نیروهای مولد و سلطه انحصارات خارجی بر شاخه‌های کلیدی اقتصاد برای تحکیم فرمانروائی خود استفاده می‌کنند. آنها برای ادامه غارت این کشورها از وسایل و راههای جدید سود میجویند. مجموع شیوه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی که کشورهای امپریالیستی برای ادامه استثمار اقتصادی و حفظ وابستگی خلقهای کشورهای در راه رشدی که به استقلال نایل آمده‌اند به آن متوسل میشوند، ماهیت استعمار نو را تشکیل میدهد.

هدف استعمار نو استفاده از همه وسایل برای جلوگیری از اجرای سیاست داخلی و خارجی واقعی مستقل، تامین استقلال واقعی اقتصادی، بازداشتن این کشورها از گام نهادن به راه رشد غیرسرمایه‌داری و به کوتاه سخن نگاه داشتن این کشورها در مدار سیستم جهانی سرمایه‌داری است. سرمایه انحصاری خارجی و مالکیت بورژوازی دلال (کمپرادور) این کشورها پایه اقتصادی استعمار نو را در کشورهای در راه رشد تشکیل میدهد. در زمینه ایدئولوژیک، استعمار نو از کمونیسم‌ستیزی، ناسیونالیسم، نژادپرستی و سایر تئوریهای ارتجاعی الهام میگیرد.

استعمار نو، استعمار مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه‌داری است که امپریالیسم میکوشد در پناه آن خود را با شرایط پرتحرک جدید تحول تاریخی وفق دهد.

شیوه‌ها و شکل‌های استعمار نو

میان رایج‌ترین شیوه‌هائی که استعمارگران برای حفظ سلطه خود بر کشورهای تازه به استقلال رسیده به آن متوسل میشوند، باید روی کار آوردن رژیمهای دست نشانده را نام برد. منظور از آن ایجاد ارگانهای ویژه دولتی است که در لوای پرچم ملی به سرمایه انحصاری خارجی خدمت کنند (مانند کره جنوبی، دیکتاتوری های فاشیستی عده‌ای از کشورهای آمریکای لاتین وغیره). هنگامی که توده‌های خلق برضد حکومتهای مزدور خارجی قیام میکنند، امپریالیست ها به بهانه دفاع از "آزادی و دموکراسی" برای سرکوبی جنبش رهائی بخش وارد عمل میشوند. جنگ بربرمنشانه و ویرانگر امپریالیسم آمریکا علیه ویتنام از آن نمونه است. شیوه‌هائی که صهیونیستهای اسرائیلی برضد کشورهای عرب بکار میبرند معطوف به همان هدف‌اند. امپریالیستها در مبارزه با خلقهائی که به راه مستقل و پیشرفت گام نهاده‌اند از کاربرد وسائل غیراخلاقی چون محاصره اقتصادی، تهدید به قطع کمک مخصوصا کمک غذایی، خرابکاری، تجاوز، توطئه‌های جنایتکارانه، قتل نمایندگان برجسته جنبش رهائی وغیره هیچ ابائی ندارند.

امپریالیستها از شیوه نواستعماری برای جلب کشورهای در راه رشد به بلوکهای نظامی و انعقاد موافقتنامه‌های تجاوزکارانه دوجانبه درباره "امنیت ملی" و ساختن پایگاهها، بندرها و فرودگاههای نظامی سود میجویند. وانگهی این پایگاهها مستقیما متوجه کشورهای سوسیالیستی هستند و به عنوان تکیه‌گاههائی به امپریالیسم امکان میدهند با جنبش فزاینده رهائی‌ملی مبارزه کند و از لحاظ سیاسی به کشورهای در راه رشد فشار وارد آورد. کشورهای نوپا برای انجام تعهدات نظامی تحمیلی امپریالیستها مبالغ هنگفتی صرف امور نظامی میکنند که میتواند برای رشد اقتصادی‌شان مفید باشد.

استعمار کنونی، چهره‌های گوناگون دارد که به شکل "موافقتنامه‌ها" و "اتحادهای" گوناگون متروپل ها با مستعمرات پیشین‌شان نمودار میشوند تا این مستعمرات را پس از کسب استقلال در مدار سیاسی و اقتصادی خود نگاه دارند. این سازش ها غالبا موافقتهائی با امتیازهای نابرابرند که بین حکومتهای کشورهای کم‌رشد و برخی انحصارات منعقد گردیده است. امتیازاتی که شرکتهای معدنی بریتانیا پیش از استقلال کشورهای آفریقائی تا پایان قرن حاضر به آنها تحمیل کرده‌اند کیفیت روش مذکور را نشان میدهد.

صدور سرمایه دولتی به کشورهای در راه رشد که زیر پوشش کمک اقتصادی انجام میگیرد در سیاست استعمار نو جای ویژه‌ای دارد. این مفهوم کمک، با ماهیت امپریالیسم که هدف آن غارت و استثمار کشورهای ضعیف است ناسازگار است. "کمک" امپریالیسم به کشورهای در راه رشد در واقع یکی از اشکال بسیار ظریف استعمار نو است. این "کمک" مخصوصا برای خفه کردن جنبش رهائی ملی، پشتیبانی و دفاع از رژیمهای ارتجاعی، جلوگیری از گام نهادن کشورهای آزادشده به راه رشد غیرسرمایه‌داری و تبدیل این کشورها به سرپل تجاوز برضد سیستم جهانی سوسیالیستی مورد استفاده قرار میگیرد. این کمک بطور اساسی برای هدفهای نظامی و پلیسی بکار میرود و در خدمت مقاصد تجاوزکارانه امپریالیسم قرار دارد.

چنانکه ایالات متحده طی دوسال بالغ بر ۲ میلیارد دلار به شورای نظامی فاشیستی شیلی "کمک" نمود. افراطیون اسرائیلی هرسال سه تا چهار میلیارد دلار بابت مبارزه با نیروهای ترقیخواه عرب "کمک" دریافت میکنند.

امپریالیستها در پرتو این "کمک" ها میکوشند سلطه اقتصادی خود را بر کشورهای مستقل حفظ کنند و استثمار این کشورها به وسیله انحصارات خارجی ادامه یابد. طبق ارزیابی‌های اقتصاددانان شوروی انحصارات کشورهای امپریالیستی هرسال تقریبا ۲۵ میلیارد دلار از کشورهای آزادشده غارت می‌کنند، حال آنکه سرمایه‌های سرمایه‌گذاری شده و از جمله تجدید سرمایه‌گذاریها، در این کشورها سالیانه از ۸ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند.

امپریالیستها که قادر نیستند روند صنعتی شدن کشورهای در راه رشد را متوقف سازند، اکنون تلاش میورزند این روند را زیر نظارت خود درآورند و آن را به سود خود مورد بهره‌برداری قرار دهند. از این رو "تولید مجزائی" بوجود میآورند که مراحل آغازین و نهائی آن در کشورهای امپریالیستی و مرحله بینابینی آن در کشورهای در راه رشد است. در این کشورها در زمینه تکنولوژیک به انحصارات بین‌المللی که اهرمهای هدایت تمام روند تولید را در دست دارند، وابسته‌اند. نتیجه این که کشورهای در راه رشد با نابرابری و انقیاد بیشتری به سیستم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری وابسته شده‌اند. از سوی دیگر این گرایش دیده میشود که گروهی از فعالیت های صنعتی که مستلزم مواد و نیروی کار زیاد هستند و برای محیط زیست زیان‌بخش‌اند به کشورهای در راه رشد منتقل میشوند. استفاده از امکانات بسیار غنی مواد اولیه و نیروی کار ارزان اشتهای امپریالیستها را تحریک میکند که فعالیتهای پرهزینه در مراکز سرمایه‌داری جهانی را به کشورهای در راه رشد منتقل کنند.

همه اینها موجب شده‌اند که کشورهای مستقل از صورت تهیه‌کنندگان محصولات کشاورزی بیرون آمده، به تولیدکنندگان مواد اولیه برای کشورهای سرمایه‌داری غرب تبدیل شوند و در نتیجه استثمار خلقها و منابع طبیعی آنها کماکان ادامه یابد.

در عصر ما، تجارت خارجی نقش مهمی در استثمار این کشورها بوسیله انحصارات بازی می‌کند. با وجود فروپاشی استعمار انحصارات همچنان بر بازارهای جهان سوم فرمانروائی دارند. از این رو، مبادلات نابرابر بین کشورهای آزادشده و کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بطور قابل ملاحظه گسترش می‌یابد. قیمت مواد اولیه صادراتی کشورهای مستقل پائین می‌آید و در عوض منحنی قیمت کالاهای صنعتی کشورهای امپریالیستی سیر صعودی طی میکند. زیانهای ناشی از تفاوت بین صادرات و واردات این کشورها سالیانه ۱۴ تا ۱۵ میلیارد دلار است. این مبلغ بیش از دو برابر کمک اقتصادی رسمی بین‌المللی است که در چارچوب سازمان ملل متحد و سایر سازمانهای بین المللی به کشورهای در راه رشد داده میشود که مبلغ آن تقریبا ۷ میلیارد دلار در سال است.

شکلهای استثمار اقتصادی انحصارگرانه دولت همواره گسترش می‌یابد. به موازات از دست رفتن نفوذ سیاسی دولتهای امپریالیستی در مستعمرات و سرزمینهای وابسته پیشین نقش آنها در انقیاد اقتصادی این کشورها فزونی می‌یابد: یعنی آنها به فعالیت‌هائی میپردازند که درگذشته برعهده سرمایه انحصاری خصوصی بود.

دولتهای امپریالیستی با ایجاد سازمانهای مالی و انحصاری بین دولتی (مانند بانک بین المللی توسعه و ترمیم، صندوق بین المللی پول، گات[3] وغیره) در توسعه شکلهای جمعی استعمار نو شرکت میکنند.

آنها با ادغام سرمایه انحصاری خارجی با سرمایه ملی از آن به عنوان یک شریک کوچک برای استثمار باز هم بیشتر زحمتکشان کشورهای مذکور استفاده میکنند. این پدیده که عمدتا با ایجاد شرکتهای "مختلط" با رنگ ملی بروز میکند، زیر نظارت سرمایه انحصاری خارجی قرار دارد.

بنابراین، مشاهده میشود که کشورهای امپریالیستی به هیچوجه از سیاست خود مبنی بر انقیاد کشورهای در راه رشد و تحکیم استثمار خلقهای آنها بوسیله سرمایه انحصاری خارجی صرفنظر نکرده‌اند.

ایالات متحده دژ اصلی استعمار جدید است. امپریالیستهای آمریکائی هزینه اغلب عملیات مربوط به خفه‌کردن جنبش‌های رهائی ملی در سراسر جهان را تامین کرده و به مسلح کردن استعمارگران و گروه‌بندی های ارتجاعی در کشورهای آزادشده میپردازند.

۱- و. لنین: آثار، ج۲۲ ص ۳۳۶
۲- بیست و پنجمین کنگره ح.ک.ا.ش.ص
۳- گات G.A.T.T: به موافقتنامه عمومی تعرفه ها و بازرگانی گفته میشود که درسال ۱۹۴۷ در ژنو به امضاء رسیده و هدف آن تنظیم مبادلات بین المللی به سود انحصارات امپریالیستی است.

مسئله آب زراعی مسئله‌ای حیاتی است

برای روستائیان وکشاورزان زحمتکش میهنمان و برای اقتصاد کشاورزی ما و رسیدن به‌حد معقول و ممکن خودکفائی تامین آب زراعی وآشامیدنی کافی اهمیت بسیار دارد. دهقانان علاوه‌بر داشتن مشکل بزرگی چون: وجود نحس بزرگ‌مالکان، با این معضل بزرگ نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. کمبود آب زراعی وآشامیدنی مسئله کوچکی برای روستائیان نیست. پاره‌ای اوقات اتفاق افتاده است که برسر این مسئله، **اختلافات جدی میان روستائیان** رخ داده است وکار حتی به‌کشت وکشتار کشیده است. در این جا بیشتر صحبت ما روی تامین آب زراعی است. این بدان معنا نیست که تامین آب آشامیدنی از اهمیت برخوردار نیست. هنوز بسیاری از روستاها وجود دارند که اهالی آنها از نعمت آب آشامیدنی بهداشتی بی بهره‌اند و از آب غیر - بهداشتی چاه‌های آلوده و نهرهای کثیف استفاده می‌کنند. خوشبختانه بعد از انقلاب به همت نهادهای انقلابی و از جمله جهاد سازندگی اقدامات چشمگیری در این مورد انجام گرفته است.

اما مسئله تامین آب زراعی، بازتاب گسترده‌تری در روستاها دارد. از این جهت که بارآوری محصول روستائیان و در واقع حرکت چرخ زندگی آنها پس از حل مسئله زمین بستگی به‌حل این معضل مهم دارد. قبل از طرح برخی از مسائل کشاورزی مربوط به‌آب، یادآوری وتکرار میکنیم که برای فراهم ساختن زمینه حل مسئله آب یکی از این نکات عمده ومهم، حل مسئله زمین واجرای کامل قانون اصلاحات ارضی، بویژه بند "ج" و "د" این قانون است. یعنی **بدون حل مسئله زمین به‌سود دهقانان تهی‌دست، حل مسئله آب زراعی میسر نیست**. زیرا کمبود آب زراعی بطور عمده برای خرده‌مالکان ودهقانان کم‌زمین وجود دارد. بزرگ‌مالکان با انحصار کردن آب زراعی مانع آبیاری کامل زمینهای مالکان کوچک ودهقانان کم‌زمین میشوند و بعلاوه از آب زراعی بعنوان ابزاری برای وابسته کردن دهقانان به‌خود و سیستم استثمارگرانه خویش استفاده می‌کنند. بنابراین باحل مسئله زمین میتوان گام نخست و ضرور را برای حل مشکل آب زراعی دهقانان برداشت. متقابلا حل مسئله زمین بطور کامل، بدون حل مسئله مالکیت آب ممکن نیست. آب یکی از حیاتی‌ترین وگرانقیمت‌ترین ثروت‌های کشور ماست. منابع آب باید زیر مالکیت بی‌خدشه دولت درآید. مسائل مربوط به‌آب زراعی چند جانبه وبغرنج است. در اهمیت آن همین بس که ۳/۵ میلیون هکتار کشت آبی کنونی میتواند به ۳۰ میلیون هکتار برسد اگر آب آنها تامین شود. حل معضل آب بطور عام برای زمینهای کشاورزی باید با توجه به‌طرح‌ها ونظریات متخصصان انقلابی و کارشناسان متعهد و با مطالعه دقیق مناطق مختلف کشاورزی ومنابع موجود وطرق درست استفاده حداکثر از آنها و با استفاده از وسائل وتکنیک پیشرفته وشیوه‌های موفق در کشورهائی که مشکلات مشابه داشته‌اند وامتحان خود را داده‌اند صورت گیرد. این کاری نیست که تنها با چند شعار یا با حسن نیت بدون پشتوانه عملی واجرائی یا با چارچوب کلی نظریات اقتصادی حل وفصل شود. البته این چارچوب باید در مفهوم مشی اصولی که عبارتست از **تامین حداکثر آب زراعی برای بزیرکشت بردن حداکثر زمین ممکن**، به‌منظور بدست‌آوردن محصول کافی تعیین شود وهمه امکانات اداری وفنی ومالی وعلمی در خدمت این مشی نهاده شود وسازمان مناسب برای آن ایجاد و تحکیم گردد.

بنظر ما باید همه امکانات انقلابی، مادی و علمی و اداری وانسانی را بکار انداخت. باید مسئله حقوقی مربوط به مالکیت آب را با تدوین واجرای قانون واقعی ملی‌شدن آن قاطعانه حل کرد. علم وفن وتجربیات سایر کشورها که دارای نظام های مردمی ونواحی اقلیمی شبیه ما هستند استفاده کرد تا به بهترین وجه به آب هرچه بیشتر ومطمئن‌تری دست یافت، باید جلو غارت منابع آب را گرفت و از به‌هدر رفتن آب‌های موجود جلوگیری کرد، از آبهای زیرزمینی بطور معقول وعلمی استفاده کرد، جابجائی آبها و رودها را طبق برنامه معینی عملی ساخت، در هر منطقه ایران بطور مشخص بهترین شیوه تامین آب وآبرسانی وآبیاری را تعیین کرد، برای بی‌نمک کردن آبهای شور واستفاده از آنها برای کشت محصولات معین تدابیر لازم را اتخاذ کرد و بسیاری تدابیر دیگر که باید به‌کمک کارشناسان متعهد تعیین وراه انجام آن مشخص شود. همه اینها اجزائی است از یکرشته اقدامات حیاتی که برای رشد کشاورزی میهن ما کاملا لازم است.

برای حل عملی این مسائل حاد میهن که انقلاب بزرگ ما در برابر همه مردم مطرح میکند لازمست که برنامه‌های زمان‌بندی شده ودقیقا مطالعه‌شده درازمدت، میان مدت و کوتاه‌مدت تدوین گردد، اولویت‌ها مشخص گردد و براساس مالکیت دولت مردمی ومسئولیت دولت ونظارت دولت خلقی وضدامپریالیستی، درجهت منافع میهن انقلابی ما وتامین استقلال وبهروزی دهقانان، این برنامه عملی شود.

البته مسئله آب زراعی علاوه‌بر نیاز به‌ضرورت حل بنیادی، جنبه‌های فوری وعملی تاخیرناپذیر نیز دارد. صرفنظر از نقش تعیین‌کننده آب زراعی در میزان تولید کشاورزی، کمبود آب زراعی انعکاس وسیعی در روابط دهقانان زحمتکش بجا گذارده ومی‌گذارد. اختلافات درونی دهقانان برسر تقسیم آب هرساله منجر به زد وخورد میشود. این مسئله خود عامل مهمی در ایجاد تفرقه وتشنج است وبسود دوستی وبرادری وهمبستگی بین دهقانان نیست. ازسوی دیگر نحوه تقسیم آب در روستاها و شیوه‌های فرسوده آبرسانی همیشه منجر به هدر رفتن بخشی از آبهای زراعی میشود. باتوجه به کمبود عمومی آب وقبل از اجرای برنامه‌های بنیادین میتوان وباید تا حد ممکن از به‌هدر رفتن آب زراعی جلوگیری کرد. به‌همه این مسائل باید فورا توجه کرد. مقامات مسئول باید مسئولانه ومتعهدانه درباره مسئله آب زراعی وآبیاری اقدام جدی به عمل آورند، هم از حیث فوریت حل این مسئله حاد و هم از حیث برنامه‌ریزی بنیادی برای حل کلی مسئله.

وحشت وخون ریزی در السالوادور ادامه دارد

جری استادز عضو مجلس نمایندگان کنگرهٔ ایالات متحده که در فوریهٔ ۱۹۸۱ از السالوادور دیدن کرد چنین مینویسد:

"واقعیت امروز السالوادور خشونت وبی‌رحمی عریانی است که جان افراد بیگناه را میگیرد وروستاها را با خاک یکسان می‌سازد. کوچکترین سوءظن به همکاری افراد با چریک ها منجر به قتل عام مردم میگردد."

ساوریو توتینو خبرنگار روزنامهٔ ایتالیائی رپوبلیکا در ۲۶ آوریل ۱۹۸۰ نوشته بود:

"زنده زنده پوست کندن قربانی بدترین شکل انهدام بیرحمانه در روستاها نیست".

اظهارات یک زن روستائی که در پایان ژانویهٔ ۱۹۸۰ در روزنامهٔ مکزیکی **اکزلسیور** انتشار یافت تکان دهنده است:

" دیدن کودکانی که در کنار بزرگ‌سالان به دار آویخته شده اند وحشتناک است سربازان خونتا برای تفریح کودکان را به هوا پرتاب میکنند وسپس آنها را در این حالت هدف گلوله قرار میدهند... آنها پیرها را ریشخند میکنند، زنان را کتک میزنند و کودکان را قطعه قطعه میکنند."

اینها گواهی شاهدان عینی درباره عملیات ترور گسترده وبی سابقهٔ حاکمان جمهوری کوچک السالوادور در آمریکای مرکزی است. در هیجده ماهی که از کودتای نظامی اکتبر ۱۹۷۹ میگذرد، بیش از ۱۷ هزار السالوادوری قربانی نژادپرستی شده اند.

۱۴ دولتمند

درگزارش های مربوط به سرکوبی خونین مردم السالوادور اغلب نام کسانی به چشم میخورد که در جلوی صحنه قرار دارند. اینان رهبران خونتا، فرماندار نظامی روءسای پلیس وسازمان امنیت اند. حضور مستقیم آنان در حمام خون روزانه نام شان را سرزبانها انداخته، اما در پشت صحنه کسانی هستند که این قصابی‌ها به خاطر آنها انجام میگیرد، اینان نخبگان قهوه وتنی چند اعیانند که اراضی وسیع کشاورزی به آنان تعلق دارد.

در پایان ۱۹۷۰ تعداد آنان ۱۴ خانوار بود. سالوادوری ها آنها را ۱۴ دولتمندمی‌نامند، انبوهی از خویشان ونزدیکان، مدیران وروءسا به دور آنها حلقه زده اند. اینان که هرم اساسی ترور وسرکوب اند به عنوان مغز متفکر خانواده های دولتمند امور کشور را بنا بر دستورالعمل‌های واشنگتن تنظیم میکنند.

این میلیونرها که روحیه‌ای فئودالی دارند در کاخهائی با دیوارهای بتونی به بلندی ۵ متر، مجهز به سیستم خبردهی الکترونیکی زندگی میکنند. هنگامی که به ندرت از کاخهایشان بیرون میآیند، در کادیلاک های ضدگلوله مینشینند وبه وسیلهٔ کاردمحافظ اسکورت میشوند. کشتزارهای آنان بیش از نیمی از زمینهای قابل کشت کشور را دربر میگیرد.

خانوادهٔ دوئه‌فیوس با ۲۲۵۰۰ هکتار زمین در راس آنان قرار دارد. این ۱۴ خانواده هریک در یک بخش اقتصادی "تخصص دارند". مثلا **خانوادهٔ مننده** نیروگاهها را در تملک خود دارند. **خانوادهٔ کینونس** بر صنعت توریسم که شامل هتل های لوکس، کازینوها، بار- ها وکاباره‌ها ست نظارت دارد. خانوادهٔ مننده صاحب شرکتهای وارد کنندهٔ تراکتور ها، انواع ماشینها، لوازم خانگی ویخچال ها است. خانوادهٔ **ازا** پوتولید وفروش نوشابه‌های غیرالکلی وآبجو را در انحصار خود دارد. خانوادهٔ **سول میه** نبض مالی کشور را در دست دارد وبه خانواده‌های دولتمند ومالکان میانه حال زمین اعتبار میدهد. سرمایه‌های بقیهٔ خانواده‌های میلیونر چون **سولاس، پریتو، هیل، روگالادو، ویرولا، ونی‌جر، ویلانوا** در صنایع مختلف عمده‌فروشی ها وخرده‌فروشی‌ها وخانه‌سازی سرمایه‌گذاری شده است.

این اشراف با ایجاد پیوند محکم با قشر نظامی، ماشین دولتی، نیروهای مسلح زندگی اقتصادی وسیاسی کشور را به خدمت خود درآورده اند. روزنامه‌نگار اسپانیائی **آلفونسو پالوما** در مجلهٔ سوسیالیست چاپ مادرید نوشت: "آنها در فواصل بازی گلف در کلوبها یشان ژنرالی را جانشین ژنرال دیگر میکنند، یا سرهنگی را به جای یک ژنرال مینشانند ونمایشات انتخاباتی را ترتیب میدهند که در نتیجهٔ آن باید مدافعین منافعشان به قدرت برسند".

اسقف اعظم اسکار آرنولفو رومرو سان‌سالوادور در آخرین مصاحبه‌اش با ماریو- منده رودریگز خبرنگار خبرگزاری پرنسا- لاتینو که در فوریهٔ ۱۹۸۰ یکماه پیش از ترور وی انجام گرفت اظهار داشت: "علت همهٔ بدبختی‌های ما الیگارشی است. فقر توده‌های مردم برای این یک مشت خانواده اهمیتی ندارد. به عکس فقر آنها برای استثمار نیروی کار فراوان وارزان ضرورت دارد. برای این گروه ضدخلقی سرکوبی یک امر حیاتی است. آنها به اعتبار همین سرکوبی‌ها حفظ میشوند وسودهایشان را بالا میبرند اگرچه به افزایش فلاکت توده‌های زحمتکش منتهی شود. ریشهٔ خشونتها وسرکوبیهای کشور در همینجا ست."

دژخیمان متحد الشکل

آنان که به زور قدرت را قبضه کرده اند تنها به اتکای زور میتوانند حکومت کنند. الیگارشی مکانیزم دولتی پیچیده‌ای برای سرکوبی ایجاد کرده است. این مکانیزم به محض بروز کوچکترین نارضایتی در میان مردم بطور خودکار وارد عمل میشود. مکانیزم سرکوبی شامل گارد ملی، پلیس ملی وروستائی، پلیس گمرک وارکان های امنیتی است.

نیروی اصلی مجازات گارد ملی است که تقریبا ۴۰۰۰ عضو دارد. اعضای این گارد زیر نظر مستشاران آمریکائی برای سرکوبی "عناصر اخلالگر" تعلیم یافته اند. مجلهٔ ایتالیائی اروپئو عملیات "پیشکراولانهٔ" گاردهای ملی را که به سلاحهای آمریکائی مجهزند چنین توصیف کرده است "دو یا سه کامیون پر از مردان مسلح به تفنگهای خودکار به میدان اصلی یک روستا هجوم می‌آورند. گروه مجازات دهها نفر را به رگبار می‌بندند وسپس پیش از ترک محل به روی قربانیان نارنجک پرتاب میکنند تا کسی زنده نماند."

وظیفهٔ پلیس روستائی وملی (که تعدادشان حدود ۳۰۰۰ تن است) ترساندن شهرنشینان وروستانشینان ودستگیری های بازدارنده به بهانهٔ حفظ نظم عمومی است. پلیس گمرک که پلیس وزارت مالیه نیز نامیده میشود ظاهرا برای جلوگیری از قاچاق به شکار میهن پرستان در نواحی مرزی می‌پردازد. عملیات ارگانهای امنیتی منحصر به تحقیقات سیاسی و ربودن ونابود کردن عناصری است که نامطلوب تشخیص داده شده اند.

... نوشت: "این سرویسها در حقیقت شعبه‌های **سیا** هستند. آمریکائی‌ها در کلاس های مخصوص به همکاران خود میآموزند که چگونه به شکنجه- های روحی وجسمانی قربانیان خود بپردازند. هریک از سرویسهای مذکور مانند گارد ملی، شکنجه‌گاهها وقبرستانهای مخصوص به خود دارند.

در مارس امسال خبرنگار آبزرور لندن موفق شد به یکی از این زندانهای وحشتناک بنام "سانتا تکلا" راه یابد. یکی از زندانیان که فیلادلفیا نشان داده بود به وی گفت که درجریان بازجوئی برای گرفتن اعتراف از وی به صورتش اسیدسولفوریک پاشیدند. دژخیمان وقتی از گرفتن اعتراف مایوس شدند، او را به باد کتک گرفتند وبه شکنجه‌های دیگر پرداختند. صورت ودستهای این زندانی را زخمهای وحشتناکی پوشانیده بود. این مرد نگون بخت به خبرنگار گفت که: "در سالوادور تعداد کمی معلم باقی مانده است. بسیاری از معلمین سر به نیست شده اند."

خبرنگار سالوادوری فرانسیسکو رامیرز وگیرمو دیاز که در همان جا محبوسند گفته اند که تحت شوک الکتریکی ودیگر اشکال شکنجه قرار گرفته اند ویک بار آنها را دست‌بسته به حیاط برده اند ومراسم تیرباران را درباره آنها اجرا کرده اند."

زندانهائی مانند سانتاتکلا مملو از جمعیت است. در اوایل امسال خونتا با گذراندن یک تصویبنامه مقرر داشت که هرکس ولو به تصوری مظنون تشخیص داده شود میتوان او را بازداشت نمود و ۱۲۰ روز در زندان نگاه داشت.

ارتش منظم نیز بخش دیگری از ماشین سرکوبی است. این ارتش از تجارب ایالات متحده بویژه از تجارب شنیع آن در ویتنام سود میجوید. مجلهٔ آمریکائی نیوزویک این ارتش را فاسد وبی انضباط معرفی میکند. این ارتش ۱۶۰۰۰ سرباز و ۷۵۰۰۰ ذخیره دارد. جناح فاشیستی آن در دههٔ ۱۹۷۰ به قدرت دست یافت. اعضای فعلی آن، شیفتگان رژیم- های حاکمه در شیلی واروگوئه هستند ومبتکران اصلی سیستم سرکوب کرانند. بسیاری از آنان با سرمایه داری بزرگ محلی واز طریق آن با انحصارات چندملیتی پیوندهای سوداگرانه دارند. آنها بر اثر نزدیکی به ۱۴ فامیل دولتمند به ثروتهای هنگفتی دست یافته اند.

بسیاری از افسران ارشد ارتش در مدارس نظامی آمریکا در حوزهٔ کانال پاناما تربیت شده اند. در این مدارس دکترین "امنیت ملی" که سرکوبی نامحدود مردم را اساس می‌شمرد القاء می‌شود.

مدت درازی است که پنتاگون مشغول مسلح کردن نیروهای نظامی سالوادوری برای به واقعیت درآوردن این دکترین است. نیویورک تایمز در مارس امسال نوشت که ایالات متحده مصمم است که ارتش السالوادور را به سلاحهای جدید مجهز سازد.

نتایج این تصمیم از هم اکنون محسوس است. خبرنگار بریتیش ساندی تایمز که از السالوادور دیدن کرد نوشت: "گمان نمی‌کنم در هیچ جای آمریکای لاتین سربازان به چنین تجهیزاتی مجهز شده باشند. سربازان از کلاه‌خودهای محکم وچکمه‌های مرغوب برخوردارند. بعلاوه آنها مجازند به کمترین عذری فشنگهای خود را مصرف کنند."

اسرائیل منبع دیگر تامین سلاح ارتش السالوادور است. گروههای مجازات خونتا به مسلسل های یوزی، تفنگهای جلیل توپ ها وخمپاره های دورزن، نفربرهای زرهی هواپیماهای آرا وا-۲۰۱ وما یستر، سیستمهای کنترل کامپیوتری وموشکهای جبرئیل مجهزند. طبق سندی که چریکهای سالوادوری در مارس امسال انتشار دادند، اسرائیل اخیرا معادل ۵۰ میلیون دلار اسلحه به خونتا تحویل داده است.

چه کسانی دکمه‌ها وماشه‌های سلاحهای خودکار وتفنگهای آمریکائی واسرائیلی را می‌فشارند؟ ارتش منظم که خدمت در آن ۱۸ ماه است عمدتا از دهقانان ترکیب یافته است. سی بی اس، کمپانی تلویزیونی ایالات متحده گزارش میدهد که در السالوادور نوجوانان را به زور وارد ارتش میکنند.

ساوریو توتینو فرستادهٔ ویژهٔ رپوبلیکا در آوریل ۱۹۸۰ نوشت: "سربازان جوان گارد ملی که مامور عملیات تنبیهی میشوند به بیرحمی واعمال ضدخلقی خو میگیرند". "آنها به فرمان فرماندهان خود ناچار میشوند با وحشت واضطراب جوانان همسن وسال خود را بکشند".

دهقانان را به زور در صفوف ارتش وگارد ملی مجبور میسازند به روی برادران خود آتش بگشایند، جوانان تازه واردی که یکبار دست ایشان به خون بیگناهان آلوده شد خود را با دیگر جانیان هم‌پیوند می‌بینند. ترس از افتادن به دست نیروهای میهن پرست افراد تازه وارد را مجبور به همکاری با اشرار سابقه دار میکند. آنان تعالی خود را در سرکوبی میهن پرستان می‌بینند.

نیروهای آمریکائی ومزدوران کشور- های دیگر در این عملیات شرکت میکنند.

اعلامیهٔ جبههٔ آزادیبخش فارابوندو مارتی که در فوریهٔ ۱۹۸۱ منتشر شد خاطر- نشان می‌سازد که ۸۰۰ "رنجر" آمریکائی و ۴۵۰ چترباز اسرائیلی همراه با بازماندگان فراری سوموزا ومزدوران ونزوئلائی در یک مدرسهٔ پایتخت جا داده شده اند. سفارت آمریکا در سان سالوادور شعبهٔ ویژه‌ای به عنوان ستاد نظامی وسیاسی مداخله ایالات متحده بر علیه مردم ایجاد کرده است.

گروههای نظامی که از تصرف یک چهارم اراضی کشور در حملهٔ ژانویهٔ ارتش آزادیبخش ملی به هراس افتاده اند به تجدید سازمان وتصحیح تاکتیکهای خود پرداخته اند.

خبرنگار یوپی در مارس گذشته از سالوادور خبر داد که نیروهای مسلح از این پس قصد دارند ترکیب عملکرد گروههای کماندوئی ونیروهای امنیتی که در نقاط پرجمعیت ودهکده‌های کوچک مستقر میشوند، استفاده کنند. یک واحد از سربازان در هر روستا مستقر میشوند. یک "واحد نظامی ویژه" دوهزار نفری در شرف تشکیل است. این واحدها خواهند توانست در هرلحظه با هلی- کوپترهای خریداری شده از ایالات متحده در "نقاط داغ" حضور یابند.

در سالوادور علاوه بر بکارگرفتن ارتش منظم وسایر سازمانهای سرکوبگر دولتی از باندهای متعدد دحتی نیروهای

بقیه در صفحه ۸

توطئه امپریالیسم آمریکا برای سرنگونی نظام انقلابی لیبی

چندی پیش توطئه براندازی امپریالیسم آمریکا ، علیه دولت لیبی که عمال عربستان سعودی نیز در آن دست داشتند ، کشف شد . قبل از کشف این توطئه ، در اواخر اردیبهشت‌ماه ۶۰ ، دولت آمریکا به بهانه این که گویا دولت لیبی از "تروریسم بین‌المللی "حمایت‌می‌کند ، از لیبی خواست که اعضای سفارت‌خود درواشنگتن را ظرف پنج‌روز احضار کند .

"**نیوزویک** " ، هفته‌نامه پرتیراژآمریکائی ، دراین باره فاش کرد که در واشنگتن برای براندازی "**رژیم معمر قذافی** " در لیبی نقشه‌هائی طرح شده‌است و قطع رابطه‌با لیبی را باید مقدمه این توطئه دانست . "**نیوزویک** " نوشت :

"**براندازی رژیم قذافی ممکن است از طریق ترور شخص وی ، کودتا به وسیله گروهی از مخالفان او و یا حمله مستقیم مصر به لیبی و پیاده‌کردن‌واحدهای‌نظامی مزدور در خاک لیبی انجام گیرد** " .

بدنبال این اخبار و گزارشها و افشای‌توطئه‌آمریکا علیه رژیم لیبی ، طبق گزارش رادیوی صدای آمریکا ، سخنگوی کاخ سفید اظهار داشت که تعدادی ازکشورهای منطقه ، که از "سیاست رژیم لیبی و اقدامات تروریستی آن در منطقه ناراضی و بیمناکند" ، به دولت آمریکا مراجعه کرده و برای رویاروئی با این سیاست لیبی از آمریکا یاری خواسته‌اند و دولت **ریگان** هم وعده چنین کمکی را به آنها داده است .

فشار و توطئه و تحریک علیه لیبی ، بعنوان‌کشوری که در مسائل منطقه بطور پیگیر موضع انقلابی‌اتخاذکرده بخشی از سیاست کلی امپریالیسم‌آمریکابرای‌بازگرداندن اوضاع سابق در خاورنزدیک و میانه و یاحداقل‌جلوگیری از تضعیف هرچه بیشتر مواضع سیاسی واقتصادی‌ونظامی آمریکا در این منطقه است . دولت آمریکا برای رسیدن به چنین هدفی ، علاوه بر تدارکات جنگی و گسترش حضور نظامی خود ، رژیم‌های ضدخلقی و سرسپرده‌خود در منطقه را از لحاظ نظامی و تسلیحات تقویت می‌کندو این رژیم‌ها را وادار به اتخاذ مواضع خصمانه و انجام توطئه‌ها و اقدامات تحریک‌آمیز علیه لیبی‌وادارمی‌سازد رژیم انورسادات در مصر و **نمیری** در سودان در اجرای توطئه‌های امپریالیستی برضدلیبی عمده‌ترین نقش رابرعهده‌گرفته‌اند و تلاش‌دارند با عملیات نظامی تحریک‌آمیز در نواحی مرزی لیبی ، برای تجاوز مسلحانه‌مستقیم به خاک لیبی زمینه فراهم سازند .

مطلب دیگر جالب توجه در گزارش"**نیوزویک**" آن است‌که ، تاکید شده است :

"**هدف ، درهم‌شکستن این‌حلقه‌انقلابی‌دردنیای عرب است و وسیله را باید سازمان "سیا" و "موساد" (سازمان جاسوسی اسرائیل) پیدا کنند .** "

اگر به تاریخچه‌ٔ فعالیت "**سیا**" ، این سازمان جهنمی جاسوسی امریکا نظری بیفکنیم ، خواهیم دیدکه این سازمان و عمال آن اقدامات تروریستی و خرابکاری را بهترین وسیله برای رسیدن به اهداف خود میدانند . تجربه همه‌کشورهایی‌که کودتاهای نظامی ، ترورشخصیت‌های سیاسی و دولتی در آن‌ها انجام گرفته است ، این واقعیت را تایید می‌کند . توطئه براندازی‌علیه‌رژیم‌لیبی نمایان‌گر آنست که ، علیرغم ادعای **ریگان** رئیس جمهور آمریکا ، که جنبش‌های رهایی‌بخش ملی خلق‌ها را "تروریسم بین‌المللی " اعلام کرده و پشتیبانی اتحاد شوروی از این جنبش‌ها را حمایت از "تروریسم بین‌المللی " می‌داند ، در واقع این دولت آمریکاست که تروریسم را بعنوان سیاست رسمی خود اعمال می‌کند . اقدامات تروریستی و عملیات خرابکارانه"**سیا** "درکشورهای‌مختلف جهان و حتی در خود آمریکا ، چندسال‌پیش در مطبوعات آمریکا وجهان ، چنان جنجال‌فضاحت‌باری بوجودآورد که کنگره آمریکا ، در دوران ریاست‌جمهوری **کارتر** ، ناگزیر شد که خودسری‌های مقامات مسئول"**سیا** " را که ترور شخصیت‌های سیاسی نامطلوب برای آمریکارا ، چه در داخل کشوروچه خارج از آن ، بخشی از فعالیت‌های عادی خود تلقی می‌کردند ، محدودکند . درآن‌زمان محافل راست‌گرای افراطی هیئت‌حاکمه آمریکا ، از جمله **کیسینجر** ، با این تصمیم کنگره علنا مخالفت کردند و یکی از دلایل آن‌ها شکست آمریکا در ایران بود . دولت **ریگان** ، پس‌از روی کار آمدن ، از نخستین اقداماتی که کرد ، "اعاده حیثیت! " برای سازمان جاسوسی "**سیا**" بود . روزنامه‌های آمریکا در این‌باره نوشتند که در اساسنامه جدید "**سیا**" ، که در کاخ سفید تهیه شده ، اختیاراتی که از این سازمان قبلا " تا حدودی سلب‌شده بود ، دوباره به آن واگذار شده است . این اقدام کاخ سفید نشان می‌دهد که **ریگان** ، رئیس‌جمهورجدیدآمریکا ، و دولت او به این نتیجه رسیده‌اند که در زمینه عملیات تروریستی و خرابکاری اختیارات وسیع‌تری‌بسازمان "**سیا**" داده شود ، و شاید لیبی نخستین کشوری است که‌بعنوان عرصه آزمایش فعالیت‌های تروریستی جدید برگزیده‌شده است .

خصومت جنون‌آمیز امپریالیسم‌آمریکانسبت‌به‌لیبی و تلاش آن برای درهم شکستن این‌حلقه‌انقلابی درجهان عرب ، از آنجا نشات می‌گیرد که رژیم لیبی ، در کنار دیگر کشورهای عضو جبهه‌ٔ پایداری ، بزرگترین مانع در راه اجرای سیاست تجاوزی امپریالیسم آمریکا و سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل در این منطقه است . رژیم لیبی با شناخت واقع‌بینانه از دوستان‌ودشمنان‌انقلاب‌های خلقی و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی ، استقراروابط نزدیک و دوستانه با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را بعنوان یکی‌ازاصول‌بنیادی‌سیاست‌خارجی خود پذیرفته و گسترش و استحکام این روابط‌را ازمهم‌ترین و موثرترین‌عوامل برای پیروزی در مبارزه به خاطر حفظ دستاوردهای انقلابی ، تحکیم استقلال ملی وروبارویی با توطئه‌ها و تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به حساب می‌آورد . رژیم لیبی با قاطعیت‌وپیگیرانه‌ازانقلاب ونظام جمهوری اسلامی ایران و جمهوری دموکراتیک افغانستان‌پشتیبانی می‌کندوآمادگی خودرا برای‌توسعه‌هرچه بیشترروابط همه‌جانبه با جمهوری اسلامی ایران‌و گسترش واستحکام جبهه‌متحد ضدامپریالیستی‌کشورهای‌مستقل‌ملی این منطقه اعلام می‌کند . همچنانکه به درستی در نامه‌ٔ ۱۳۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی‌ایران‌به‌رهبر لیبی‌خاطرنشان‌شده‌است :

"**حرکت انقلابی لیبی و ایران نقطه امید برای جهان اسلام و نهضت‌های آزادیبخش بشمار می‌رود . . . هرگونه تهدید و تجاوز علیه انقلاب لیبی ، بمثابه‌اعلام حرب علیه جهان اسلام وانقلاب اسلامی ایران است .** "

امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل‌و رژیم‌های ضدخلقی و وابسته به آمریکادرمنطقه ، تبلیغات گسترده سیاسی ، تحریکات وتوطئه‌های نظامی خود راهم زمان علیه جمهوری اسلامی ایران ، سوریه ، لیبی و جمهوری دموکراتیک افغانستان و سازمان آزادیبخش فلسطین تشدیدکرده‌اند و تلاش دارند با براندازی رژیم‌های انقلابی در این کشورها ، مانع تشکل و انسجام جبهه‌ٔ متحد ضدامپریالیستی در این منطقه‌شوند . تنها راه مقابله با این توطئه‌های امپریالیستی و صهیونیستی تشکیل جبهه‌ٔمتحدضدامپریالیستی‌در منطقه و تکیه بر جبهه جهانی ضدامپریالیستی است . امیداست که‌دولت جمهوری اسلامی ایران نیز نقش موثر خود را در ایجاد این جبهه ، که پیوند ناگسستنی با پیروزی قطعی‌ونهایی انقلاب ایران دارد ، ایفا کند .

پدیده جنگ و نظامهای اقتصادی ـ اجتماعی ۴

بازار اسلحه و محملهای جهانی آن باسیستم روابط بین‌المللی امپریالیسم

در ماه مارس ۱۹۴۶ وینستون چرچیل در شهر آمریکایی فولتون با یک سخنرانی سخت شوروی ستیزانه در حضور ترومن و دیگران سیاستی را اعلام نمود که به جنگ سرد معروف شد . به‌گفته پروفسور بلاکت انگلیسی بمباران اتمی ژاپن آخرین عمل جنگی جنگ دوم جهانی نبود بلکه اولین عمل جنگی این جنگ سرد سرمایه‌داری علیه شوروی بود .

جنگ سرد پرده دودی‌بود که در زیر آن نیروهایی که با نظامی شدن سیاست و اقتصاد مخالف‌بودندخنثی می‌شدند ، موانع‌فکری ، اخلاقی و انسانی نظامی شدن زندگی اجتماعی از میان برداشته می‌شدو بورژوازی انحصاری به مواضع قدرت می‌خزید . در زیر این‌پرده ساتر بودکه نظامیانی‌چون آیزنهاور ، مارشال ومک‌آرتور قهرمانان دموکراسی و دشمنان "توتالیتاریانیسم" شناسانده‌شدند . قانون "کنترل وفاداری" (لریالتی‌چک) به‌تصویب رسید و میلیون‌ها آمریکایی به اتهام فعالیت‌های "غیرآمریکایی" مورد تفتیش و مواخذه قرارگرفتند ، روزنبرگ‌ها روزی صندلی الکتریکی نشانده شدند ، برشت‌ها و چارلی‌چاپلین‌ها از سرزمین مجسمه آزادی رانده شدند و جانورانی همچنین ساتور مک‌کارتی به جان روشنفکران مردمی افتادند . این موج ، تا سال ۱۹۶۰ درسراسر کشور گسترده بود .

جنگ سرد هدف‌های معینی‌را دنبال می‌کرد ؛ نخست این‌که از تلاشی سیستم مستعمرات جلوگیری کرده و استعمار نو را به‌جای استعمار کهنه می‌نشاند . برای این منظور از دو شیوه سود می‌جست : از یک‌سودر نظربخشی از مردم مستعمرات سیاست "نواستعمار" را موجه جلوه می‌داد و دولت‌های سرکوبگر را بر این‌کشورها می‌گمارد ؛ و از سوی دیگر بورژوازی ملی کشورهای تازه رهاشده‌را از "کمونیسم" می‌ترساند تا از جستجوی راه استقلال انصراف جسته و به‌تجدیدنظرهای‌سطحی در روابط کشور رها شده و کشور متروپل بسنده کند . در نتیجه روابط مبادلات به‌سود کشور متروپل زیر فشار واقع می‌شد و بخش‌عظیمی از مابه‌التفاوت قیمت موادخام کشورهای "جهان‌سوم" با قیمت‌های جهانی همان کالاها (رانت تفضیلی) به‌حساب کمپانی‌های کشور متروپل جمع‌آوری می‌شد . دیگر این‌که با یک‌عامل مصنوعی نیرومندی‌چون فشار و سرکوب ، از حدوث تغییر اجتماعی که به‌طور طبیعی از رشد ناشی می‌شود جلوگیری می‌شد .

جنگ سرد ، روابط بین‌المللی‌را از سوءظن وناامنی آکنده می‌ساخت و جهان را در یک قدمی جنگ‌نگاه می‌داشت ؛ نگرانی و التهاب دائمی موجب گسترش میلیتاریسم جهانی می‌شد و خطر انفجار به‌صورت‌واقعی درمی‌آمد .

بر زمینه این التهاب جهانی و ناامنی روابط بین‌المللی بود که تئوریسین‌های سیاست نظامی‌آمریکا نظیر هنری‌کی‌سینجر ، ویلیام کوفمن ، رابرت آزگود ، کلوس‌نور ، توماس رید ، توماس شلینگ ، مورتن هالپرین ودیگران با تبلیغ افسارگسیخته"خطر کمونیسم" در دهه۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ، برروی سناریوی "بازداری" (دترانس) کار می‌کردند که محور آن ایجاد یک جنگ هسته‌ای "معقول" در محدوده‌ٔاروپا بود .

طبق برآورد پروفسور جی .کلیتون استاد دانشگاه یوتا ، ایالات متحده درسال‌های ۷۱ ــ ۱۹۴۷ برای‌جنگ سرد در حدود ۱۰۰۰ میلیارد (یک تریلیون) دلار هزینه کرده و سرانه هر فرد آمریکایی از ۱۰٫۰۰۰ دلار فراتر رفته است .

کانون تشنج ، عنصر ضرور در سیستم روابط بین‌المللی امپریالیسم

این سیستم روابط بین‌المللی نیازمند دگمه‌های انفجاری است که در عرف سیاسی امپریالیسم "منطقه منافع ملی یا استراتژیک" نام می‌گیرد . مثلا هم‌اکنون به‌گفته آقای هارولد براون ، وزیر دفاع دولت کارتر ، "آسیا ، آفریقا ، آمریکای لاتین ، بخش‌هایی از اقیانوس هند ، حوزه‌ٔ کارائیب ، خلیج‌فارس ، دریای ژاپن ، تنگه مالاکا و داردانل ، مناطق استراتژیک غرب‌اند" از این‌روحضور نظامی آمریکا در این مناطق ضرور است و علاوه بر نیروهای‌ضربتی دریایی آمریکا در مدیترانه ، اقیانوس آرام و آتلانتیک برنامه‌هایی در دست است که ناوگان پنجم آمریکا در اقیانوس هند مستقر شود ، دیگوگارسیا به‌صورت بزرگ‌ترین پایگاه نظامی جهان تحکیم شود و یک ستاد مرکزی عملیات هم در کارائیب‌استقرار یابد .

به‌نوشته‌ٔ پروفسور جیمزپتراس "محافل آمریکایی هوادار اسرائیل به آزمایش دیگری دست خواهند زد : یک دخالت مستقیم نظامی‌به‌منظور بازگرداندن رابطه مشتری با مشتری ، و شاید حتی استعمار مجدد چندی از نقاط استراتژیک . آمریکا قصد دارد که‌ازسیاست‌اسرائیل (احتمالا با کمک مصر) حمایت کند و مضمون آن چنین خواهد بود : اشغال نظامی نقاط استراتژیک خاورمیانه به‌منظور خنثی کردن "دشمن" از راه‌بمباران ، و اشغال بلندمدت مناطق اقتصادی و استراتژیک"

بدین‌سان سیاست استراتژیک "برخورد از موضع قدرت" که معمار آن کی‌سینجر بوده است هنوزدر دستورروز محافل حاکمه‌ٔ آمریکاست و تئوریسین‌هایی چون پل‌نیچه ، ریچار پایپس ، جرج کی‌گان ، دانیل گراهام و کولین گری برآنند که آمریکا باید مواضعی‌را "حفظ کند که همیشه‌بتواند "با واردکردن اولین‌ضربه هسته‌ای "جنگ" را ببرد ! و درست برهمین مبنا است‌که جغدهای جنگ‌سرد نظیر ویلیام سفایر حاشیه‌نویس روزنامه‌ٔ نیویورک‌تایمز از دولت آمریکا می‌خواهد که ایران را به‌محاصره ناوی درآورده و باخنثی‌کردن (بمباران) جزیره‌ٔ خارک ، امضای آمریکا را از ذیل سند هلسینکی لغو کند و بکوشد که نقشه اروپای‌شرقی را از نو ترسیم کند ! (۲۳ دیماه ۱۹۸۰) .

دستگاه نظامی ، سازمان جنگ

پنتاگون ، بزرگترین دستگاه متمرکز بوروکراتیک جهان ، شهری است در دل واشنگتن که‌ساختمان آن ۵ ماه پیش از پرل‌هاربور آغاز و ۱۶ ماه پس از جنگ دوم تمام شد . روزانه بیش از ۳۰٫۰۰۰ نفر برای انجام کار اداری در آن‌جا حضور می‌یابند . در وزارت دفاع پنج میلیون نفر به‌کار اشتغال دارند که نیمی از آنان نظامی هستند . نام قریب به ۴۰ میلیون آمریکایی در آن‌جا ثبت شده است که بیش از ۲۰ میلیون آنان جوانان‌زیر ۲۶ سال‌اند .

املاک پنتاگون از ۲۰۰ میلیارد دلار فراتر است . سفارشات خرید پنتاگون در سال۱۹۶۹ از ۲۰۰٫۰۰۰ فقره متجاوز بود و به ۴۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد . زمین‌های پنتاگون در زیر پایگاه‌ها و پادگان‌ها به ۱۳ میلیون هکتار سر می‌زند .

مرکز فرماندهی متمرکز موشک‌های هسته‌ای در زیر زمین پنتاگون واقع است و مرکز ارتباطات درطبقه‌ٔ زیرین آن است که ۲۴ساعت با کلیه مراکز و شعب نظامی خود در سراسر جهان ارتباط دارد . فرماندهی کلیه ناوگان‌ها و سپاهیان درسراسر جهان از این مرکز هدایت می‌شود .

پنتاگون شکل مجتمع نظامی ــ صنعتی ، مرکزی‌برای ژنرال‌ها و سوداگران مرگ . و کانون سیاست خارجی و داخلی آمریکاست . پنتاگون در کنترل امنیت داخلی‌هم فعالانه شرکت می‌کند وبیش از ۷ میلیون شهروند آمریکایی را از حیث سیاسی زیرکنترل دارد .

بازوی اروپایی پنتاگون ، پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) است ، این پیمان در چهارم آوریل۱۹۴۹ بین نمایندگان آمریکا ، کانادا ، انگلیس ، فرانسه ، ایتالیا ، هلند ، لوکزامبورگ ، دانمارک ، نروژ ، ایسلند و پرتقال در واشنگتن به امضا رسید . در ۱۹۵۲ ، یونان و ترکیه نیز در آن وارد شدند ودرسال ۱۹۵۵ آلمان فدرال پانزدهمین عضو آن گردید .

رئیس جمهور آمریکا ــ جرالدفورد ــ وقتی بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری ناتورا امضا می‌کرد گفت "امیدوارم که این بودجه به‌۱۰۰۰ میلیارد دلار برسد" . مقامات ناتو به‌صراحت اعلام می‌کنند که اگر بتوان "مصیبت سوسیالیسم" ـ را به‌قیمت ۱۰۰ میلیون قربانی از خود برکنار کنند برای آغاز جنگ (دفاعی !) فرداخیلی‌دیر است و افسوس می‌خورند که"متاسفانه" در نخستین پاسخی‌که شوروی به‌حمله آمریکا خواهد داد تنها ۱۱۰ میلیون نفر در شرق ایالات متحده تلف خواهند شد . با این‌حال هنوز امیدخود را به برقراری شرایطی که امپریالیسم بتواند "تنها چند لحظه" ابتکار عملیات هسته‌ای را به‌دست داشته‌باشد و در نتیجه بتواند سوسیالیسم را پیش از آن‌که قادر به واکنش شودنابود کند ، از دست نداده است

برمبنای این میلیتاریسم تب‌آلود است که آمریکا در سال۱۹۷۷ افزایش معادل ۳ درصد را بربودجه نظامی ناتو تحمیل کرد ، درسال ۱۹۷۸ برنامه ۱۵ساله توسعه نظامی ، هزینه ۸۰میلیارد دلار را به‌تصویب رسانید و در دسامبر۱۹۷۹ ایالات متحده برنامه استقرار موشک‌های میان برد آمریکایی در چندکشور اروپایی‌را تحمیل کرد که هزینه‌اش به ۱۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود .

بودجه نظامی ناتو در سال۱۹۷۹ نسبت به سال ۱۹۷۸ ، ۵۰ درصد افزایش یافت و اگر این روند ادامه پیدا کند در سال ۱۹۹۰ هزینه سالانه کشورهای عضو پیمان ناتو به ۲۵۴ میلیارد دلار بالغ خواهدشد ، به عبارت دیگر ، کشورهای عضو این پیمان از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰ معادل ۲٫۶۰۶ میلیارد دلار هزینه میلیتاریسم عنان‌گسیخته خواهند کرد که از مجموع هزینه‌های‌نظامی ۳۰ سال پیش همان کشورها ۴۰۰ میلیارد دلار فراتر است .

فزون بر این‌ها ، آمریکا به تشکیل **پیمان‌های‌نظامی** دیگری نظیر سنتو (معدوم) ، سیتو و پیمان "**دفاعی** " با کشورهای آمریکای لاتین (ناتوی آمریکای لاتین) نیزوارد شده است ، بدین‌سان ارتش برون مرزی آمریکا در سال ۱۹۷۰ از یک‌میلیون تن تجاوز می‌کرد : ۲۳۷٫۵۰۰ نفر آنان در اقیانوس آرام و خاور دور ۲۹۱٫۰۰۰ نفر آنان در اروپا ، و بقیه درآمریکای لاتین و سایر مناطق بود .

و این‌همه درحالتی است که‌طبق برآورد پروفسور **سی‌مورملمان** ، هزینه سالانه ۲۵ میلیارد دلار (باقیمت‌های امروزی) کافی است که یک ارتش دفاعی کافی و **کارآمد** وجود داشته‌باشد که از **کرانه‌های** ایالات متحده آمریکا دفاع کرده و درعملیات **صلح‌ساز** جهان نیز مشارکت ورزد .

میلیتاریسم تب‌آلود وانسان دردمند

نظام سرمایه‌داری امپریالیستی برحسب‌ساز وکارهای درونی‌خویش ، بخش عظیمی از توان‌های مولد خویش‌را صرف جنگ‌ها و تدارک آن‌ها می‌کند . به‌عنوان مثال ایالات متحده در تاریخ امپریالیستی خویش بارها در جنگ‌های‌بزرگ وارد شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم :

ـ جنگ علیه اسپانیا ، به‌مدت ۴ ماه (از آوریل ۱۸۹۸ تا اوت همان‌سال) ، با۳۸۵تن‌کشته ، ۱٫۶۶۲ تن زخمی و هزینه۵۷۶ میلیون دلار ،

ـ جنگ جهانی اول ، به‌مدت ۱۹ ماه (از آوریل ۱۹۱۷ تا نوامبر۱۹۱۸) ، با ۵۳٫۴۰۲ تن کشته ، ۲۰۴٫۰۰۲ تن زخمی و هزینه ۲۵٫۷۰۰ میلیون دلار ،

ـ جنگ جهانی دوم ، به مدت ۴۴ ماه (از دسامبر ۱۹۴۱ تا اوت ۱۹۴۵) ، با ۲۹۱٫۵۵۷ تن کشته ، ۶۷۰٫۸۴۶ زخمی و هزینه ۳۴۱٫۰۰۰ میلیون دلار ،

ـ جنگ کره به‌مدت ۳۶ ماه (از ژوئن ۱۹۵۰ تا ژوئن ۱۹۵۳) ، با ۳۳٫۶۲۹ تن کشته ، ۱۰۳٫۲۸۴ تن زخمی و هزینه ۵۴٫۰۰۰ میلیون دلار

ـ جنگ ویتنام به‌مدت ۱۳۳ ماه (از دسامبر ۱۹۶۱ تا ژانویه ۱۹۷۳) ، با ۴۵٫۹۳۷ تن کشته ، ۳۰۳٫۶۲۲ تن زخمی و هزینه ۱۴۰٫۰۰۰ میلیون دلار

تنهاجنگ جهانی اول برای آمریکا ۵۳٫۰۰۰کشته و ۲۶ میلیارد دلار هزینه ، برای انگلیس۵۰۰٫۰۰۰کشته‌و ۴۱ میلیارد دلار هزینه ، برای فرانسه ۲۰۰۰٫۰۰۰ کشته و ۳۴ میلیارد دلار هزینه و برای آلمان ۲٫۵۰۰٫۰۰۰ کشته و ۴۷ میلیارد دلار هزینه برجای نهاد درحالی‌که قربانیان ، هزینه‌ها و مصائب جنگ دوم به‌مراتب بالاتر بود و مجموع هزینه‌های آن به ۹۲۵ میلیارد دلار بالغ می‌شد .

این هزینه‌های سرسام‌آور نظامی درشرایطی انجام می‌گیرد که‌بنا به گزارش سازمان ملل متحد در باره‌ٔ منابع آب در مارس ۱۹۷۷ ، امروزه بیش‌از یک‌میلیارد نفر از روستانشینان و ۲۰۰ میلیون نفر از ساکنین‌شهرها از آب آشامیدنی منظم محرومند و به‌نظر متخصصان سازمان ملل با صرف تنها ۳ میلیارد دلار (کمتر ازیک صدم بودجه سالانه‌ٔ نظامی همان‌سال) می‌توان تاسال ۱۹۹۰ ، بشریت را از این محرومیت ابتدایی نجات داد .

بودجه لازم برای‌ساختن یک جنگنده اف ــ ۱۶ ، برای اجرای ۸ برنامه نظیر آن‌چه که برای‌ریشه‌کن‌کردن آبله زیر نظر سازمان‌بهداشت جهانی انجام گرفت کفایت می‌کند ، یک تانک مدرن ، ۵۰۰هزار دلارهزینه دارد که می‌تواند ۵۲۰ کلاس مدرسه ایجاد کند ، یک ناوشکن ، ۱۰۰ میلیون دلار هزینه دارد که می‌تواند برای منطقه‌ای با ۹ میلیون سکنه برق برساند .

با هر ۱۰۰ میلیارد دلاری که هزینه امور نظامی می‌شود می‌توان ۳۰۰ نیروگاه حرارتی با ظرفیت هرکدام ۱۲٫۰۰۰ کیلووات ایجاد کرد ؛ ۳۰۰ پالایشگاه نفت با ظرفیت سالانه هرکدام ۳٫۲۵۰٫۰۰۰ تن نفت خام بوجود آورد ، ۱۰۰۰ کارخانه کودسازی ساخت ، ۲۰۰ کارخانه لاستیک شیمیایی با ظرفیت هرکدام ۲۵٫۰۰۰ تن تاسیس نمود ، ۱٫۶۰۰ پالایشگاه قند ساخت ؛ ۲۰۰٫۰۰۰ مدرسه برای ۱۳۰ میلیون نوجوان درست کرد ، ۲۰ میلیون آپارتمان برای ۱۰۰ میلیون انسان ساخت ، ۱۰٫۰۰۰ بیمارستان برای ۶ میلیون بیمار تاسیس کرد ، ۷۰۰۰ موسسه صنعتی‌با بیش از ۷ میلیون شغل ایجاد نمود ، یا ۵۰ میلیون هکتار زمین را آبیاری کرد و خوراک ۳۰۰ میلیون انسان را فراهم آورد . و این درحالتی است که بودجه نظامی‌سال ۱۹۸۱ از مرز ۵۰۰ میلیارد دلار گذشته است .

ادامه دارد

تفسیری از رویدادهای جهان

«بحران سرمایه‌داری عمیق‌تر می‌شود»

دنیای امپریالیسم در سرآغاز سالهای هشتاد میلادی به یکی از حادترین مراحل بحرانی خود پا نهاده است. مجلهٔ آمریکائی "تایم" می‌نویسد:

"اکنون پس از دوران بحران بزرگ سالهای ۳۰، این سئوال با حدتی بیش از هر زمان دیگر مطرح است که: آیا سیستم سرمایه‌داری قادر به حل دشواریهای اجتماعی خود هست؟"

اگر در نظر بیاوریم که بین سالهای ۳۰ و سالهای ۸۰ قرن کنونی چه تغییرات بنیادی در جهان روی داده است و امکانات سیستم سرمایه‌داری برای حل دشواریهای اجتماعی تا چه اندازه کاهش یافته است پاسخ دادن به سئوالی که مجله "تایم" به میان می‌گذارد چندان دشوار نیست. ما می‌توانیم با اطمینان به این سئوال پاسخ منفی بدهیم. اما سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی حاضر نیست به سرنوشت محتوم تاریخی خود با رضا و رغبت گردن بنهد. دنیای امپریالیسم برای رویاروئی با عواملی که این بحران را از درون و برون تقویت می‌کنند، تلاش گسترده‌ای را آغاز کرده است. انقلابهای ضدامپریالیستی و جنبشهای رهائی‌بخش ملی یکی از مهمترین عوامل بحران‌زای درونی سیستم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی است. پیروزی‌های پی‌درپی این انقلابها در شرایطی که قدرت دنیای سوسیالیسم امکان مداخلهٔ مسلحانه را از دولتهای امپریالیستی تقریبا در سراسر جهان سلب نموده است، دایرهٔ بهره کشی و غارت منابع کشورهای وابسته و اسیر را از سوی انحصارات فراملیتی و چندملیتی تنگ‌تر و بحران درونی سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی را شدیدتر میکند، بویژه اگر انقلابهای ضدامپریالیستی و مردمی در مناطق حساسی چون خاورمیانه و نزدیک روی دهد و شاهرگ حیاتی انحصارات نفتی را بفشارد.

پس از انقلاب افغانستان و بخصوص پس از انقلاب ایران، که مواضع امپریالیسم آمریکا و انگلستان را در منطقه بسختی متزلزل نمود، دولتهای امپریالیستی و در راس آنها شیطان بزرگ، که پایگاه مطمئنی چون نظام شاهنشاهی را از دست داده بودند تدوین استراتژی تازه‌ای را برای رویاروئی با انقلاب افغانستان و ایران و جلوگیری از رشد جنبشهای انقلابی در منطقه آغاز نمودند.

استراتژی ضدانقلابی امپریالیسم در منطقه

استراتژی ضدانقلابی امپریالیسم در منطقه بر پایهٔ همکاری و مداخلهٔ جمعی دولتهای امپریالیستی از یک سو، و جلب دولتهای ضدملی منطقه به مقابله با جنبش‌های انقلابی از سوی دیگر بنا شده است. دولتهای امپریالیستی اروپای غربی برای نخستین بار در اجلاسیهٔ اخیر ناتو، علیرغم منافع خود، زیر فشار آمریکا موافقت کردند که اگر منافع دنیای سرمایه‌داری در هر منطقه از جهان در برابر جنبش‌های انقلابی به مخاطره بیفتد کشورهای عضو با ایالات متحدهٔ آمریکا برای سرکوب این جنبشها کمک کنند. پیمان ناتو که ابتدا به صورت ظاهر یک پیمان منطقه‌ای بود، اینک بنا به این تصمیم رسما به شکل یک مرکز مسلح ضدانقلابی جهانی درمی‌آید. هم اکنون نیروی دریائی چندملیتی "ناتو" در آبهای خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند در جولان است. یگانهای زمینی ارتش انگلستان نیز در اختیار سپاه واکنش سریع آمریکا قرار گرفته‌اند.

عنصر دیگر این استراتژی ضدانقلابی که استفاده از رژیمهای ضدمردمی منطقه برای رویاروئی با جنبش‌های انقلابی است، بر مثلث اسرائیل، عربستان سعودی، پاکستان متکی است.

امپریالیستهای آمریکائی که به نمایندگی دنیای سرمایه‌داری مجری این استراتژی هستند، میکوشند که این استراتژی واحد را برحسب ویژگیهای منطقه پیاده کنند. در دنیای عرب، سیاست دولت جدید آمریکا بر پایهٔ جلب همکاری اردن و عربستان سعودی با مصر و وادار کردن آنها به پیوستن به پیمان کمپ دیوید بنا شده است. آمریکائی‌ها امیدوارند با ترکیب این سه کشور عربی و اسرائیل، جبههٔ نیرومندی بر پایهٔ مبارزه علیه کمونیسم و اتحاد شوروی به وجود بیاورند. سفر اخیر هیگ به خاورمیانه برای جلب موافقت اردن و عربستان سعودی به همکاری با مصر و پیوستن به پیمان کمپ دیوید انجام گرفت. امپریالیسم آمریکا امیدوار است که از نیروی انسانی مصر، موقعیت استراتژیک اردن، پول عربستان سعودی و نفوذ معنوی آن به عنوان جایگاه کعبهٔ مسلمین و نیروی نظامی زبده و توانائی‌های گستردهٔ فنی اسرائیل ترکیبی بسازد که هرگونه جنبش انقلابی را نه تنها در آسیا بلکه در قارهٔ آفریقا نیز سرکوب کند.

از هم اکنون میتوان گفت که ایالات متحدهٔ آمریکا در پیاده کردن این استراتژی در منطقه با شکست روبرو شده است. اردن و عربستان سعودی، در شرایطی که جنبش‌های انقلابی در منطقه و در خود این کشورها در حال رشد است نتوانسته‌اند از این استراتژی امپریالیسم آشکارا پشتیبانی کنند. حتی زمامداران این کشورها اعلام کردند که خطر اصلی که جهان عرب را تهدید میکند، اسرائیل است نه اتحاد شوروی.

در این شرایط آمریکائی‌ها و دست‌نشاندگان اسرائیلی آنها تصمیم گرفتند به اعراب نشان دهند که جز تسلیم در برابر خواست‌های آنان چاره‌ای ندارند و اعراب ناتوان‌تر از آنند که بتوانند در وضع کنونی که مصر و سودان نیز از جبههٔ متحد اعراب جدا شده‌اند، با اسرائیل رویاروئی کنند. حملات اسرائیل بر جنوب لبنان و تهدید اعراب به جنگ تازه، با درنظرگرفتن موضع سیاسی عربستان سعودی و اردن که حاضر نیستند پیوندهای اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را از آمریکا بگسلند و در برابر اسرائیل به مقاومت جدی بپردازند، جزئی از تاکتیک امپریالیسم آمریکا برای رام کردن اردن و عربستان سعودی بود.

از جانب دیگر سیاست امپریالیسم در منطقه با مقاومت کشورهای عضو جبههٔ پایداری روبرو شد. ایستادگی این کشورها، با پشتیبانی اتحاد شوروی در برابر امپریالیسم و دولت صهیونیستی اسرائیل روز به روز مقیاس وسیع‌تری بخود میگیرد. سفر قذافی رهبر لیبی و سفر شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر به اتحاد شوروی در این لحظهٔ حساس تاریخی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحکیم دوستی و همکاری بین کشورهای جبههٔ پایداری و اتحاد شوروی یگانه ضامن پیروزی آنان در مقابله با دسایس امپریالیسم در منطقه است. به همین جهت منزوی کردن این کشورها از اتحاد شوروی و نفاق افکنی در بین خود آنان مهمترین هدف سیاست خارجی دولتهای امپریالیستی و اسرائیل است، که آن را با ظرافت و مهارت خاص بوسیلهٔ سرویسهای جاسوسی خود از پیش میبرند. نفاق افکنی در جبههٔ واحد ضدامپریالیستی خلقهای منطقه مهمترین عنصر تاکتیک امپریالیسم و صهیونیسم بویژه در منطقهٔ ماست. جنگ تحمیلی رژیم صدام علیه ایران بزرگترین خدمت را در این جهت به امپریالیسم و صهیونیسم نموده است. بمباران مرکز تاسیسات اتمی عراق بوسیلهٔ اسرائیل را نیز باید از همین زاویه دید و ارزیابی نمود.

بمباران مرکز اتمی عراق

روزنامهٔ لبنانی السفیر چاپ لبنان به استناد منابع سیاسی عربی نوشت:

"حملهٔ هواپیماهای اسرائیلی به مرکز تاسیسات اتمی عراق از سوی سازمانهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل تهیه دیده شده بود."

به عقیدهٔ ما این حمله بیش از آنکه یک عملیات نظامی باشد یک کار سیاسی است. اخبار بعدی حاکی است که بر این مرکز صدمات جدی وارد نشده است.

پس این حمله چرا انجام گرفت؟ سه روز پیش از اجرای این دستبرد هوائی بگین در شرم الشیخ با سادات ملاقات کرد. در این ملاقات به نوشتهٔ روزنامه‌های مصری، سادات از بگین خواسته بود به اقداماتی که موجب تشدید جو تشنج در منطقه گردد دست نزند و بگین به او "قول" داده بود که این تقاضا را خواهد پذیرفت. در همان موقع که بگین این "قول" را میداد به خوبی میدانست که تمام تدارکات لازم برای این حملهٔ تحریک‌آمیز انجام گرفته است. سپس هواپیماهای اسرائیلی از فراز خاک عربستان سعودی پرواز کردند، تا بغداد پیش رفتند، مرکز تاسیسات اتمی را "بمباران" کردند و بازگشتند بدون آنکه "آواکس"های عربستان سعودی آنها را ردیابی کنند و به عراق اطلاع بدهند! عربستان سعودی، اگر هم واقعا میخواست نمی‌توانست اطلاع بدهد زیرا "آواکس" ها را آمریکائی‌ها اداره میکنند و خود آنان نیز چنانکه روزنامه‌ها نوشته‌اند هواپیماهای اسرائیلی را هدایت کرده‌اند.

آمریکائی‌ها طبق معمول خودشان ابتدا "حمله" را محکوم کردند و سپس ریگان در گفتگو با سفیر اسرائیل در واشنگتن رسما اعلام کرد که این حمله تاثیری در روابط حسنهٔ دو کشور نگذاشته است و آمریکا همچنان با تمام نیرو از اسرائیل پشتیبانی خواهد کرد. مقامات آمریکائی همچنین اظهار داشتند که اسرائیل قبلاً آمریکا را از تصمیم خود آگاه کرده است.

حملهٔ هوائی سیاسی اسرائیل بدین‌ترتیب با موفقیت انجام گرفت. سرویسهای جاسوسی آمریکا و اسرائیل که این حمله را تدارک دیده بودند میخواستند به نتایج زیرین دست یابند:

۱- اسرائیل در منطقه قادر مطلق است و هروقت بخواهد میتواند در هرجا به هر هدفی که منافعش ایجاب کند حمله کند و اعراب حتی عربستان و سایر دولتهای "میانه‌رو" باید از فکر کسب تفوق نظامی بر اسرائیل دست بردارند و این همان سیاست امپریالیسم آمریکاست که تمام معاملات تسلیحاتی خود را با کشورهای عربی در این چارچوب انجام میدهد.

۲- تشدید اختلاف بین مصر و عربستان سعودی با سایر کشورهای عرب، حمله به عراق سه روز پس از ملاقات بگین و سادات که از فراز خاک عربستان سعودی انجام گرفته است.

۳- منحرف کردن افکار عمومی جهان و بویژه اعراب از مسئلهٔ لبنان، که در آنجا اسرائیل سرگرم اجرای نقشهٔ تجاوزکارانه و توسعه‌طلبانهٔ خود برای تجزیهٔ لبنان و سرکوب نهضت مقاومت فلسطین است.

۴- دادن مستمسک تبلیغاتی به دست رژیم صدام که گویا اسرائیلی ها برای کمک به ایران، عراق را بمباران کرده‌اند و در نتیجه عمیق کردن اختلاف بین دو خلق برادر عراق و ایران. جنگ تحمیلی عراق برای اسرائیل و حامیان امپریالیستی آن یک مائدهٔ آسمانی است. دورنمای وحدت خلق‌های ایران و عراق، که جبههٔ واحد ضداسرائیلی را از سواحل خلیج فارس تا کرانه دریای مدیترانه توسعه میدهد و ایران و عراق و سوریه و الجزایر و لیبی و جبههٔ آزادیبخش فلسطین و جمهوری دمکراتیک خلق یمن را دربرمیگیرد، موی بر اندام امپریالیستهای آمریکائی و انگلیسی راست میکند.

بمباران هوائی سیاسی مرکز تاسیسات اتمی عراق قبل از هرچیز به منظور دور کردن زمان تحقق این وحدت است. این وحدت بر استراتژی امپریالیسم در این منطقه خط بطلان میکشد.

پاکستان رأس دیگر مثلث ضدانقلابی

امپریالیستهای آمریکائی و همدستان انگلیسی آنها تصمیم گرفته‌اند که پاکستان را به یک پایگاه ضدانقلابی نیرومند در منطقه تبدیل کنند. پاکستان باید جای ایران شاهنشاهی را به عنوان ژاندارم منطقه پر کند. ایفای این نقش برای پاکستان که کشوری فقیر و کم‌درآمد است، و خود با هزاران دشواری در درون کشور دست به گریبان است جز با کمک سرشار مالی ممکن نیست. این کمک را ایالات متحدهٔ آمریکا، عربستان سعودی، اروپای غربی و چین در اختیار رژیم دیکتاتوری پاکستان میگذارند.

در پایان دیدار هیگ وزیر امور خارجهٔ آمریکا از پاکستان، برنامهٔ کمک پنج ساله به پاکستان به مبلغ سه میلیارد دلار (پانصد میلیون دلار بیش از آنچه پیش بینی شده بود) به امضاء رسید. در سال جاری ایالات متحدهٔ آمریکا پانصد میلیون دلار به پاکستان کمک میکند، که از آن مبلغ تنها صد میلیون دلار به مصارف اقتصادی و چهارصد میلیون دلار به مصارف نظامی خواهد رسید.

مجلهٔ آمریکائی نیوزویک در توجیه این کمک به پاکستان نوشت:

" ایالات متحده به پاکستان، پس از انقلاب افغانستان و از دست رفتن ایران جهت دفاع از خطوط مهم حمل و نقل در خلیج فارس نیاز دارد." (باید پرسید دفاع در برابر که؟) مجلهٔ تا میرده میافزاید:

"علاوه بر این آمریکا میخواهد از پاکستان جهت پیشبرد هدفهای خود در زمینه سیاست خارجی استفاده کند."

هدف امپریالیسم آمریکا در سیاست خارجی برما ایرانیان روشن است و در یک جمله خلاصه میشود: سرکوب انقلاب و بر روی کار آوردن حکومتهای "معتدل و میانه‌رو" برای

بقیه در صفحهٔ ۱۰

کسانی که به ناحق پاکسازی شده‌اند، باید به مشاغل خود بازگردند

از مسائل مهمی که انقلاب از آغاز پیروزی با آن روبرو بود، پاکسازی دستگاه دولتی و نیروهای انتظامی از ساواکی‌ها، وابستگان وخادمان به‌رژیم گذشته‌وضدانقلاب در دیگرچهره‌های آن بود.

پاکسازی درچندمرحله انجام شد: بخشی از این پاکسازی‌ها موفقیت‌آمیز بود، یعنی تعدادزیادی‌ازساواکی‌ها، امیران ووزیران‌ومدیران‌وعناصروفاداربه رژیم ضدخلقی طاغوت‌ازدستگاه‌دولتی وارتشی وشهربانی و ژاندارمری بیرون ریخته شدند وبااین جراحی، که‌به قطع ایادی درجه اول‌خائن رژیم پیشین‌منجرشد، کارآئی‌انقلابی‌این نهادهافزونی یافت.

اما روند پاکسازی بانقائص جدی نیز همراه بود، به‌این شکل که، در میان برخی هیئت‌های پاکسازی، که پس از انقلاب بطور خودجوش تشکیل شد، افرادی‌ناباب با سوابقی مشکوک وبانیاتی نه‌چندان‌خیر، خود را جا زدندوکوشیدند تاپاکسازی را ازمسیر درست خودمنحرف کنند. علاوه‌براین، وجود افراد باحسن نیت، اما قشری‌و انحصارطلب درمیان، هیئت‌های پاکسازی، مانع ازآن‌شد که‌پاکسازی در مسیر صحیح وسالم پیش رود.

وجودعناصرمشکوک ومظنون ازیکسو وافراد قشری‌و انحصارطلب ازسوی دیگرسبب شدکه علاوه‌بر ساواکی‌ها وضدانقلاب، باورمندان به‌انقلاب‌نیزبه‌گناه‌دگراندیشی، گروه‌گروه‌پاکسازی شوند. انحراف ازپاکسازی انقلابی‌بیش ازهمه‌در وزارت آموزش وپرورش وقوع یافت، به‌نحوی که بعداز تاریخ ۵۹/۶/۶، در وزارت آموزش و پرورش در حدود ۱۵ هزارمعلم تحت عناوین آماده به خدمت، اخراجی وغیره‌از کاربرکنارشده‌اند، وباآنکه‌پاکسازی‌های بعدازشهریور ۵۹موردتاییدارگان‌های‌مسئول‌مملکتی‌نیست افرادقشری وانحصارطلب دروزارت‌آموزش وپرورش، بدون توجه‌به‌تصمیمات‌مراجع رسمی، به‌تضییع حقوق هزارها معلم همچنان ادامه‌میدهند.

آقای **دکترباهنر**، وزیر آموزش و پرورش، طی مصاحبه‌ای تاکیدکردکه تاموقعی که لایحه بازسازی به تصویب مجلس‌نرسیده، بایدحقوق گروه وپایه‌معلمانی که آماده‌بخدمت هستند، بطورکامل پرداخت شود. آقای **رجائی** نخست وزیر نیز دستور داده است که افرادی که بدون‌حکم، پاکسازی شده‌اند، آماده‌بخدمت شوند، تا بتوانندحقوق خود رادریافت‌کنند. با این همه، بسیاری از مقامات اجرائی، از اجرای دستور سر باز می‌زنندو خودسرانه‌عمل میکنند. حقوق معلمان آماده‌به خدمت، علیرغم دستور وزیر آموزش و پرورش، که‌به‌موجب‌آن‌باید تمام وکمال پرداخت شود، به‌نصف مبلغ کاهش یافته و معلمان اخراج‌شده راتبدیل به‌آماده‌به‌خدمت نکرده‌اند، تا حقوقی به‌آنان تعلق نگیرد.

آقای **دکتربهشتی**، رئیس دیوانعالی کشور، در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی صریحا تاکیدکرده‌است که:

"هیچکس نباید به‌خاطر عقاید سیاسی‌اش از کار برکنار شود"

طبق این اصل صحیح باید از تمام معلمین و کارمندان که‌به‌گناه باورهای سیاسی و مسلکی خود ازکار برکنارشده‌اند، رفع خسارت شود. آنها باید با احتساب کلیه‌حقوق به‌مشاغل خویش بازگردند.

قانون‌اساسی جمهوری اسلامی ایران همزیستی مکاتب وعقایدسیاسی گوناگون رادرکنارهم پذیرفته‌است بنابراین معیارپاکسازی دستگاه دولتی وآموزشی‌نمی‌ـ تواند عقاید سیاسی ومسلکی باشد، بلکه باید مرز رااز میان انقلاب وضدانقلاب گذراند. تمام مردم مومن به انقلاب، دارای هرعقیده‌وگرایش‌سیاسی ومسلکی‌که‌باشند تازمانی‌که‌درموضع طرفداری از انقلاب و حفظ دستاورد- های‌آن‌ایستاده‌اند، باید‌به‌مثابه‌شهروند جمهوری‌اسلامی ایران ازکلیه حقوق مدنی وسیاسی واجتماعی واقتصادی بهره‌ور شوند.

مرزبندی میان "اسلامی‌وغیراسلامی"، آن اشتباه عظیمی است‌که ازسوی ضدانقلاب موردسوءاستفاده‌جدی قرارگرفته‌است. انتخاب چنین معیاری نادرست وغیر- انقلابی است‌وچه‌چیز آسان‌تر از آنکه باگذاشتن ریش و در دست گرفتن تسبیح وتظاهر به دینداری، مثلایک‌فرد ساواکی وضدانقلابی خود را درمقامات حساس جای‌دهد وبااستفاده از امکاناتی که دراختیارگرفته، نقشه‌های‌پلید خودراعلیه‌انقلاب به‌اجرادرآورد؟

باتاسف بسیار بایدگفت که‌درهمین وزارت آموزش وپرورش بسیاری ازمعلمان باسوادوباتجربه، به گناه‌دگر- اندیشی پاکسازی شده‌اند وجای آنانرا جوانان کم‌سواد وبی‌تجربه‌ای پرکرده‌اندکه چون خودتوشه چندانی از دانش‌ندارند، نمی‌توانندبخوبی ازعهده آموزش کودکان ونوجوانان‌برآیند واین موجب سلب اعتماد دانش‌آموز و بستگان او از معلم ومدرسه وبی‌اعتباری مقام مربی‌ومعلم میشود. زیان آن‌بی‌اعتمادی واین بی‌اعتباری‌رانباید کم گرفت.

نحوهٔ پاکسازی دروزارت آموزش وپرورش، کم‌وبیش درسایردستگاه‌های دولتی‌هم تکرارشده‌است. میان‌تخصص وایمان، باید بدون شک ایمان رابرتخصص ترجیح داد، زیرازیان متخصص بی‌ایمان به‌مراتب بیش از انقلابی مومن، ولی فاقد تخصص است‌که‌می‌تواند در جریان عمل به‌سطح‌تخصص‌هم دست‌یابد. اماآنجاکه‌بایدمیان‌متخصص مومن‌به‌انقلاب ومومن فاقدتخصص، یکی راانتخاب کرد، دیگر تردیدی نیست که‌باید متخصص مومن به‌انقلاب را ترجیح‌داد، زیراانقلاب، که‌رو به‌سوی استقلال اقتصادی دارد، حتی درعاجل حال نمی‌تونداز تخصص بی‌نیاز باشد.

متاسفانه دراغلب موارد در موسسات دولتی، این جونامطلوب حاکم است که متخصصین مومن به انقلاب موردبی‌مهری‌مسئولین‌مکتبی هستند، به‌طوری‌که یاخانه- نشین‌شده‌اند، یاتخصص آنان‌نادیده‌گرفته‌شده وکاری به آنان‌رجوع‌نمی‌شودویابرسرکارهای‌ساده وکم اهمیت‌گمارده شده‌اند. این برخوردخصمانه‌بسیاری از آنانرا، علیرغم شوق وشورشان‌به‌خدمت به‌انقلاب، سرخورده و دلسرد ساخته‌است.

تخصص یک شبه بدست نمی‌آید. برای آموزش هر معلم، هرمهندس وهرپزشک‌طی سالها، میلیاردها ریال از بودجه این مردم محروم، سرمایه‌گذاری شده‌است. نمی‌- توان‌ارتخصص این‌معلم، آن‌مهندس وآن پزشک، که هم خصم رژیم پیشین وهم خدمتگزار انقلاب است به‌آسانی چشم‌پوشید.

برای دستیابی به‌پیروزی‌قطعی ونهائی انقلاب، تلاش مسئولین‌مملکتی بایداین‌باشدکه‌نه‌تنهاازاستعداد، ابداعات همه‌عناصرمومن به‌انقلاب، صرفنظر از عقاید سیاسی ومسلکی وباورهای مذهبی‌شان حداکثر استفاده‌به عمل‌آید، بلکه افرادبیطرف را نیز درحرف‌وعمل‌طرفدار انقلاب سازند. هنرانقلاب بایدجذب‌افراد باشد ونه‌دفع آنان.

دستهائی که‌از سرناآگاهی، اقشار مومن به‌انقلاب رابه‌هربهانه‌میرانند ودلسردمیکنند، اگر هم خدمتگزار بی‌جیره‌ومواجب ضدانقلاب نباشند، خدمتگزارانقلاب‌هم نیستند.

ماتاکیدمیکنیم: عناصرانقلابی، که به علت عقاید سیاسی ومسلکی‌شان مشمول پاکسازی قرار گرفته‌اند، باید به‌مشاغل خویش بازگردند، از آنان‌اعاده حیثیت‌وجبران خسارت‌شود ودیگر هرگزاجازه داده‌نشودکه‌عوامل‌تفرقه- انگیز با اقدامات ناصواب‌خود، مردم رااز انقلاب‌مایوس ودلسردسازند.

دولت میانه‌رو...

بقیه ازصفحهٔ ۱

چیزی نیست جزوسیله‌ای برای "مسخ" انقلاب ایران ونیز "پلی" برای‌رسیدن به یک رژیم خشن وخونخوار ازنوع رژیم "آریا مهری" در کشورما.

برژینسکی درمصاحبهٔ خودبا مجلهٔ آلمانی "اشپیگل" پس‌ازاظهار "تاسف" از این که ماموریت ژنرال هایزرکه‌برای تدارک وانجام‌کودتا وروی کارآوردن یک "رژیم‌نظامی" به تهران اعزام‌شده‌بود "نتوانست تعقیب شود"، این حکم‌کلی رابرای شکستن انقلابها صادرمیکند: گاه اندکی عقب‌نشینی به صورت عنوان کردن "اصلاحات" وسپس به دنبال فروکش جنبش انقلابی، اعمال "قدرت" سرکوبگر!

برژینسکی میگوید: "انقلابها در صورتیکه یک رژیم‌قادرباشداصلاحات لازم‌را بموقع انجام‌دهدوحاضربه نشان دادن‌قدرت درموقعیت مناسب باشد، به‌ندرت روی می‌- دهد".

این حکم‌کلی‌را چگونه، جناب‌برژینسکی، خواسته‌است درایران به‌موقع‌اجرا گذارد؟ می‌گوید:

"من همیشه‌طرفداراین بودم‌که‌ما باید شاه‌را تقویت کنیم‌واورا وادارکنیم‌اصلاحات مشخصی راانجام‌دهدتا بدینترتیب فشارعمومی را که‌براووارد‌میشد، تعدیل کندودرضمن او را تقویت نمایدتا قدرت لازم‌را بدست آوردو درموقع مناسب‌ازآن استفاده‌کند".

ولی "اصلاحات شخصی" شاه، که باگریه وزاری مدعی شدکه "صدای انقلاب ملت"را شنیده‌است، موثرنیفتاد، "فشارعمومی" بر او "تعدیل" نشد، امواج خروشان وجوشان انقلاب فروکش‌نکردودرنتیجه "موقع مناسب" برای اوبه‌دست‌نیامدتا با "قدرت"واکنش نشان دهد، انقلاب را درخون غرق وخفه‌کند. عامل پست وبی‌وطن‌آمریکای سلطه‌گروجنایتکار ساقط شد. ولی تلاش آمریکا درهمان "خط" ادامه یافت.

برژینسکی میگوید: "پس‌ازسقوط شاه من امیدداشتم‌که‌ما ممکن است احتمالا‌یک همکاری با دولت موقت میانه‌رویی که بازرگان ودیگرنیروها بوجودآوردند. داشته‌باشیم‌وحالت اسلامی‌موجوددراین راه‌مورداستفاده‌قراردهیم. درتمام‌این مدت من هیچگونه‌خیالبافی درموردامکان مذاکره‌ومعامله‌با خمینی‌راند‌اشتم...".

اما "همکاری" با دولت موقت "میانه رو" که‌تاتدارک وانجام‌مذاکرات محرمانه با همین جناب برژینسکی پیش رفت دربر- خوردبا قاطعیت مدبرانه‌وانقلابی امام خمینی که‌هرگونه "امکان مذاکره‌ومعامله" با ایشان منتفی‌بودبه شکست انجامید. استفاده‌از "حالت اسلامی" "دولت میانه‌رو" نیزممکن نشد. نقش این دولت موقت "میانه رو" ازنظرطراحان ومجریان سیاست آمریکا که سالیوان درمقاله مذکوردر بالا به صراحت بیان‌داشته‌وبرای امکان اجرای آن کوشیده‌است، این بودکه "به‌سرعت وبگونه‌- ای موثرکنترل اوضاع‌را به‌دست گیرد "تا "موقع مناسب" برای سرکوب خونین انقلاب فراهم آید. سرهنگ توکلی نخستین رئیس ستادعملیات‌ارتش انقلابی‌که توسط عوامل آمریکا دراین مقام‌گمارده‌شده‌بود- همین نقش میانه‌روها "راازدیدگاه‌آمریکا چنین بیان داشت: "...آنها (میانه‌روها) کارهائی میکنندکه مردم‌را آرام‌سازندو احساس‌ها را ارضاء کنند، ولی آنها کنترل سفت وسختی تامین ومحرکین(بخوان: انقلا- بیون)خاموش ومضمحل خواهندشد...".

بدینسان "خط" "اصلاحات شخصی شاه"، که می‌بایستی باعث فروکش انقلاب گردد، تا در "موقع مناسب" به‌سرکوب خونین آن بپردازد، ازنظرآمریکا دردوران دولت موقت "میانه- رو" دنبال شد، وازطریق "همکاری" "در"آرام سازی"، می‌بایست به برقراری‌کنترل "سفت وسخت" وسپس "مضمحل"کردن انقلابیون منجرشود. ولی این "خط" دردوران دولت موقت" میانه‌روها" نیزمجال تحقق عملی نیافت. دولت موقت "میانه‌رو" نیزساقط شد، اما "خط" همچنان ادامه‌یافت. آمریکا، که سرکوب "فوری" انقلاب را قبلا‌به‌دست ژنرال هایزروبعدا بوسیلهٔ تهاجم‌نظامی "طبس"، "کودتای نوژه‌وتهاجم‌نظامی صدام نتوانست انجام‌دهد، کوشیدتا "موقع مناسب" برای پیاده‌کردن" خط "روی کارآوردن‌دولت "میانه رو"به‌دست آردوزمینه غرق انقلاب در" حمام‌خون" رافراهم‌سازدولی رهنمود وتصمیمات اخیرامام‌خمینی، ضربهٔ سنگینی براین"خط" واردساخت وپیشروی آن را سد کرد.

آمریکای سلطه‌جو، جنایتکاروغارتگر، ایران را بی کم‌وکاست، دربست ویکجا می‌- خواهد، قصدنهائی ریگان نیزمانندکارتر سرکوب خونین انقلاب ایران وبازپس گرفتن تمام‌کشورماست. آن دولت "میانه‌رومعقولی" که‌دولت کنونی‌آمریکا نیز، مانندولت گذشتهٔ امپریالیسم‌آمریکا خواستارآن است، چیزی نیست‌جز "پلی" که‌ازروی آن بتوان گذشت وبه‌استقرار مجددیک رژیم‌خونخواروسرکوبگرنوع "آریا - مهری" درایران دست‌یافت... نبرد ادامه‌دارد.

ولی میتوان‌اطمینان داشت- وحوادث اخیربار دیگرثابت کرد- که با رهبری قاطع ومدبرانهٔ امام‌خمینی وبه‌همت خلق قهرمان بپاخاسته، هوشمندومصمم‌ایران، با وحدت عمل یکپارچهٔ تمام‌نیروهای راستین انقلابی، این "خواب" امپریالیسم‌جهانخوار آمریکا هرگزدیگردرایران تعبیرنخواهد شد.

وحشت وخون...

بقیه ازصفحه ۵

مسلح‌خصوصی که‌غالبا ازعناصرجنایتکار لمپن ترکیب یافته‌اند استفاده میکنند. باندهای مذکوربا پول اشراف وبورژوازی بزرگ تجاری ومالی تغذیه میشوند.

طبق آماری که‌درشمارهٔ فوریهٔ مجلهٔ آمریکائی **پروگرسیو** منتشرشد ۸۰درصدقتل- های سالوادوردرسال گذشته‌توسط سربازان ارتش، پلیس وگاردهای ملی وبقیهٔ بیست درصدتوسط سازمانهای افراطی که‌راهزنی خودرازیرشعار "مبارزه‌با خطرسرخ" پنهان میکنندارتکاب یافته‌است. نقش رهبری این دارودسته‌ها را "سازمان دمکراتیک ملی"که‌یک سازمان فاشیستی‌است برعهده دارد. این سازمان در۱۹۶۸توسط ژنرال مدرانو تاسیس یافت. استوارت کلیبر درمجلهٔ آمریکائی‌کوورآکسیون خاطرنشان ساخت که‌مدرانوسالهاست باسیا روابط نزدیک داردونامزدایالات متحده‌درانتخابات ریاست جمهوری السالوادوردر ۱۹۷۲بود.

درحال حاضرسازمان دمکراتیک ملی بیش‌از ۶۰۰۰۰عضودارد.

درکنارسازمان مذکور "اتحادیهٔ جنگجویان سفید"عمل میکند. ماریانا گارسیا عضوکمیسیون حقوق بشرکه‌غیاباً بوسیلهٔ این سازمان به‌مرگ محکوم‌شده‌بود درآوریل۱۹۸۰نوشت: "اتحادیهٔ جنگجویان سفیدکه‌زیرحمایت گاردملی عمل میکند، به ربودن وکشتارصدها دهقان درمراکزکشاورزی شالاتنانگو، پازومورا سان مشغول است.

یک ارتش محلی ضدکمونیستی نیزدر قتل سیاستمداران چپ شرکت دارد. این ارتش‌لیستی ازافرادی که "به‌هربها "باید نابودشوندتهیه‌کرده‌است. درصدراین لیست نام شافیک ژرژهاندال دبیرکل حزب کمو- نیست سالوادورثبت شده‌است.

"جوخهٔ مرگ"همواره‌مرتکب بیرحمی‌- های مهیبی می‌شود. اعضای این باند "روش" مخصوص به‌خودرادارند. آنها با سبعیت خاصی قربانیان خودرا با قمه‌قطعه‌قطعه می‌کنندو به‌روی صورتشان اسیدمی‌پاشند.

هرروزه‌آثارخونین جنایت انواع سازمانهای افراطی درگوشه‌وکنارکشور دیده‌میشود. این سازمان هاعبارتنداز: "جبههٔ واقعی ملی"، "دست سفید"، "سازمان رهائی ازکمونیسم"، "ارتش حفظ السالوادور" "جبههٔ دمکراتیک ملی"و "فالانژ".

عملیات اکثرسازمانهای ارتجاعی تروریستی توسط یک فاشیست بنام‌اوبوـ ئیسون سرگردبازنشسته‌که‌رهبرراست‌هلای افراطی است هماهنگ میشود. اورهبری اتحادیهٔ جنگجویان سفیدرا برعهده‌دارد.

مقرا صلی‌رهبری‌سازمانهای‌تروریستی السالوادور، کواتمالاست. بدین منظوردر کواتمالاودوارد وکاه‌آموزشی با پول۱۴خانوادهٔ دولتمندتاسیس شده‌است.

درحقیقت ۱۴خانوادهٔ دولتمندمقام اول را درکشوردارندوارتباط آنها با واشنگتن نزدیک وصمیمانه‌است. ارتش آلت دست آنهاست وبعدازآنها درمقام دوم‌قراردارد. امروزعده‌ای ازاین اشراف درکاخهای قلعه‌مانندشان به عیش ونوش مشغولندوبرخی‌ازآنها درسواحل میامی وپالم‌اسپرینگ درفلوریدا حمام‌آفتاب میگیرندودرانتظارندکه‌ارتش، نیروهای مجازات وگروههای تروریستی کشوررا به خاطرآنان "آرام" نزنند. ونظم‌سابق را باز- گردانند.

درنیمهٔ راه نمی‌توان متوقف ماند

بقیه از صفحهٔ ۱

برای کسب استقلال و جبران عقب ماندگی در صنعت، کشاورزی و خدمات بدون شرکت فعال دهقانان در روند مبارزات ضد امپریالیستی که سمتگیری اصیل این کشورها برای تکامل اجتماعی است ناممکن خواهد بود.

تجربهٔ انقلاب شکوهمند ما نیز این واقعیت را تایید میکند. شرکت وسیع دهقانان در جنبش سرنگونی نظام ستمشاهی و پس از پیروزی انقلاب حضور فعال آنان در مبارزه برای تحقق اصلاحات ارضی و برچیدن نظام پوسیدهٔ بزرگ مالکی و شیوهٔ تولید قرون وسطائی، نقش این زحمتکشان ستمدیده را در تداوم و تعمیق انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بیش از پیش آشکار میکند.

همه میدانند که حضور گستردهٔ کارگران و دهقانان و سایر قشرهای مردمی در صحنهٔ مبارزه با امپریالیسم و دفاع از مشی انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام پیروزی اشغال انقلابی لانهٔ جاسوسی آمریکا را تضمین نمود و توطئهٔ مشترک امپریالیسم ـ لیبرالیسم را که برای نابودی دستاوردهای انقلاب به بند و بست نشسته بودند، ناکام ساخت. سقوط لیبرالها از اریکهٔ قدرت به انقلاب عمق بیشتری داد و در پی آن قانون اصلاحات ارضی در اردیبهشت ماه سال ۵۹ تولد یافت که تبلور روشنی از تحقق یکی از مهمترین خواستهای دهقانان و ضرورت تحول بنیادی در ساختار طبقاتی جامعهٔ روستائی ایران است.

با آغاز جنگ تحمیلی رژیم بعثی عراق علیه انقلاب ایران که بیانگر شکست دیپلماسی امپریالیسم آمریکا برای انحراف انقلاب از مسیر اصلی و اصولی آن است، بار دیگر ما شاهد شرکت فعال دهقانان در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن هستیم. حضور فعال دهقانان در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در اشکال زیر دیده میشود:

۱ـ شرکت مستقیم در جبهه‌های نبرد علیه رژیم متجاوز عراق.

۲ـ تقویت جبهه‌ها از راه تامین مایحتاج نیروهای رزمنده در خط جبهه مانند خوراک و پوشاک و جمع آوری کمکهای نقدی.

۳ـ شرکت فعال در تولید اجتماعی برای تقویت پشت جبهه.

علاوه بر این، سهم دهقانان و زحمتکشان با منشاء روستائی در ترکیب درونی سپاه پاسداران مخصوصا در مناطق غیرصنعتی قابل توجه و اساسی است. این پدیده شرکت و حضور فعال دهقانان به شکل پاسداران انقلاب در دفاع از سرزمین اجدادی و انقلاب شکوهمند ایران نشان میدهد.

بنابر آنچه تجربهٔ انقلاب ایران و انقلابات رهائیبخش و اجتماعی سایر کشورهای "جهان سوم" نشان میدهد، دهقانان به عنوان تودهٔ عظیم زحمتکشان نیروی محرکهٔ قابل توجهی در ادامهٔ روند انقلاب اجتماعی هستند.

مبارزات دهقانان در جنبش های رهائی‌بخش و انقلابات اجتماعی ضرورت حل انقلابی مسئلهٔ ارضی، نوسازی وسائل تولید و دست یافتن به زندگی انسانی و خارج از استثمار را در خود منعکس میسازد. یگانه راه رهائی دهقانان از فقر و فلاکت قرون وسطائی فروپاشیدن مناسبات تولیدی در روستا، بسود زحمتکشان و تغییر در شیوهٔ تولید واپس‌مانده است.

حل انقلابی مسئلهٔ زمین از مهمترین خواستهای دهقانان در دوران رشد جریان انقلاب و دوران تعمیق انقلاب بوده و هست. حل مشکل زمین به شیوهٔ انقلابی که منجر به تغییر ساختار طبقاتی جامعهٔ روستائی به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین میشود، نه تنها قدرت اجتماعی را از بزرگ مالکان و زمینداران سرمایه‌دار به دهقانان تهیدست منتقل میکند، بلکه با تحکیم و تقویت قدرت اقتصادی و سیاسی نیروهای مردمی، دفاع از انقلاب را در برابر توطئه‌های امپریالیسم امکان پذیر میسازد.

شکوفا شدن تولید به دست صاحبان واقعی زمین یعنی دهقانان تهیدست و تقسیم ثروتهای تولید شده با شیوه‌ای نوین که در هر حال به چگونگی تقسیم زمین و وسائل تولید بستگی دارد، مانع از تجمع ثروت در دست عدهٔ معدودی تاراجگر میشود، بدین‌سان ثروتهای تولید شده صرف اعتلای هرچه بیشتر تولید و تکامل وسائل تولید میگردد و زمینهٔ عینی برای رسیدن به رفاه اجتماعی فراهم میگردد.

بنابراین، هرگونه مسامحه و ناپیگیری در اجرای تمام و کمال اصلاحات ارضی و عقب‌نشینی از اصول آن (که در انتقال قدرت از بزرگ مالکان به دهقانان تهیدست خلاصه میشود) پیشرفت اجتماعی، استقلال اقتصادی و سیاسی و تامین رفاه اجتماعی توده‌های میلیونی دهقانان را جدا "به مخاطره می‌اندازد" و انقلاب اجتماعی را در نیمه راه متوقف میکند.

متوقف ماندن اجرای بندهای "ج" و "دال" قانون اصلاحات ارضی که به هیچ روی با خواست توده‌های دهقانان زحمتکش ما مطابقت ندارد، پنجاه درصد جمعیت ایران را از مواهب انقلاب محروم میسازد و در روحیهٔ دهقانان تهیدست که یاوران اصلی انقلابند اثر منفی خواهد داشت و بطور کلی برای روند جوشان انقلاب مردمی ما زیانبخش خواهد بود. این اقدام و بطور موقت مواضع بزرگ مالکان را در روستاها تحکیم نموده، فرصتی برای ضد انقلاب است که دهقانان را نسبت به انقلاب بدبین سازد.

بزرگ مالکان و فئودالها که از عوامل اصلی فقر و فلاکت عمیق طبقاتی در روستاها بوده و هستند از همهٔ امکانات از جمله از فتاوی روحانی‌نمایان برای جلوگیری از اجرای بندهای اساسی قانون اصلاحات ارضی استفاده میکنند. آنها با دست بردن در تفاسیر دروغین و مزورانهٔ برخی از آیات کلام الله بوسیلهٔ روحانی‌نمایان دست‌آموزشان مذهب کهنه‌پرست خود را در برابر اسلام انقلابی قرار داده‌اند تا در پرتو آن املاک خود را از "شر" این اسلام که همهٔ اقدامات آن "کمونیستی" جلوه داده میشود نجات دهند، غافل از این که حرکت جوامع بشری بسوی تکامل و پیشرفت اجتماعی قانونمندی خاص خود را دارد. حرکتی که بر روی تمام تفاسیر مالک‌پسندانه دربارهٔ انسان، حق و مالکیت خط بطلان میکشد و آنچه برجای می‌گذارد کشتزارهای وسیع و دشتهای گسترده است که دهقانان زحمتکش بی‌تشویش از آیندهٔ خود روی آنها میکارند و درو میکنند. کشتزارهائی که تملک آنها با صاحبان واقعی آنهاست.

حال این سوال پیش میاید که چرا مالکان بزرگ از توطئه‌های امپریالیسم برای براندازی جمهوری اسلامی ایران استقبال میکنند؟ جواب روشن است.

مالکان بزرگ برای در زنجیر نگاه‌داشتن دهقانان و استثمار بیرحمانه آنها به نظام سرکوبگر پلیسی نیاز دارند. بدون چنین سیستمی ساکت نگاه‌داشتن دهقانان و جلوگیری از مطالبات آنها ناممکن است. دهقانان در شرایط پابرجاماندن جمهوری اسلامی مردمی فاتحه برای بزرگ مالکان و سیستم چپاولگرانهٔ آنها نخواهند خواند. از این رو، بزرگ مالکان به عنوان یکی از پایگاههای عمدهٔ ارتجاع و امپریالیسم در تلاش اند رژیمی را به کمک امپریالیسم ـ لیبرالها، سلطنت‌طلبان روی کار بیاورند که قادر به سرکوب دهقانان باشد. تنها احیاء حکومت ازهاری‌ها و صاحب منصبان خون آشامی نظیر اویسی‌ها و پالیزبانها "بهشت موعود" را به آقایان بازمیگرداند.

توقف انقلاب در جریان تکامل خود میتواند توقف برای تجدید نیروی دشمنان انقلاب باشد. درست به همین دلیل است که دشمنان سوگندخوردهٔ انقلاب در پرتو این وقفه‌ها فضای حیاتی مناسب برای تجدید قوا یافته‌اند. ایجاد وقفه در اجرای بندهای "ج" و "د" قانون اصلاحات ارضی در حقیقت به تضعیف مبارزهٔ ضد امپریالیستی در جبههٔ داخلی می‌افزاید و انقلاب را در روبروئی با انواع مشکلات داخلی و خارجی بی‌دفاع میسازد.

بنابراین، مسئلهٔ تداوم انقلاب ضد امپریالیستی در کشورهای جهان سوم با مسئلهٔ رهائی دهقانان از قید استثمار مالکان بزرگ و تغییر مناسبات قرون وسطائی به سود زحمتکشان روستا رابطهٔ مستقیم دارد.

آینده روشن انقلاب در پرتو گسترش تولید

آنچه کشورهای جهان سوم را از دیگر کشورها متمایز میکند، وابستگی سیاسی و اقتصادی و عقب ماندگیهای اجتماعی است. ریشه‌های اصلی آن را باید در حضور فعال و زالووار اقتصاد امپریالیستی در اقتصاد ملی این کشورها جستجو کرد. از این رو، پایان دادن به عقب ماندگیهای اجتماعی، محو وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی و شالوده‌ریزی مناسبات نو انقلابی وظایف اساسی مبارزات امپریالیسم‌زدائی کشورهای نو-استقلال را تشکیل میدهد.

وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی ایران در دوران ستمشاهی به امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا و نابرابری چشمگیر بین صادرات و واردات کشور از مسائلی بوده است که آثار آن در زندگی روزمره بطرز نمایانی محسوس بود.

ورود سیل آسای کالاهای مصرفی از دروازه‌های بی‌در و پیکر تمدن بزرگ تولید ملی را به شدت تضعیف کرد و به رکود در تولید کشاورزی و پیدایش کاریکاتوری از تولید صنعتی به نام صنعت مونتاژ منتهی شد. در نهایت ایران به کشوری تبدیل شده بود که ناچیزترین نیازهایش را از جهان امپریالیستی تامین مینمود. درآمد نفت در جهت تحکیم و تثبیت این وابستگی مورد استفاده قرار میگرفت. امپریالیسم با این شیوه از رشد نیروهای مولدهٔ کشورهای جهان سوم جلوگیری میکند و آنها را با فاجعهٔ عظیم اقتصادی و اجتماعی روبرو میسازد. حفظ مناسبات فئودالی در روستا که ثمرهٔ سلطهٔ اقتصادی ـ اجتماعی امپریالیسم بر کشورهای در راه رشد است عامل مهمی برای ترمز کردن رشد نیرو ـ های مولده به شمار میرود. امپریالیسم برای دوام بخشیدن به سلطهٔ خود میکوشد که مناسبات اقتصادی ـ اجتماعی را در کشور- های جهان سوم در همان قالب فرسوده پایدار نگاه دارد. اگر امپریالیسم بنا به ضرورت و جبر اجتماعی تن به رشد در برخی کشورهای زیر سلطهٔ خود به "صنعتی شدن" آنها گردن نهد مخصوصا از مکانیزه شدن تولید در کشاورزی و تغییر مناسبات روستا به سود دهقانان جلوگیری میکند. کشور ما در دوران سلطهٔ امپریالیسم یکی از این نمونه‌ها بوده است.

انقلاب شکوهمند ایران در حرکت عظیم خود زیر شعار استقلال، آزادی در قالب جمهوری اسلامی میکوشد با تداوم و تعمیق هرچه بیشتر به این شعارها جامهٔ عمل بپوشاند. بنابراین مهمترین وظیفهٔ انقلاب ما کسب استقلال اقتصادی است که برای نیل به آن هیچ راهی جز تغییر بنیادی و زیربنائی در مناسبات تولید بویژه در روستاها نیست.

پس از لغو کامل سیستم بهره‌کشی بزرگ ـ مالکی باید تولید داخلی را به سرعت اعتلا داد. رشد تولید ملی از جمله تولید کشاورزی بدون تکامل در پیشرفت وسائل تولید یعنی استفاده از ماشین آلات و جایگزین کردن تراکتور و کمباین به جای بیل و گاوآهن قابل تصور نیست. وظیفهٔ مبرم انقلاب در شرایط کنونی عبارت از تولید هرچه سریعتر ماشین آلات کشاورزی به کمک دوستان واقعی انقلاب در سطح جهانی و استفاده از تجارب و تکنیک آنها و در اختیار نهادن فوری وسائل پیشرفتهٔ موجود برای استفادهٔ کشاورزان و زحمتکشان روستائی است.

ما در سال گذشته خود به کرات شاهد بوده‌ایم که چگونه مشکل جمع آوری محصول دهقانان را آزار میداده است. اگرچه نیروی جوان، فعال و صادق جهاد سازندگی این مشکل را تا حدودی حل کرده بود ولی تصور این که جوانان جهاد را برای سالهای طولانی در فصل برداشت به داس مجهز کنیم تصور عبثی است.

دهقانان ما دو سال و اندی پس از گذشت انقلاب همچنان از کمبود وسائل تولید رنج میبرند. بدیهی است که این کمبود مانع از افزایش میزان محصول است. مبارزه با امپریالیسم و دور شدن از نظام استثمارگرانه ایجاب میکند که نخست در زمینهٔ اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی و سپس در تولید وسائل تولید اقدامات فوری به عمل آید. اعتلای سطح تولید با مجهز کردن دهقانان رها از استثمار بزرگ مالکی به وسائل جدید زمینهٔ عینی استواری برای پیشرفت اجتماعی و غیرقابل بازگشت کردن ارتجاع و امپریالیسم به سرزمین ماست. در برنامه‌ریزی این روند انقلابی در روستا لحظه‌ای نباید درنگ نمود.

رفاه معقول اجتماعی بیانگر پیشرفت جامعه است

فقر حاکم بر روستاهای کشور که محصول روابط ظالمانهٔ بزرگ مالکی و وابستگی اقتصاد ملی ما به امپریالیسم است، عامل عمدهٔ عقب ماندگی‌های فرهنگی و اجتماعی زحمتکشان روستائی است. وسائل زندگی دهقانان ما مانند وسائل تولیدشان ابتدائی است. سهم دهقانان در استفاده از وسائل و امکانات رفاهی نسبت به سهم سایر اقشار و طبقات اجتماعی در ایران بسیار ناچیز و در موارد بسیار حیرت انگیز است. محروم بودن دهقانان ما از وسائل جدید زندگی ناشی از استثمار فوق العادهٔ دهقانان و رشد نیافتن وسائل تولید، پراکندگی جغرافیائی روستاها، عقب ماندگی شهرهای کوچک و در مجموع ناشی از رشد ناقص و ناهمگون جامعه بر مبنای استراتژی اقتصادی امپریالیسم است. نحوهٔ زندگی در روستاها با هیچیک از موازین انسانی جوامع پیشرفته

بقیه در صفحهٔ ۱۰

درنیمه راه نمی توان...

بقیه از صفحه ۹

بشری مطابقت ندارد. منزلت انسانی در روستاها به شدت لگدمال میشود. بدیهی است که تکرار این واقعیت ها به هر عذر و بهانه محرومیت دهقانان ما را تشدید خواهد نمود و به انقلاب زیان وارد می آورد. دستیابی به وسائل رفاهی برای احیای نیروی فعال کار دهقانان اهمیت حیاتی دارد. کمبود خدمات درمانی در روستاها هر ساله منجر به مرگ زودرس صدها دهقان زحمتکش میشود. بدینترتیب نه تنها نیروی کار در ایران به سختی باز آفرینی میشود بلکه به علت کمبود - های رفاهی به سادگی از دست میرود. در واقع در روستاهای ما تا سالهای زیاد هنوز، سخن از رفاه بسیار زود است. صحبت از تامین حداقل زندگی و تکلیف جمهوری اسلامی ایران در این زمینه است. بنا بر این بالا بردن تولید، پس از اجرای کامل اصلاحات ارضی و تهیه وسائل ضروری تولید، توجه دقیق و جدی به تجدید تولید نیروی کار یعنی توجه به رفاه مادی و گسترش فرهنگ انسانی در روستاها یکی از شرایط مهم تحول انقلابی میهن ما است.

علاوه بر این توجه به مسائل و نیازهای رفاهی دهقانان در شرایط کنونی از اهمیت ویژه سیاسی نیز برخوردار است. از آنجا که جمهوری انقلابی ما در جبهه های داخلی و خارجی با ضد انقلاب در نبرد است. نباید از نیروی پرتوان جبهه درونی غافل ماند. دهقانان در این نیروی پرتوان سهم عمده - دارند. تحکیم موقعیت دهقانان و رشد تولید کشاورزی که با یکدیگر رابطه مستقیم دارند از لوازم دوام و بقای انقلاب است. از این رو باید به خواست های معقول و فوری نیروهای اساسی تولید احتماعی یعنی کارگران و کشاورزان و سایر اقشار و طبقات زحمتکش توجه جدی و دقیق نمود. بدیهی است که عدم توجه به این خواستها آنها را مایوس و در بسیاری موارد حتی امر تولید را مختل میکند.

دولت انقلاب برای زدودن انواع مشکلاتی که در سر راه انقلاب و تحکیم و تثبیت آن کمین کرده باید به ۱- رشد تولید داخلی در قلمرو کشاورزی و ۲- تعمیق انقلاب بسود زحمتکشان از جمله دهقانان زحمتکش توجه فوری معطوف داشت. تنها از این راه می - توان ضد انقلاب داخلی را که در وجود مالکان بزرگ، کلان سرمایه داران، گروههای چپ آمریکائی و لیبرالهای پشت کرده به انقلاب تبلور مییابد، خلع سلاح کرد و روند تحکیم و تثبیت انقلاب را تضمین نمود.

نگرانی فزاینده احزاب برادر درباره اوضاع لهستان

دولت لهستان نهادهای دولتی این کشور را موظف ساخته است که با جدیت و قاطعیت به مقابله با هر گونه تلاش برای اختلاس در امور تولیدی و پایمال ساختن قوانین بپردازند.

دولت لهستان استفاده از تسهیلات واحدهای صنعتی را برای چاپ نشریات ضد - انقلابی ممنوع اعلام کرده است.

دولت لهستان، ضمن بررسی قطعنامه های آخرین اجلاس کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان، مردم این کشور را فرا خواند تا برای جلو - گیری از "فعالیت های عناصر مسئولیت نشناس، که به شرف و منافع حیاتی لهستان زیان میرسانند"، با دولت به همکاری بپردازند.

دولت لهستان از ماموران انتظامی خواسته که با قاطعیت تمام علیه اوباشان و اخلالگران اقدام کنند.

از سوی دیگر، به گفته یومشاگین تسدنبای، رهبر جمهوری خلق مغولستان، در دوران اخیر، امپریالیسم فعالیت های خرابکارانه و جنگ روانی خود را علیه کشورهای سوسیالیستی شدت بخشیده است.

تسدنبای، که در اجتماعی در اولان باتور سخن میگفت رویدادهای کنونی لهستان را مورد ارزیابی قرار داد.

بگفته تسدنبای:

"نیروهای ضد انقلابی در لهستان به تمسک و با پشتیبانی محافل امپریالیستی در راه براندازی حکومت (این کشور) میرزمند، و یکی پس از دیگری، مواضع مهمی را به تصرف خود درمی آورند".

تسدنبای تاکید کرد، که مغولستان نیز خود را در نگرانی احزاب برادر دیگر کشورهای سوسیالیستی پیرامون اوضاع لهستان سهیم میداند. وی افزود:

"ما با نتیجه گیریهای نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان کاملا هم آوائیم و امیدواریم که کمونیست ها و زحمتکشان کشور برادر بتوانند بر بحران کنونی فائق شوند و از دستاوردهای سوسیالیسم بدفاع بپردازند".

روزنامه "روده پراوو" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی، نیز در مقاله ای پیرامون اوضاع لهستان نوشت:

"در لهستان از این رو اوضاع خطرناک کنونی پدید آمده است، که دشمنان سوسیالیسم از بحران عمیقی که همه زمینه های زندگی را در کشور فرا گرفته است، بهره جسته اند. در همان حال رهبری حزب متحد کارگری لهستان دسیسه های آنان را با اقدامات قاطعانه پاسخ نگفته است".

در سرمقاله "روده پراوو" گفته میشود:

"چکسلواکی پشتیبانی خود را از نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان اعلام می - دارد. این نامه علاقمندی ما را به تثبیت اوضاع لهستان برادر و تمایل چکسلواکی را به هم مرزی با هم پیمانی مطمئن و صدیق در شمال منعکس میسازد.

"روده پراوو" سپس می افزاید:

"نیروهای ضد انقلابی در لهستان همان تاکتیک را انتخاب میکنند و همان هدف را برای خویش قایل هستند، که سیزده سال پیش در چکسلو - اکی در پیش گرفته بودند و آن اجرای کودتای ضد انقلابی است. تجربیات آن سالهای ناگوار در چکسلواکی بروشنی نشان میدهد که خلقها نباید در برابر ضد انقلاب تسلیم شوند".

بنوشته "روده پراوو":

"اکنون آشکار است که چرخش در مسیر رویدادهای لهستان تنها هنگامی امکان - پذیر است که به گفته های یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب متحد کارگری لهستان عمل و با نیروهای ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی مقابله قاطعانه شود".

تفسیری از رویدادهای ...

بقیه از صفحه ۷

مسخ انقلاب با هدف نگاهداشتن خلقها در چنبر اسارت امپریالیستی. واضح است که استفاده امپریالیسم آمریکا از پاکستان در زمینه سیاست خارجی بیش از همه در جهت تغییر حاکمیت سیاسی در کشورهای همسایه ایران و افغانستان است.

علاوه بر آمریکا، کشورهای اروپای غربی و ژاپن نیز کمک بزرگی درحدود ۱۱۰۰ میلیون دلار به پاکستان میدهند. پاکستان با این کمک کسر بودجه خود را تماما جبران میکند. این کشورها همچنین ۱۱۰ میلیون دلار به عنوان کمک به "مبارزان افغانی" در اختیار پاکستان قرار میدهند.

چین یکی از کشورهائی است که بیش از همه به پاکستان بویژه از نظر نظامی کمک میکند. عربستان سعودی نیز منابع عظیمی چه به عنوان کمک به "مسلمانان افغانی" و چه به عنوان کمک اقتصادی در اختیار پاکستان میگذارد.

خلاصه آن که پاکستان به قبله گاه امید ضد انقلاب جهانی در شرق خاورمیانه تبدیل شده است. بدیهی است که دولتهای امپریا - لیستی که اکنون در مضیقه سخت مالی و بحران اقتصادی به سر میبرند، کمکهای عظیم خود را به پاکستان محضاً لله ابراز نمیدارند. کمکهای نظامی به این گونه رژیم - های دست نشانده قبل از هر چیز بر حسب بازده سیاسی آن واگذار میگردد. دولتهای امپریالیستی امیدوارند که به دست پاکستان بتوانند از گسترش جنبش های انقلابی در منطقه جلوگیری کنند.

اما آیا میتوان از انقلاب جلوگیری کرد؟

تجربه کشورها نشان میدهد که ارتش هر قدر هم نیرومند باشد، قادر به جلوگیری از یک انقلاب مردمی نیست. جنبش انقلابی نه تنها در منطقه ما اوج خواهد گرفت بلکه چنانکه علائم آن پیداست، در درون خود دنیای امپریالیستی نیز به جوانه زدن آغاز نموده است. در سراسر جهان سرمایه داری توده - های مردم برای رویاروئی با سیاست امپریالیستی جنگ و تشنج افزائی بپا خاسته - اند. در انگلستان، در آلمان غربی، ایتالیا ژاپن و خود آمریکا، هر روز شاهد تظاهرات گسترده تری علیه سیاست تعرض امپریالیسم بر مواضع زحمتکشان هستیم. یکی از بارزترین نشانه های این مبارزه ساقط کردن دولت بورژوازی بزرگ در فرانسه بود.

انتخابات پارلمانی فرانسه
یک حادثه مهم در حیات اروپای غربی

پس از انتخاب فرانسوا میتران به ریاست جمهوری فرانسه، انتخابات مجلس ملی فرانسه با نتایج درخشانی انجام گرفته از هم اکنون میتوان گفت که نیروهای چپ (سوسیالیستها و کمونیستها و رادیکالها) در این مجلس اکثریت مطلق خواهند داشت.

فرانسه یکی از کشورهائی است که به دلیل سنت های عمیق انقلابی و دمکراتیک خود، در بسیاری از موارد آغازگر دوران نوینی در زندگی اروپای غربی بوده است. خلق فرانسه با رأی دادن به برنامه احزاب چپ سیاست انحصارات امپریالیستی را نه تنها در داخل کشور، بلکه همچنین در همدستانی با امپریالیسم آمریکا در ماجراجوئی های بین المللی محکوم نمود. اینکه رئیس جمهور جدید فرانسه و حزب او، چگونه به خواست خلق فرانسه پاسخ خواهد داد، مسئله ای است که آینده نشان خواهد داد. ولی اکثریت مردم فرانسه هم در انتخابات ریاست جمهوری و هم در انتخابات پارلمانی، رای قاطع خود را بر محکومیت سیاست انحصارات داده اند.

تردیدی نیست که زحمتکشان سایر کشورهای اروپائی نیز در برابر سیاست دولت - های خود که میتوانند بشریت را در آستانه فاجعه اتمی قرار دهد، ساکت نخواهند نشست.

صلح و کودکان

نامه یک مادر آلمانی

پسر هفت ساله من گفت:
- ماما، برایم یک هفت تیر بخر.
گفتم:
خوب گوش کن. من این کار را نمیتوانم بکنم. چقدر تا حالا راجع به این موضوع صحبت کرده ایم؟
اشک توی چشمهایش پر شد:
- آخه، من تا کی باید فقط سرخپوست باشم؟

که اینطور؟... حالا فهمیدم. چون پسر من هفت تیر ندارد، باید همیشه نقش کسانی را در بازی به عهده بگیرد که مورد حمله قرار میگیرند و باید فقط از خود دفاع کنند.

درست مثل بزرگترها: اصل همیشگی "انسان باید از خود دفاع کند. به پیش با سلاحها، به پیش با تانکها و سیستمهای دقیق موشکی. با بمبهای نوترونی..." وگرنه، انسان همیشه همان سرخپوست مورد تهدید و ناامن خواهد بود...

بچه ها، بازتاب دنیای بزرگترها هستند و بصورت بچگانه زندگی آنها را تقلید میکنند و خود را برای "بزرگ" شدن آماده میسازند.

من بعنوان یک مادر، به وضوح انعکاس رفتار خود را در بازی بچه ها میبینم با آشنایی به تصورات کودکان، میدانم که وقتی آنها بزرگ شوند، چه خواهد شد.

درحدود شش ماه پیش، وقتی راجع به محاصره لنینگراد بوسیله ارتش فاشیستها مطلبی را مطالعه میکردم، پسرم مرا دید مقاله با عکس یک زن و دختر کوچکش که در پارچه ای پیچیده شده و روی زمین افتاده بود، با خانه هائی دورادور که همه آثاری از تیراندازی داشت و تصویرزنده و تجسم تلخ محاصره و جنگ بود، مصور شده بود.

در پاسخ پسرم که: چرا اینقدر غمگینی؟

عکس را به او نشان دادم و راجع به جنگ با هم صحبت کردیم.

با دیدن یک فیلم آمریکائی - شوروی راجع به جنگ دوم جهانی، پسرم از واقعه دیگری مطلع شد و در این باره نیز با هم صحبت کردیم:

بچه ای در آغوش مادر. یک سرباز فاشیست به طرف او نشانه گرفته است مادر التماس میکند: عمو، خواهش میکنم به ما تیراندازی نکن. اما، فاشیست او را بضرب گلوله کشته

چه می‌گذرد...

بقیه از صفحه ۱

گروهک‌های امریکائی‌ـ‌مائوئیستی از نوع "رنجبران" و غیره، سازمان‌های سرمایه‌داری لیبرال، عمال سرمایه‌ـ داری بزرگ وبزرگ‌زمین‌داران ونیز متاسفانه گروهی از جوانان‌کم‌تجربه‌چپ‌رو قرارگرفته‌اند، که مع‌الاسف همهٔ آنهادراین اواخربدلیل روش‌های نادرست‌رئیس‌جمهور، که‌مبتنی برخودبزرگ‌بینی وخودمحوری وخودمحوردانی بود، زیرنام‌وی وظاهرابرای مطالباتی که‌وی مطرح میکرد، گردهم‌آمده‌اند.

رئیس‌جمهورنیز، که‌تقریبابلافاصله بعدازکسب‌مقام ریاست‌جمهوری، درصددبرآمد اختیاراتی فزون بر اختیاراتی که طبق قانون‌اساسی به‌وی تعلق میگرفت، به دست‌آوردوهمه‌ارگان‌های حاکمیت، ازجمله مجلس را با خود "هم‌آهنگ" کند، ودرنتیجه‌به‌تدریج راه حل مسائل وحل اختلافات برسرمسائل را نه براساس بحث‌چاره‌ساز بادیگرمسئولان ونه‌مبتنی برانتقادات سازنده، یعنی انتقاد همراه باطرح پیشنهادها برای رفع مشکلات، بلکه راه‌مخالفت آنهم برون از چارچوب قانون و مصلحت انقلاب رادر پیش گرفت، نتوانست حساب خود را از جبهه تشنج‌آفرینی جدا سازد که سهل است، بلکه با فراخواندن مکرر "مردم" به "مقاومت و ایستادگی" بصورتی ظاهر شدکه گوئی "لیدر" همه مخالفان است. طبیعی است که این وضع، شرایط‌بسیار مساعدی فراهم ساخت تاهمه مخالفان‌انقلاب، از ضد انقلاب متشکل گرفته‌تاجوانان کم‌تجربه‌چپ‌رو، زیرنام رئیس‌جمهور و بعنوان حمایت از رئیس‌جمهور، در یک جبهه، جبهه تشنج‌آفرینی، گردهم‌آیند.

وضع بدین ترتیب، بصورت مسئله‌ای در آمد که برای حل آن، تدبیر امام وسخن امام ضرور گردید. و **امام‌خمینی** ـ رهبرانقلاب بنیانگزار جمهوری اسلامی ایران، واردعمل شدند. بدنبال هشدارها وتوصیه‌های مکرر به لزوم رعایت وبرقراری آرامش و پرهیز از تشنج وبدنبال تاکید مکرر برلزوم رعایت قانون واجرای‌قانون وتبعیت ازقانون، امام بابرکناری رئیس‌جمهور از مقام فرماندهی کل‌قوا، درواقع اعلام کردند که انقلاب‌هیچ شخصیت ومقامی راجز شخصیت ومقامی که در راه‌تثبیت وتقویت انقلاب گام‌بردارد وتابع ومجری قانون باشد، نمی‌پذیرد. این، اخطاری است به‌همه دولتمردان و به همهٔ مقامات مسئول.

واما تشنج‌آفرینی رابايد جلوگرفت وریشه‌کن کرد. این‌امری است که برای انقلاب ضرورت حیاتی دارد و وسیله ونحوهٔ اجرای آنهم، اجرای قانون‌است. تنها با اجرای قانون واجرای بی‌خدشه قانون میتوان و باید "برنامه "تشنج‌آفرینان راعقیم ساخت ودرعین حال به همه‌مردم، به تمام‌نیروهای طرفدار انقلاب و وفادار به انقلاب‌اطمینان‌داد که به‌هیچوجه درمعرض تعرض غیر‌ـ قانونی قرار نخواهند گرفت وبدین وسیله مجموعهٔ نیروهای انقلابی واتحاد نیروهای انقلابی رابیش‌ازپیش تقویت بخشید وازهرگونه رخنه مخالفان رنگارنگ‌انقلاب درنیروهای انقلابی جلوگیری کرد. درضمن، از هر گونه عمل غیرقانونی‌برای خنثی‌کردن‌عمل‌غیرقانونی‌مخالفان باید جدا پرهیز کرد.

قانون رابايد بی‌خدشه وباقاطعیت اجراکرد، ولی درعین‌حال بااتخاذ تدابیری مبتنی بر صداقت انقلابی کوشید، تاجوانانی راکه ازروی بی‌تجربگی به‌راه‌های ماجراجویانه "چپ‌روی" ودر نتیجه‌ناخواسته، بدام‌ضد‌ـ انقلاب‌افتاده‌اندو درواقع آلت دست ضدانقلاب در تشنج‌آفرینی‌شده‌اند، ازچنگ ضدانقلاب بدرآورد و در راه‌انقلاب هدایت کرد. این‌دستورامام لازم‌الاجرا است که‌هرنیرو یا سازمانی که خود را طرفدار انقلاب اعلام کرده ودر عمل نیز به‌طرفداری از انقلاب عمل کرده، ویا هرنیرو یاسازمانی که‌به‌اشتباه‌خود پی‌برد، اشتباه خود را اعلام دارد ودرعمل نیز راه طرفداری وحمایت ازانقلاب رابرگزیند، باید‌مصون‌ازهرگونه‌تعرضی باشدودرپناه‌قانون قرارگیرد. این تدبیر منجربه تضعیف ضدانقلاب وتقویت انقلاب میگردد.

عمل تشنج‌آفرینان رابايد باقاطعیت مبتنی‌برقانون مجدانه خنثی کرد، ولی درعین‌حال باید تدابیری برای کورکردن سرچشمه‌این‌تشنج‌آفرینی اتخاذ و اجراکرد. سرچشمه‌تشنج‌آفرینی ودیگر انواع عمل ضدانقلابی، بطور عمده سرمایه‌داری بزرگ وزمینداری بزرگ‌است. نمی‌توان این‌دوپایگاه‌ضدانقلابی راحفظ‌ویا تحمل کرد و در عین حال توقع یاانتظار داشت که ریشه ضدانقلاب در درون کشورخشک ویاکنده شود. سرمایه‌داری بزرگ و زمینداری بزرگ‌از یکسو تکیه‌گاه امپریالیسم، بسرکردگی‌آمریکا، برای عمل‌ضدانقلابی است واز سوی دیگر تکیه‌گاه سازشکاران لیبرال برای فعالیت‌به قصد مسخ انقلاب از طریق به‌روی کارآوردن دولتی "میانه‌رو" است، یعنی دولتی که تنها مرحله‌ای برای بازگشت ضدانقلاب خالص میتواندباشد. سرمایه‌داری بزرگ وزمینداری بزرگ همچنین زاینده نا‌ـ رضائی‌ها، ازطریق ایجادگرانی، ایجاد بیکاری، ایجاد انواع‌دیگر مشکلات است. سرمایه‌داری بزرگ و زمینداری بزرگ‌منبع "تغذیه" همه ضدانقلابیون مزدور، اوباشان تشنج‌آفرین، شایعه‌سازان، قاچاقچیان هروئین و همهٔ "تفاله"های اجتماعی است که "حرفه" ضدانقلابی پیش گرفته‌اند، یامیتوانند پیش گیرند. سرمایه‌داری بزرگ و زمینداری بزرگ، دریک کلمه، ام‌الفساد ومادر ضد انقلاب است. این‌ام‌الفساد واین سرچشمه ضدانقلاب را باید با اتخاذ تدابیر اقتصادی ـ اجتماعی انقلابی از بین برد. انقلاب‌نمیتواند ونباید دشمن سرسخت وفعال وسازش‌ـ ناپذیرخودرا در بطن خودتحمل کند.

بایداطمینان داشت، وما‌به‌نوبه‌خوداطمینان کامل داریم، که‌انقلاب شکوهمندخلق‌قهرمان بپاخاسته ایران، به‌رهبری‌**امام‌خمینی** ودرسایه اتحاد همه نیروهای‌انقلابی واجرای کامل وقاطع قانون، جبهه تشنج‌آفرینی را در هم خواهدشکست، امیدهای‌بی‌پشتوانه‌ضدانقلاب، بسرکردگی **امپریالیسم‌آمریکا**، را بار دیگر مبدل به یاس خواهدکردو **راه رشد وپیشرفت خودرا با استواری واعتماد کامل به پیروزی قطعی ونهائی دنبال‌خواهد کرد**

من شما کوخ نشینان را از کاخ نشینان بالاتر می‌دانم (امام خمینی)

محکومیت امیرانتظام...

بقیه از صفحه ۱

ارتجاعی و پوسیده‌ای که دروجودامیر‌ـ انتظام‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها، علوی‌ها، مدنی‌ها، محققی‌ها، این عوامل بی‌چون و چرای امپریالیسم آمریکا، با نمایندگان آن همزیستی تفاهم‌آمیز داشت وحتی‌آنها را "مجذوب" خودساخته بود.

حکم دادگاه انقلاب اسلامی‌مرکز، که علیرغم تلاش دامنه‌دار و پیگیرسازشکاران وتسلیم‌طلبان لیبرال وهمکاران امیر‌ـ انتظام در دولت موقت برای برائت وی ـ ودرواقع برای برائت خودآنها ـ صادر گشته‌تاییدرای‌میلیونی مردم وحکم‌محکومیت قطعی‌خط سازش و تسلیم بود.

امیرانتظام که‌بود؟

امیرانتظام، فردی که بلافاصله‌پس ازانقلاب‌بعضویت کابینه موقت مهندس بازرگان درآمدوسخنگوی‌دولت شد، طبق دادنامهٔ دادستانی‌انقلاب، ابتدا "عضو نیروی سوم و از طرفداران خلیل ملکی معروف" بود، یعنی ازهمان ابتدا در خدمت جریانی ضدانقلابی‌وساختهٔ دست دربار و امپریالیسم قرارداشته وی سپس "اززمان‌مبارزات خونین ۱۵خرداد ۱۳۴۲" به اروپا وآمریکا می‌رودوپس ازسالها "آموزش" و"تحصیل"، به‌ایران مراجعت می‌کندو"در یک شرکت مهندسی مشاور، مشغول به‌کارشده وسپس چندشرکت تجاری‌رابرای‌واردات وسائل سنگین ازآمریکا، با مشارکت عده‌ای، تشکیل داده‌است".

"وی به‌اقرارخودفعالیت سیاسی‌مجدد خویش را درسال ۵۷شروع‌کرده وپس از ۱۷شهریور ۵۷مجددا به نهضت آزادی پیوسته‌است".

چنین فردی که به هیچوجه‌درمبارزات خونین وحماسه‌آمیزاستقلال طلبانه‌وآزادی ـ خواهانهٔ مردم‌ایران شرکت نداشته‌و بالعکس درخدمت جریانی انحرافی‌ومشکوک چون "نیروی سوم"، به توطئه‌های دشمنان استقلال وآزادی‌ایران علیه مردم‌ایران کمک رسانیده‌است‌ودردوران تکوین واوج مبارزات انقلابی مردم‌ایران، به "تجارت" ویا بهتربگوئیم‌به واردکردن کالاهای‌آمر‌ـ یکائی وغارت مردم‌ایران وکمک به تحکیم وابستگی هرچه بیشتراقتصادایران به امپریالیسم‌آمریکا، مشغول بوده‌است، بلافاصله‌پس ازانقلاب درکابینه‌ای که‌به بهای خون هفتادهزارشهیدودهها هزارمعلول تشکیل شده‌بودومیبایست آمال وخواستهای عمیق استقلال طلبانه‌وآزادیخواهانهٔ مردم ایران را تحقق بخشد، بعنوان سخنگو، مشغول بکارمیشود.

دفاع ازشرافت مبارزات انقلابی مردم ایران

دادنامهٔ دادگاه انقلاب اسلامی چهرهٔ واقعی امیرانتظام‌را افشاء میکندو باتأکیدبرصحت اسنادبدست‌آمده‌ازلانهٔ جاسوسی‌آمریکا، که‌توسط فرزندان انقلابی وشجاع مردم‌محروم‌ایران، یعنی‌دانشجویان مسلمان پیروخط امام، دراوج توفان خشم انقلابی‌مردم‌علیه‌امپریالیسم‌آمریکا و ایادیش، تسخیرگردیدوبه‌سقوط کابینهٔ سازش وتسلیم‌انجامید، برادعای سازشکاران وتسلیم طلبان‌لیبرال، که‌برای‌توجیه وکتمان اعمال توطئه‌گرانه‌ومخالف استقلال وآزادی‌ایران صحت این‌اسنادرا موردتردیدقرارداده‌وآنها را "مجعول" می‌نامیدند، خط بطلان کشید. دادگاه‌انقلاب صحت این‌اسنادرا به‌مثابهٔ ادعانامه‌های‌مردم‌انقلابی‌ایران‌علیه‌توطئه گران‌وسازشکاران‌وتسلیم‌طلبان موردتصدیق قرارداد وبااین‌عمل ازشرافت‌مبارزات‌انقلابی‌مردم ایران وفرزندان‌دلاورش، دانشجویان مسلمان پیروخط امام، درقبال پیروان خط سازش‌و تسلیم‌ایران به‌امپریالیسم‌آمریکا، قاطعانه دفاع کرد.

«خطی» که محکوم شد

محکومیت امیرانتظام، جاسوس آمریکا تنها ازنقطه‌نظربه‌مجازات رسانیدن یک عنصرخودفروخته‌وسرسپرده، که‌درخدمت بزرگترین دشمن انقلاب‌ایران، علیه‌مردم زحمتکش وانقلابی، توطئه می‌کرده‌است‌اهمیت ندارد. اگرچنین بود، این حکم‌چنین اهمیت تاریخی نمی‌داشت‌چنین تلاش همه‌جانبهٔ وسیعی‌رااز‌سوی سازشکاران علیه‌خویش برنمی‌انگیخت وسرانجام‌چنین‌توجه‌نیروهای انقلابی‌را به‌خودجلب نمی‌کرد. این واقعیت هم‌اکنون، هم‌ازجانب دوستان ناکام‌امیر‌ـ انتظام‌وهم‌ازجانب مردم‌انقلابی‌ایران‌مورد تاییدقرارگرفته‌است که‌محاکمه‌ومحکومیت امیرانتظام‌درواقع محاکمه‌ومحکومیت یک خط مشی‌سیاسی‌درجامعهٔ انقلابی‌ایران‌است همان مشی که "مجذوب"امیرانتظام‌ها شد. وامیرانتظام‌ها را به‌عنوان شایسته‌ترین افرادبرای همکاری برگزید. درواقع علت آنکه دولت موقت به مأمن‌گروهی‌ازعناصر جاسوس ومشکوک چون امیرانتظام‌ها، مقدم‌مراغه‌ای‌ها، مدنی‌ها، علوی‌ها، محققی‌ها، نزیه‌ها ویزدی‌ها بدل گردید، آن‌بودکه‌سران دولت موقت به‌هیچوجه‌دراساس باخط مشی ونظریات امیرانتظام‌ها، اختلاف جدی‌نداشتند وخط امیرانتظام، دراساس خط دولت موقت نیزبود.

سران دولت موقت نیزدرمدافعات پرشورخودازامیرانتظام، همین نکته‌را به صراحت موردتاییدقرارداده‌اند. بهمین دلیل نیزمحکومیت امیرانتظام‌درمحدودهٔ محکومیت یک فردخاص باقی‌نمی‌ماندوابعادی بسیاروسیعتر، ابعادمحکومیت یک سیاست و، یک خط رابه خودمیگیرد.

«تبادل» اطلاعات با «سیا»!

طبق دادنامهٔ دادستانی‌انقلاب وطبق اسنادبدست‌آمده، امیرانتظام‌درتماس‌مرتب باجاسوسان آمریکائی، اطلاعات موردنیازآنها را دراختیارآنان قرارداده‌است و امپریالیسم‌آمریکاازطریق (وی)... اطلاعات واسرارمملکت را بهتروآسانترکسب کرده وبعضاً بمرحلهٔ عمل رسانید".

لیبرالهادردفاعیات مکررخودازامیرانتظام، این اعمال را "تبادل اطلاعات" نامیدند. درواقع نیزامیرانتظام‌گذشته‌از جاسوسی برای عوامل "سیا"، "اطلاعاتی" راازآنها میگرفت‌ودراختیاردولت موقت قرارمیداد. این"اطلاعات"، طبق اسنادبدست‌آمده، عبارت بودندازتازه‌ترین دروغ‌ـ های ساختهٔ "سیا" که‌برای تیره‌کردن‌روابط میان انقلاب ایران ودوستان ومتحدانش بکارمیرفت. دراین"اطلاعات"، فلسطین‌ـ و لیبی، که پشتیبانان صدیق وپیگیرانقلاب ایران هستند، "دشمن‌انقلاب"ایران وانمود می‌شدند، اتحادشوروی‌که‌بزرگترین‌پشتیبان ویاورانقلاب ایران است، "توطئه‌گرکمربه‌نابودی‌انقلاب ایران‌بسته"، وانمودمیشدند، وانقلاب افغانستان نیز، که‌همچون انقلاب ایران‌با توطئه‌های براندازی‌امپریالیسم‌آمریکا روبروست، خصم‌دیگر. دراین"اطلاعات"، اثری ازتوطئه‌ها وتحریکات امپریالیسم‌آمریکا وایادی داخلی وخارجی‌اش علیه‌انقلاب‌ایران نبودونمی‌توانست هم‌باشد. دادنامهٔ دادستانی‌انقلاب دراین موردمیگوید:

"جدی‌ترین خطرات انقلاب ایران راخطرمردم محروم فلسطین وکشورمسلمان و دوست ما، لیبی، قلمدادمیکندومعنای این خیانت آشکارهم‌تبادل اطلاعات بود!!"

این همان چیزی بودکه‌لیبرالها نیز، می‌خواستند. تمامی‌تلاش لیبرالها، چه‌در دورانی‌که‌دولت موقت را دراختیارداشتندو، چه‌زمانی‌که پس ازدولت موقت، نفوذجدی درمقامات عالیه‌را حفظ کرده بودند، مصروف آن بودکه باانتشاراکاذیب امپریالیستی درمورد "خطرشوروی"، "مسئلهٔ امام‌موسی صدر" و... ایران انقلابی را درمیان‌دوستان ومتحدانش یعنی جبههٔ جهانی ضدامپریا‌ـ لیستی منزوی سازندوآن را به کشورهای مرتجع، وابسته‌وسرسپردهٔ منطقه‌وجهان پیوندبزنند. آنها به "اطلاعات" "سیا" "ساختهٔ" وامیرانتظام‌آورده، چون مائده‌ای لذیذ می‌نگریستندوفعالانه‌درنشراین"اطلاعات" شرکت داشتند. "اطلاعات" "سیا" "پایهٔ‌سیاست خارجی لیبرالها را تشکیل میداد.

محاکمه باید ادامه یابد

امیرانتظام‌طبق دادنامهٔ دادستانی انقلاب واسناد افشاء شده‌لانه‌جاسوسی‌آمریکا گذشته‌ازدادن‌اطلاعات ضروری‌به‌جاسوسان‌آمریکائی، درفراردادن ضدانقلابیون و جاسوسان، درخارج‌ساختن تجهیزات جاسوسی آمریکاازایران ودهها خیانت آشکاردیگربه انقلاب ایران، شرکت فعال داشته‌است وهمگان ازآن آگاهند. ولی امیرانتظام‌در ارتکاب این اعمال تنها نبود، وهمانگونه که لیبرالها تصریح‌کرده‌اند، باصلاحدید وموافقت آنها به‌صاف کردن راه‌بازگشت امپریالیسم‌آمریکا اشتغال داشت.

این دوگروه، یعنی امیرانتظام‌ها و لیبرالهای شیفتهٔ آنها، طی دوسال ونیم پس ازانقلاب‌زیانهای جبران‌ناپذیری بر انقلاب ایران واردآوردند و به امپریا‌ـ لیسم‌آمریکا وایادی آن امکان دادندکه توطئه‌های خطرناک ورنگارنگ خودرا علیه انقلاب مردم‌ایران‌به‌اجرا بگذاردوخون‌های بسیاری رازپیکرانقلاب برزمین بریزد.

محاکمه‌ومحکومیت امیرانتظام‌درواقع محاکمه‌ومحکومیت لیبرالهای سازشکار و تسلیم‌طلب وسالوس نیزهست. مردم‌انقلابی کشورما، که‌نقاب ازچهرهٔ این دشمنان خلق برگرفته‌وآنها را طردکرده‌اند، می‌طلبند که دادگاه انقلاب براساس اسنادمعتبر بدست‌آمده‌ازلانهٔ جاسوسی آمریکا، تمامی شرکای امیرانتظام‌را به‌دادگاه‌بکشانندو ادعانامهٔ خلق را دربرابرآنها قراردهد. مردم‌میطلبندکه‌کارنامهٔ تمامی کسانی که دراسنادنام‌آنها به‌مثابهٔ شرکای خط امیرانتظام‌آورده‌شده‌است، درپیشگاه خلق بررسی شود.

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفه انقلابی است!

مرحله‌ای طی شد

بقیه از صفحهٔ ۱

همان روز با سخنان آتشین امام باطل شد لیبرالیسم از پیکاری که خود بدان دعوت کرده بود سر باز زد و درشکستی بی‌افتخار از میدان بدر رفت. در تمام ساعات بعد از ظهر آن روز، سرتاسر خیابان انقلاب و بخش بزرگی از خیابانهای مجاور میدان فردوسی، از جمعیت مبارز انقلابی موج میزد. خروش تودهٔ میلیونی مستضعف و مضمون شعارها همه در تائید انقلاب و رهبر بزرگوار آن بود و در آنچه به بنی‌صدر مربوط می‌شد رنگ شدید خشم و تبری می‌گرفت. راهپیمائی و اجتماع مردم انقلابی، به رغم پاره‌ای حرکات تشنج آفرین که بسیار زود خنثی گردید، در روزهای بعد نیز ادامه یافت. سیل نامه‌ها و پیام‌ها در تائید فرمودهٔ امام و در تقاضای برکناری بنی‌صدر از هر سو روان شد یکصد و بیست تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی مسئله عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را پیش کشیدند که به صورت دو طرح دوفوریتی - یکی برای تدوین آیین نامه و دیگری برای خود مسئلهٔ عدم کفایت سیاسی - تقدیم مجلس شد. طرح دوفوریتی آیین نامه روز چهارشنبهٔ گذشته به تصویب رسید و طرح دیگر می‌باید روز شنبه به بحث گذاشته شود. اما، چون آقای بنی‌صدر از راهنمایی مشفقانهٔ امام دربارهٔ آن که "این آقا برود و بگوید: ملتی که به من رای داد مطابق رای آنها عمل نکردم، از حالا به بعد می‌کنم" بهره نجست و به راه صلاح نیامد، از هم اکنون می‌توان یقین داشت که عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور با اکثریت بسیار بزرگ به تصویب خواهد رسید و به دنبال آن - به اقتضای واکنش‌هایی که این امر بزرگ در پی خواهد داشت - اقدامات قضائی چندی صورت خواهد گرفت.

در ماجرای هفتهٔ پیش - که نقطهٔ گره گشایی بحران خطرناکی بود که از ماه‌ها پیش تدارک دیده می‌شد - نه تنها بنی‌صدر، بلکه سراسر جریانی که می‌کوشید تا اهرم های قدرت را به رغم خواست توده‌های مستضعف و به قصد متوقف ساختن انقلاب و بازگرداندن آن به مجرای سازش با امپریالیسم و سرمایهٔ انحصاری جهانی در دست بگیرد شکست سیاسی مضمحل کننده‌ای را متحمل شد. حتی "نهضت آزادی" آقای بازرگان، با آن که امام خمینی از جمله دربارهٔ آن فرموده است: "بیایید از کارهایی که کردید، از دعوت به شورش که کردید، از مخالفت هایی که با اسلام کردید بیایید توبه کنید، برگردید، توبه همه‌تان قبول است"، به دشواری خواهد توانست بار دیگر در عرصه سیاست انقلاب قد علم کند. خاصه آن که خود امام فرموده‌اند: " من احتمال می‌دهم که این آقایان موفق به توبه نشوند"، و این حکم مبتنی بر بینش درستی است که ایشان از واقعیت و از چند و چون دعوا دارند که تلاشی است از سوی مخالفان برای حفظ امتیازات ثروت و قدرت، برای دوام استثمار و استکبار.

با همهٔ آنچه گذشت، تصور آن که شکست خوردگان بیست و پنجم خرداد دست از تضعیف نهادهای حکومت انقلابی خواهند کشید از بیخ و بن نادرست است. در هر زمینه‌ای که امکان کارشکنی، ناراضی تراشی، اشاعهٔ سرخوردگی و بی‌اعتمادی، ایجاد ناامنی یافت شود، مخالفان از هیچ تشبثی فروگذار نخواهند کرد. باید با کمال دقت مراقب بود. حضور توده‌های مستضعف درصحنهٔ انقلاب، درعین حفظ خونسردی و انضباط، بی‌اندازه ضرور است. انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی و اسلامی ایران انقلاب مستضعفان است و تنها به دست خود آنان صورت می‌گیرد، ادامه می‌یابد و به پیروزی نهائی می‌رسد. از همین رواست که امام و رهبر آزموده و روشن بین انقلاب در پیام روز پانزدهم شعبان خود می‌فرمایند: " بی شما هیچکس هیچ نمی‌تواند بکند".

★ ★ ★

اکنون که، بر اثر قدرت طلبی و خودبینی و لجاج بنی‌صدر، کار به برکناری او از ریاست جمهوری کشیده شده است، مسئلهٔ انتخاب رئیس جمهوری تازه‌ای مطرح می‌شود. چه کسی و چگونه انتخاب خواهد شد؟

بی‌شک، با وجود تجربه تلخی که ملت ما از سر گذرانده است، نامزد برای احراز این مقام کم نخواهیم آورد. ولی آیا نحوهٔ انتخاب می‌تواند همان باشد که بود؟ آیا باز - در همین دوره یا در دوره‌های بعد - مستی میلیونها رای که ناچار به یک تن داده خواهد شد او را مانند بنی‌صدر درباره خود به اشتباه نخواهد انداخت؟ آیا او را بر آن نخواهد داشت که مدعی تمرکز قدرت در دست های خود شود؟ آیا، همچنان که در مورد بنی‌صدر دیده شد، گروه یاران و پشتیبانان فعال و کارگزاران انتخاباتی او در پی چنگ انداختن به اهرم های قدرت اجرائی به انگیزه‌های شخصی برنخواهند آمد؟ آیا وسوسه‌گری اینان او را به درگیری با مجلس شورای اسلامی و یا دست کم به راه تفرقه اندازی و در هم شکستن اکثریت نافرمان مجلس برنخواهد انگیخت؟...

بجاست که این بار ملت انقلابی ایران با احتیاط بیشتر و با ضمانت های بیشتری برای انتخاب رئیس جمهوری به پای صندوق‌های رای فراخوانده شود.

پیام تسلیت

لئونید برژنف به امام خمینی

حادثهٔ غم‌انگیز زلزلهٔ گلباف (کرمان) که بیش از هزار کشته به جای گذاشت، بی‌درنگ موجی از همدردی و کمک بی‌دریغ نقدی و جنسی را از سوی مردم نوع‌پرور و قهرمان ایران برانگیخت. همچنین رهبران کشورهای دوست - مانند الجزایر، سوریه، لیبی، اتحاد شوروی و غیره - پیام های تسلیتی به عنوان مقامات دولتی ایران و پیش از همه برای حضرت امام خمینی، رهبر عالیقدر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ارسال داشتند. از جمله تلگرامی از سوی صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بوسیلهٔ سفارت شوروی در تهران تقدیم گردید که مواد آن طبق خبر روزنامه جمهوری اسلامی مورخ سه شنبه ۶۰/۳/۲۶ به قرار زیر است:

حضرت آیة الله العظمی روح الله الموسوی الخمینی رهبر انقلاب ایران. به مناسبت زلزلهٔ در استان کرمان که موجب خسارات زیاد جانی و ویرانیهای عظیمی شده است تسلیت عمیق مرا بپذیرید خواهشمندم مراتب همدردی صمیمی مرا به اعضای خانواده های کشته شدگان و آسیب دیدگان ابلاغ فرمایند.

لئونید برژنف - مسکو - کرملین
۴ ژوئن سال ۱۹۸۱

آمادگی افغانستان برای مذاکره بلاشرط با ایران

"خبرگزاری باختر" متن پیام "جبهه ملی میهنی افغانستان" را خطاب به خلقهای کشورهای همسایه این کشور پخش کرد.

در این پیام از این خلقها فراخوانده شده است تا در راه عادی سازی اوضاع منطقه با یکدیگر به همکاری بپردازند.

در پیام "جبههٔ ملی میهنی افغانستان" آمده است:

" افغانستان آماده است تا برای حل مسائل موجود از راههای صلحجویانه و بدون هیچگونه شرط مقدماتی با ایران و پاکستان به گفتگو بنشیند".

این سند خاطرنشان می‌سازد:

" مسئله خروج نیروهای محدود شوروی از افغانستان را می‌توان و باید در چارچوب حل سیاسی مسئله افغانستان حل کرد".

از سوی دیگر، "نیویورک تایمز" فاش می‌سازد که ایالات متحده آمریکا و چین قصد دارند جنگ اعلام نشده خود را علیه افغانستان گسترش دهند.

"کریس چین ساینس مانیتور" تصمیم واگذاری سلاح‌های تهاجمی آمریکا را به چین با موضع ضد افغانی پکن هم پیوند می‌خواند.

رویدادهای جهان

ایستگاه‌های استراق سمع آمریکا در ایران "شاهنشاهی" به چین منتقل شده‌اند

روزنامهٔ "دیلی اکسپرس" لندن در شمارهٔ ۲۹ خرداد ۶۰ خود گزارشی دربارهٔ گسترش همکاری نظامی میان ایالات متحدهٔ آمریکا و چین، از جمله در زمینهٔ اطلاعات جاسوسی، منتشر ساخت.

"لبهٔ تیز این همکاری، پیش از همه، متوجه اتحاد شوروی است".

به عقیدهٔ مطبوعات بریتانیا، "پکن" نقش ژاندارم منطقه را، که زمانی شاه ملعون عهده‌دار آن بود ایفا میکند.

روزنامهٔ "فایننشال تایمز" نوشته است:

پس از آنکه "پنتاگون" در نتیجهٔ انقلاب ایران ایستگاههای استراق سمع خود را در خاک ایران از دست داد، بموجب قراردادی محرمانه میان ایالات متحدهٔ آمریکا و چین، مراکز جاسوسی مشترک این دو کشور تاسیس یافت".

از سوی دیگر وزارت خارجهٔ ایالات متحدهٔ آمریکا تایید کرده است که آمریکائی‌ها دو ایستگاه نظارت الکترونیکی بر اتحاد شوروی در چین مستقر ساخته‌اند.

بر پایهٔ گزارشهای "ان بی سی" و "نیویورک تایمز" این دو ایستگاه در مناطق کوهستانی شمال خاوری چین قرار دارند و دو سال است که به جاسوسی الکترونیکی مشغولند. ایستگاههای نامبرده در واقع وظایف کانون های جاسوسی مشابه در ایران دوران شاه ملعون را بعهده می‌گیرند که پس از انقلاب برچیده شدند.

وزیران کشورهای "سازمان وحدت آفریقا" سیاست غرب را درباره نامیبیا محکوم کردند

سازمان وحدت آفریقا در اجلاس شورای وزیران کشورهای عضو در نایروبی پشتیبانی بلاشرط خود را از پیکار مسلحانه مردم نامیبیا در راه آزادی و استقلال اعلام داشت.

وزیران کشورهای عضو سازمان وحدت آفریقا تصمیم گرفتند به کمکهای خود به "سازمان خلق آفریقای جنوب باختری (سواپو)" بیافزایند.

آنها، در قطعنامه‌ای کشورهای غربی را به خاطر جلوگیری از تحریم و مجازات بین‌المللی دولت اشغالگر آفریقای جنوبی سخت محکوم کردند.

قطعنامه "سازمان وحدت آفریقا"، که به اتفاق آراء بتصویب رسید خاطرنشان می‌سازد که قطعنامه "سازمان ملل متحد" دربارهٔ نامیبیا یگانه پایه برای حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ نامیبیا است و باید بی‌درنگ و بلاشرط بمرحله اجرا درآید.

شورای وزیران "سازمان وحدت آفریقا" همه تلاش‌های به اصطلاح "گروه تماس" غرب را، که با پرتوریا دربارهٔ نامیبیا مذاکره می‌کنند رد کرده است.

در دو سال اخیر ۲۳ هزار نفر در السالوادور قربانی ترور "خونتا" شده‌اند

روز چهارشنبه ۲۷ خرداد ۶۰، بیش از ۴۰ تن دیگر در السالوادور قربانی دد منشی‌های تروریست های راستگرا شدند. بگواه ناظران، عمال پلیس مخفی "خونتا" ی حاکم که نزد "کارشناسان" آمریکایی آموزش دیده‌اند، در کشتار این میهن پرستان شرکت داشتند.

در کمتر از دو سالی که از احراز حکومت از سوی "خونتا" ی سالوادور می‌گذرد، در حدود ۲۳ هزار نفر در این کشور به هلاکت رسیده‌اند.

نگرانی هند از تسلیح پاکستان از سوی آمریکا

نارایانان، سفیر هند در "واشنگتن"، از تصمیم دولت آمریکا دربارهٔ فروش جنگ افزارهای مدرن به پاکستان اظهار نگرانی کرد.

وی در دیدار از وزارت خارجهٔ آمریکا گفت که:

"پیمان میان پاکستان و آمریکا دربارهٔ واگذاری تکنیک نظامی مدرن آمریکائی به اسلام آباد تناسب قوا را در منطقه برهم خواهد زد."

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی - صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷
چاپ کاویان